بسم الله الرحمن الرحیم



روند | گاهنامه صنایع خلاق ایران

مدیرمسئول: سیدصادق پژمان

مشاور طرح: محمد وجدانی

سردبیر: محمدجواد شاملو

مجری: مرکز داده‌کاوی و سیاست‌پژوهی نمافر

کارفرما: مؤسسه کمک به توسعه فرهنگ و هنر

گرافیک و صفحه‌آرایی: وحید باقرپور

تاریخ و نوبت انتشار: بهار ۱۴۰۵ | شمارهٔ ششم

فهرست مطالب

سرمقاله ۴



در روزگاری که صنایع فرهنگی
در منگنه بحران هستند
دل خوش
سیری چند؟

یادداشت ۱۰



مروری بر زیست کتابیِ
کتاب‌خوان‌ترین رهبر تاریخ
آقـــای
کتـــاب‌خـــوان

یادداشت ۲۲



مروری جامع بر جنایت آمریکا در میناب؛ خون پاک دانش‌آموزان
شهید مینابی خالق چه پیامدهایی در داخل و خارج از ایران بود؟
شکوفه‌های سرخِ
یک شجره طیبه

یادداشت ۳۳



گردشگری جنگ،
به مثابه رفتار فرهنگی جهانی
گردشگری جنگ و
گردشگران در روزگار جنگی

یادداشت ۳۸



نسخه‌ای برای
رونق بازار هنر در روزگار جنگ
تحولی در اقتصاد هنر:
از اعتبار خرد تا توثیق آثار هنری

یادداشت ۴۱



جنگ و ظهور
نوآوری مأموریت‌گرا
آیا جنگ، صنایع خلاق اوکراین را نابود کرد؟

یادداشت ۵۱



تحلیلی تجربی از وضعیت مقصد تایید شده (ADS) چین
و کاربرد استراتژیک آن در تاب‌آوری اقتصادی ایران
نقش مناسبات گردشگری ایران و چین در تقویت بازدارندگی نامتقارن ایران

یادداشت ۶۲



گذار از ایران‌هراسی
به الگوی «مقتدر مظلوم»
تحلیل تحول برند ملی ایران در پساجنگ رمضان

یادداشت ۷۸



صنایع فرهنگی و
کارکردهای چندگانه در بستر بحران
جنگ و فرهنگ، تجربیات جهانی و نگاهی به وضعیت ایران

سرمقاله

دلِ خوش سیری چند؟

جواد شاملو

الآن خاطرم نیست کدام نویسنده و در کجا گفته بود که باید قرار بگذاریم، یک وقتی دور هم جمع شویم و فقط آه بکشیم! راست گفته این آقای نویسنده؛ ما این روزها این حرف را با گوشت و پوست و استخوانمان خوب می‌فهمیم. بهانه برای آه کشیدن زیاد است. همه ما ادامه می‌دهیم؛ آدم است و خاصیتش ادامه دادن. اما حالمان مثل گذشته نیست؛ مشخصا، مثل قبل از ۹ اسفند. ما در طول این جنگ و در چرخ‌دنده‌های بی‌رحم تاریخ، جان‌های عزیزی را از دست دادیم؛ خاصه رهبرمان را. در این میان، دلِ خوش سیری چند که به فرهنگ و هنر فکر کنیم؟ فکر کردن به فرهنگ و هنر، فراغت می‌خواهد و دل و دماغ؛ به قول لسان‌الغیب: «کی شعر تر انگیزد، خاطر که حزین باشد». وقتی اندوهِ فقدان به نگرانی از آینده گره می‌خورد، فکر و قریحه اولین دستگاه‌هایی هستند که کم می‌آورند و چراغشان رو به خاموشی می‌رود. در جامعه‌ای که درگیر سوگ جمعی است، صحبت از شعر و رمان و تئاتر، در ابتدا نوعی تفننِ بی‌دغدغه و حتی بی‌دردی به نظر می‌رسد.

اما خوب و عمیق که نگاه کنیم، وقفه جنگ حواس ما را به خیلی چیزها جمع می‌کند. جنگ، علی‌رغم تمام ویرانگری‌اش، یک خانه‌تکانیِ وجودی است. اغلب ما در این مدت، یک بار دیگر به مفاهیم بنیادینی که پایه‌های نامرئی زندگی‌مان را می‌سازند، دوباره فکر کردیم. به ایرانی بودن، به شیعه بودن، به شرقی بودن، به انسان بودن، به عزت، به ذلت، به زندگی و به مرگ. این‌ها مفاهیمی پرطمطراق‌اند که کمتر پیش می‌آید ما در تراکم و ترافیکِ روزمرگی به یادشان بیفتیم یا به طور عمیق به آن‌ها فکر کنیم.

اما وقتی واقعیت سکته می‌کند، حقیقت زنده می‌شود. روزمره، عرصه جولان واقعیت است؛ واقعیت یعنی جنبش بی‌امان و دویدن‌هایی که صبح ما را به شب متصل می‌کند. تا دور و اطراف ما با این واقعیت‌های کوچک و بزرگ پر شده باشد، معمولاً ملتفت حقیقت و کلیت زندگی نمی‌شویم. اما وقایعی مثل جنگ، خاصه جنگی که پشت سر گذاشتیم یا در پیش رو داریم، صاعقه‌ای است که سرها را ناخودآگاه به سمت آسمان برمی‌گرداند و ما را دوباره متوجه بنیادهای زندگی‌مان می‌کند.

به عنوان مصداق، هم ما در داخل ایران و هم ناظران بین‌المللی، در این جنگ دوباره قدرت مذهب و جوهره شیعه بودن را دیدیم؛ همان نیروی محرکه‌ای که شهادت را نه پایان، بلکه آغاز می‌داند. ما دوباره غنا و کارکرد هویت ایرانی را به عنوان یک ملیت منسجم در تلاطم‌ها دیدیم؛ دیدیم که چگونه در بزنگاه حادثه، گسل‌های قومی و زبانی ناپدید می‌شوند و جایش را به یک همدلی ملی می‌دهند. جنگی که پشت سر گذاشتیم عرف را کنار زد و ملیت را پررنگ کرد، افرادی که در زیست‌جهان متفاوتی سیر می‌کردند و از پوشش گرفته تا تفریحات و عقاید و سبک‌زندگی‌شان با هم متفاوت بود، کنار هم ایستادند، پرچم دست گرفتند و «تو رستم تهمتنی» را همخوانی کردند. در برهه‌ای از جنگ شعار زن چادری پنجاه‌ساله خانه‌داری که تنها در ایتا و سروش‌پلاس و بله اکانت داشت با جوانی کدنویس که در یک استارتاپ مشغول کار بود یکی شد: «بزن که خوب می‌زنی».

ما حتی به موجودیتی به نام جمهوری اسلامی نگاه تازه‌ای یافتیم. ساختاری عمیقاً مردم‌پایه، راست‌قامت و پایبند بر اصول و آرمان‌هایش، که در مواقع عادی و شرایط صلح، از کثرت انتقاداتی که به حق یا ناحق به آن داریم، جوهره درخشان، اصیل و تاب‌آور آن را فراموش می‌کنیم. جنگ، غبارِنقدهای روزمره را می‌شوید و استخوان‌بندی محکم یک نظام مقتدر را عیان می‌سازد.

ماجرا فقط محدود به افکار و تأملات انتزاعی نیست. جنگ یک «وقفه» در زمانِ خطی است و از این جهت، شدیداً به ماهیت هنر شبیه است. هانس جورج گادامر، فیلسوف نامدار آلمانی و نویسنده کتاب «حقیقت و روش»، ایده هنری را یک «رخداد» می‌نامد. چرا رخداد؟ چون رسیدن ایده هنری به ذهن هنرمند، در واقع اتفاق و حادثه‌ای است که گویی بر سر او خراب می‌شود. هنرمند دارد زندگی عادی‌اش را می‌کند، اما ایده از ناکجا پیدایش می‌شود، ذهنش را تسخیر می‌کند و تا وقتی تبدیل به اثر نشود، رهایش نمی‌سازد. این رخداد، نظم پیشین زندگی هنرمند را بر هم می‌زند.

این نگاه به هنر را شهید مرتضی آوینی نیز به نحوی دیگر تبیین می‌کند. از منظر سید شهیدان اهل قلم، خلاقیت و جوشش هنری وقتی مجال تکاپو و فعالیت پیدا می‌کند که زندگی عادی و عادات ثانویه هنرمند با وقفه مواجه شود. مقیود بودن در قفس آهنین زندگی روزمره، قاتل هنر واقعی است. از همین روست که وقایعی مثل جنگ به خلق اثر هنری کمک می‌کند؛ به بیان بهتر، آن را ناگزیر می‌سازد. جنگ قفس آهنین واقعیت را می‌شکند و در اینجا جانی که شیفته واقعیت است، مجال پرواز می‌یابد. هنرمند در مواجهه با رخداد، بی‌دفاع است؛ وقتی رخدادی به بزرگی یک جنگ برای کشورش پیش می‌آید، آتشی در جان هنرمند روشن می‌شود که خود به خود به خلق ایده می‌انجامد. جنگ، سوختِ موتور خلاقیت است؛ نه فقط در زمان خودش، بلکه برای سال‌ها، دهه‌ها و در مواردی قرن‌ها بعد. چنان‌که شاهکارهای بزرگ ادبیات و سینمای جهان همگی فرزندان خلف همین وقفه‌های تاریخی و بحران‌ها هستند.

در اینجا اما یک شکاف عمیق و بنیادین بین دو مفهوم پیش می‌آید که نباید از آن غافل شد: تفاوت میان «فرهنگ و هنر» با «صنایع فرهنگی و هنری». اگر فرهنگ و هنر را به مفهوم نرم، مجرد و روحی آن که عبارت است از یک فعالیت شهودی، وجدانی و جوشش درونی در نظر بگیریم، جنگ و وقایعی مانند آن، مزرعه‌ای بی‌نظیر و حاصلخیز برای خلق هنری است. در این ساحت، حزن، خلاقیت می‌آورد و خونِ شهید، مرکبِ قلم هنرمند می‌شود.

اما صنایع فرهنگی اوضاع کاملاً متفاوتی از هنر مجرد و روحی دارد. وقتی پای کلمه صنعت به میان می‌آید، ما فوراً به زنجیره تأمین، اقتصاد، سرمایه و از همه مهم‌تر زیرساخت نیاز داریم. به اینترنت پرسرعت و پایدار بین‌المللی برای کارهای فنی و توزیع دیجیتال، به امنیت در همه سطوح خاصه امنیت حمل‌ونقل و هوانوردی مشخصا برای صنعت گردشگری، به ثبات اقتصادی برای برآورد هزینه‌های تولید، به مواد اولیه پتروشیمی، و از همه مهم‌تر، به مخاطبی که از نظر ذهنی، روانی و مالی، آماده و مایل به خرج کردن و هزینه‌کرد فرهنگی باشد.

در زمانه جنگ، سبد خرید خانوار کوچک می‌شود و اقلام فرهنگی اولین چیزهایی هستند که به عنوان کالای لوکس حذف می‌شوند. سالن‌های سینما خلوت می‌شوند، کنسرت‌ها به نشانه سوگ یا عدم امنیت لغو می‌گردند و چرخ کارخانه‌های تولیدی کند می‌چرخد. بنابراین، پارادوکس بزرگ این است: جنگ، در دروازه‌های الهام و ایده را به روی هنر باز می‌کند، اما همزمان، گلوی صنعت هنر را می‌فشارد و زیرساخت‌هایش را تهدید می‌کند.

راه برون‌رفت از این تناقض چیست؟ در روزگاری که صنایع فرهنگی در منگنه بحران هستند و دلی برای شادمانی نمانده، هنر و صنایع خلاق نباید به دنبال ایجاد سرگرمی و خوش‌دلی کاذب و حتی نه فقط به دنبال درآمدزایی باشد. هر دوی این‌ها نوعی دهن‌کجی به سوگ و بلوغ جمعی جامعه است. صنایع فرهنگی ممکن است از نظر حجم گردش مالی در دوران جنگ کوچک و نحیف شوند، اما از نظر وزن وجودی و اعتبار تاریخی می‌توانند و باید بزرگ‌تر گردند.


صنایع خلاق
پویانمایی
کتاب
اسباب بازی
صنایع دستی
هنیج خلاق
طراحی پایدار
فیلمسازی مستقل
طراحی
ایده‌های
مد و پوشاک
گردشگری خلاق
طراحی محصول
هنر دیجیتال
طراحی پارچه
موسیقی و سرود

یادداشت‌ها



تصویر: آتلیه روند





یادداشت

آقای کتاب‌خوان



مروری بر زیست کتابیِ کتاب‌خوان‌ترین رهبر تاریخ

تحریریه روند

ما در آخرین روزهای زمستان سال ۱۴۰۴ عزیزی را از دست دادیم که درک و بازخوانی ابعاد گوناگون شخصیتش، به سال‌ها تلاش و پژوهش و تفکر نیاز دارد. مردی که برای توصیفش به واژگان بی‌شماری محتاجیم که یکی از این واژگان؛ کتاب‌خوان است. کتاب یکی از مهم‌ترین اضلاع شخصیت رهبر شهید انقلاب بود. کمیت کتاب‌خوانی از سوی ایشان افسانه‌ای بود؛ به حدی که زیاد پیش می‌آمد کسی قصد معرفی کتابی را به آقا داشته باشد اما غافل از آنکه رهبر شهید خود آن کتاب را پیشتر خوانده‌اند. البته نبوغ آقا در خواندن به کتاب منحصر نمی‌شد؛ ایشان اساسا در خواندن متبحر بود. چنانچه خود به کثرت گزارش‌خوانی‌اش اشاره می‌کرد و همچنین به مجلات حجیمی همچون «بخارا» علاقه نشان می‌داد. بررسی زیست‌نامه و خاطرات ثبت‌شده از رهبر شهید ایران نشان می‌دهد که انس با کتاب نه یک کنش تزئینی یا حاشیه‌ای برای یک مقام سیاسی، بلکه ستون فقرات شکل‌گیری شخصیت فکری ایشان از دوران کودکی و نوجوانی بوده است. پدیدارشناسی مطالعه در حیات ایشان حاکی از یک درگیری عمیق، مستمر و تکلیفی با متون مکتوب است.

ایشان دوران نوجوانی را «دوره طلایی مطالعه» نامیده و به بهره‌گیری مستمر از کتابخانه غنی پدر و همچنین کرایه کتاب از کتاب‌فروشی‌های کوچک نزدیک منزل اشاره کرده‌اند. غرق شدن در مطالعه در قرائت‌خانه آستان قدس رضوی تا حدی که صدای بلندگوی اذان مانع تمرکز ایشان نمی‌شد، نشان‌دهنده عمق این پیوند شناختی در سنین پانزده و شانزده‌سالگی است. این پیوند در دوران جوانی به شکلی ایثارگرانه نیز تجلی یافت؛ ایشان در خاطرات خود نقل کرده‌اند که در سال‌هایی که پدرشان (آیت‌اللّٰه سید جواد خامنه‌ای) دچار نابینایی کامل شده بودند، روزانه گاه تا چهار الی پنج ساعت برای ایشان کتاب می‌خواندند، تا جایی که به تعبیر خودشان سرشان گیج می‌رفت و خسته می‌شدند، اما این کار را با دلسوزی و اشتیاق ادامه می‌دادند.

این عادت فردی در ساختار خانواده ایشان نیز به‌طور کامل نهادینه شده بود. بر اساس روایات مستند و مصاحبه‌های انجام‌شده پس از بازدیدهای ایشان از نمایشگاه کتاب، تمامی افراد خانواده ایشان بدون استثنا هر شب پیش از خواب در حال مطالعه بودند و کتاب همواره در کنار بستر آن‌ها حضور داشته است. ایشان در تشریح این عادت می‌فرمایند که مطالعه را تا زمانی که خواب بر چشمانشان غلبه کند ادامه می‌داده‌اند و این رفتار را به‌عنوان الگویی ضروری برای تمامی خانواده‌های ایرانی تجویز می‌کردند. از سوی دیگر، استفاده حداکثری از «زمان‌های مرده» نظیر زمان حضور در اتوبوس، تاکسی یا مطب پزشک برای مطالعه کتب قطور، از دیگر ابعاد سیره عملی ایشان در مواجهه با زمان و متن بود.

با وجود این سیره غنی شخصی، ایشان همواره از وضعیت سرانه مطالعه در جامعه ایران ابراز نارضایتی عمیق می‌کردند و این

مسئله را به‌عنوان یک دغدغه حاکمیتی مطرح می‌ساختند. در دیدار تاریخی با مسئولان کتابخانه‌ها و کتابداران در ۲۹ تیرماه ۱۳۹۰، ایشان صراحتاً تنبلی در خواندن کتاب را «یکی از بدترین و پرخسارت‌ترین تنبلی‌ها» توصیف کرده و تأکید نمودند که کتابخوانی باید مانند خوردن و خوابیدن وارد زندگی روزمره مردم شود. ایشان در این دیدار، آمارهای موجود از سرانه مطالعه را راضی‌کننده ندانسته و خواستار آن شدند که کتاب در «سبد معیشت و خرید مردم» جایگاه ثابتی پیدا کند و تبلیغات رسانه‌ای که غالباً صرف کالاهای مصرفی و گاه مضر می‌شود، به سمت ترویج کتاب سوق یابد.

نگاه انتقادی ایشان به آمارهای ارائه‌شده از سوی نهادهای رسمی نیز بسیار قابل‌تأمل و دقیق بود. در دورانی که برخی مسئولان اجرایی با تجمیع زمان خواندن قرآن، ادعیه و حتی متون پراکنده در فضای مجازی، سرانه مطالعه ایرانیان را به‌طور مصنوعی بالا برده و تا ۷۵ دقیقه در روز اعلام می‌کردند ، رهبر انقلاب این‌گونه آمارسازی‌ها را نامعتبر دانسته و در دیدارهای خصوصی‌تر تأکید داشتند که این آمارها مورد قبول نیست. استدلال ایشان مبتنی بر این واقعیت بود که توزیع مطالعه در جامعه نرمال نیست (یک نفر ممکن است ۱۵ ساعت مطالعه کند و دیگری هیچ) و خواندن متون ادعیه و مناسک نباید برای سرپوش گذاشتن بر ضعف مطالعه کتب آزاد، تحلیلی و ادبی مورد استفاده قرار گیرد. این دقت نظر نشان می‌دهد که ایشان به دنبال توسعه کیفی و واقعیِ تفکر انتقادی در جامعه بودند، نه صرفاً دلخوش کردن به آمارهای کمی و مهندسی‌شده.

اهمیت کتاب در اندیشه رهبر شهید ایران تنها به ابعاد معرفتی محدود نمی‌شد، بلکه اقتصاد سیاسی نشر، زنجیره تأمین کاغذ و معیشت ناشران و مؤلفان نیز در کانون توجه ایشان قرار داشت. یکی از نمودهای بارز این توجه، بازدیدهای طولانی، سه‌ساعته و هرساله ایشان از نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران بود؛ رویدادی که در آن ایشان از نزدیک با ناشران، نویسندگان و غرفه‌داران به گفت‌وگوی تخصصی می‌پرداختند.

در دهه‌های اخیر، سرکشی قیمت کاغذ و تورم بی‌سابقه در هزینه‌های تولید کتاب، به یک بحران ملی در ایران تبدیل شده بود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که قیمت هر بند کاغذ از ابتدای دهه نود خورشیدی تا سال‌های آغازین سده پانزدهم، با رشدی ۱۹۰۰ درصدی از ۸۰ هزار تومان به ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان رسید که این امر منجر به کاهش شدید شمارگان کتاب و حذف تدریجی آن از سبد خانوار گردید.

در جریان بازدید ایشان از سی و چهارمین نمایشگاه کتاب تهران در اردیبهشت ۱۴۰۲، ناشران مستقیماً این بحران را به ایشان منتقل کردند. در یک گفت‌وگوی صریح با مدیر نشر سخن، ایشان ضمن ابراز همدردی، به وزرای فرهنگ و ارشاد اسلامی و صنعت، معدن و تجارت که در معیت ایشان بودند، دستور اکید دادند که مسئله کاغذ باید حل شود و فرمودند: «باید مسئله کاغذ را حل کرد؛ این‌طور نمی‌شود. وزیر فرهنگ و وزیر صنعت بنشینند و این مسئله را حل کنند.». ایشان در مصاحبه پایانی همان نمایشگاه نیز مجدداً بر ضرورت تولید کاغذ مرغوب داخلی تأکید کرده و اظهار امیدواری کردند که با شکستن قیمت‌های کاذب، دسترسی مردم به کتاب تسهیل گردد. این مداخلات حاکمیتی نشان‌دهنده اشراف ایشان بر این واقعیت است که توسعه فرهنگی بدون زیرساخت‌های باثبات اقتصادی و صنعتی (نظیر تولید کاغذ) در عرصه نشر، شعاری بیش نخواهد بود.

تبارشناسی آثار تألیفی و ترجمه‌ای: سنگر ایدئولوژیک پیش از انقلاب

از منظر نشانه‌شناسی متن و تحلیل گفتمان انتقادی، ارزش معرفت‌شناختی آثاری که یک متفکر شخصاً با در دست داشتن قلم به رشته تحریر درآورده یا ترجمه کرده است، از اهمیتی مضاعف برخوردار است. استراتژی نگارشی قائد شهید در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی (پیش از پیروزی انقلاب اسلامی)، بر پایه «مبارزه ایدئولوژیک و تبیین مبانی علمی حکومت

اسلامی» استوار بود.

در فضای خفقان امنیتی رژیم پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد و قیام ۱۵ خرداد، تألیف مستقیم کتب با مضامین تند سیاسی با موانع جدی و سانسور ساواک روبه‌رو بود. از این رو، ایشان هوشمندانه ابزار «ترجمه» را به‌عنوان یک پوشش و مکانیزم استتاریافته برای دور زدن دستگاه ممیزی برگزیدند. ترجمه متون انتقادی متفکران جهان عرب و بومی‌سازی آن‌ها با افزودن مقدمه‌ها و پاورقی‌های تحلیلی، روشی برای تزریق تفکر انقلابی، مقاومت و ضدیت با استعمار به رگ‌های جامعه نخبگانی ایران بود.

جدول زیر، هسته مرکزی و ایزوله‌شده آثار اصیل، قلمی و مکتوب ایشان را که از ابتدا با ساختار کلاسیک کتاب و بدون منشأ شفاهی خلق شده‌اند، نشان می‌دهد:



این فهرست ثابت می‌کند که آقا به عنوان یک مترجم در آثار خود حضوری کاملاً فعال داشته است. گزینش دقیق آثار برای ترجمه، معادل‌یابی‌های حماسی (مانند تغییر عنوان به «ادعانامه علیه تمدن غرب») و نگارش کتب تخصصی علم رجال، نشان‌دهنده ترکیب کم‌نظیری از تعهد به اصول سنت‌گرایانه فقهی و نواندیشی رادیکال سیاسی در معماری ذهنی ایشان است. علاوه بر این، پروژه‌های ناتمام اما پیشگامانه قرآنی ایشان در دهه ۵۰ نظیر «لغت‌نامه قرآنی» و «کشف‌الآیات فارسی» که با هدف خارج کردن انحصار فهم قرآن از دست نخبگان عربی‌دان و انتقال آن به توده‌های مردم آغاز شد، رویکرد دموکراتیک ایشان را در معرفت‌شناسی دینی برجسته می‌سازد.

نهادینه‌سازی دکترین شفاهی: گذار از بلاغت به متن مدون

چارچوب معماری کشورداری و هدایت تقنینی در جمهوری اسلامی ایران، به‌طور ذاتی به خروجی‌های گفتمانی رهبر عالی آن متکی است. برخلاف نظام‌های سیاسی مرسوم، مدل حکمرانی در ایران غالباً از سخنرانی‌های عمومی، خطبه‌ها و جلسات فقهی به‌عنوان محرک‌های اصلی سیاست‌های کلان حکومتی بهره می‌برد. در نتیجه، گذار این بلاغت شفاهی سیال به دکترین نهادی و مکتوب، نیازمند یک دستگاه انتشاراتی بسیار تخصصی است تا از تکه‌تکه شدن و تفسیر نادرست ایدئولوژی در طول زمان جلوگیری کند و در واقع، کاریزما را نهادینه سازد.

این رسالت حیاتی توسط دو بازوی اصلی انتشاراتی مدیریت شده است: ۱. انتشارات انقلاب اسلامی: به‌عنوان مخزن قطعی و آرشیوی حکومت عمل می‌کند و وظیفه ثبت جامع گفتمان رهبری (مانند مجموعه عظیم ۲۰۸ جلدی حدیث ولایت)، چاپ متون تخصصی فقهی و ترجمه آثار به زبان‌های خارجی برای بسط قدرت نرم ژئوپلیتیک را بر عهده دارد. ۲. مؤسسه ایمان جهادی (صهبا): با رویکردی پداگوژیک (آموزشی)، سخنرانی‌های پراکنده دهه‌های مختلف را با یک روایت واحد، هنرمندانه و خواندنی ترکیب می‌کند تا برای بسیج فرهنگی و جذب مخاطب جوان قابل استفاده باشد.

بررسی دقیق ۱۰۰ اثر که از بیانات مستقیم ایشان گردآوری و منتشر شده‌اند، چهار پارادایم موضوعی و استراتژیک را در معماری فکری ایشان نمایان می‌سازد که نشانگر تطبیق گفتمان با نیازهای ژئوپلیتیک و جمعیتیِ در حال تغییر ایران است. بخش عمیقی از آثار تدوین‌شده، تاریخ شیعه را از یک سوگواری منفعلانه به یک مانیفست سیاسی فعال تبدیل کرده‌اند. کتاب کلیدی انسان ۲۵۰ ساله، با این چارچوب مفهومی فرموله شده است که تمام امامان شیعه را به‌عنوان یک موجودیت واحد در نظر بگیرد که استراتژی سیاسی متحدی برای تأسیس حکومت اسلامی داشته‌اند. این نگاه، در کنار آثاری چون هم‌رزمان حسین و اثر حجیم ۶۷۸ صفحه‌ای آفتاب در مصاف (تحلیل عاشورا)، مفهوم مدرن مقاومت مستمر در برابر هژمونی جهانی را از لحاظ الهیاتی و تاریخی مشروعیت می‌بخشد. حتی تدوین متون بنیادینی چون طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن (که اصول توحید و ولایت را دستورالعمل‌های براندازی نظام طاغوت می‌داند) در همین پازل فهم می‌شود. به نظر می‌رسد کلان‌پروژه این دانشمند شهید در مسیر اسلام‌شناسی، کشف و نمایش ردپای ایده انقلاب اسلامی در قرآن و عترت بوده است. در نگاه رهبر شهید جوهره اسلام نفی طاغوت و حاکمیت غیر خدا است که از همان اولین واژه کلمه توحید یعنی «لا إله إلّا اللّه» استنباط می‌شود. لذا هم سیره‌شناسی اهل بیت علیهم‌السلام و هم تفسیر قرآن بدون لحاظ این جوهره و مفهوم مبارزه با طواغیت، خوانشی تحریفی از اسلام است.

با بلوغ حکومت و مواجهه با فشارهای نامتقارن، گفتمان رهبری به سمت تولید گفتمان عملیاتی برای دیوان‌سالاران چرخش پیدا کرد. از این منظومه مفاهیم که ابتدا در بیانات رهبر شهید انعکاس یافت کتاب‌هایی تولید شد؛ همچون

مجموعه ۵ جلدی میدان مدیریت، بیانات ایشان را به دستورالعمل‌های تخصصی در حوزه‌های نظامی، اقتصادی و فرهنگی تبدیل می‌کند. یا انتشار کتاب جهاد تبیین در سال‌های اخیر نشان‌دهنده درک رأس حاکمیت از اهمیت حیاتی جنگ شناختی و براندازی روایی است که ذیل همین کلیدواژه جهاد تبیین بارها در بیانات ایشان انعکاس یافت. همچنین، متونی چون جهاد اقتصادی به دنبال بسیج نیروی کار از طریق اعتقاد ایدئولوژیک برای مقابله با تحریم‌ها هستند، و کتاب فلسطین دکترین مقاومت مطلق و ایده همه‌پرسی جمعیتی را به‌عنوان تنها استراتژی ژئوپلیتیک در خاورمیانه تئوریزه می‌کند.

با توجه به اینکه بخش عمده جمعیت ایران پس از انقلاب متولد شده‌اند و بخش بسیار بزرگی از جمعیت تصور روشنی از جنگ تحمیلی نیز ندارند، دستگاه انتشاراتی متصل به نهاد رهبری، به تأسی از خود آقا، تمرکز فعالیت تبلیغی را بر انتقال بین‌نسلی جهان‌بینی انقلاب اسلامی قرار داد. مجموعه ۴۰ جلدی ره‌نامه و بیانیه گام دوم انقلاب، صراحتاً برای مصون‌سازی جوانان در برابر تهاجم فرهنگی و ساخت تمدن نوین اسلامی طراحی شده‌اند. کتبی نظیر دغدغه‌های فرهنگی، خانواده و تربیت کودک نیز در ادامه گفتمان «خانواده تنگه احد جامعه است» از بیانات رهبر شهید استخراج شده‌اند.

در ادامه، جدول جامع و دسته‌بندی‌شده از ۱۰۰ اثر فکری و کلان‌مجموعه‌های مستخرج از گفتمان شفاهی ایشان ارائه می‌گردد (مجموعه‌های چندجلدی برای جلوگیری از تورم آماری به‌عنوان یک اثر واحد شمارش شده‌اند) :



فهرست آثار

فقه، قرآن و عبادت

*تفسیر سوره حمد *تفسیر سوره بقره *تفسیر سوره جمعه *تفسیر سوره حشر *تفسیر سوره صف *تفسیر سوره برائت *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن *دعا (اهمیت و شرایط) *استغفار و توبه *نماز شب *از ژرفای نماز *خلوت انس *روزه‌داری، احوال روزه‌داران *مناسک حج *اجوبة الاستفتائات *رساله آموزشی (دو جلد) *آموزش مصور احکام *ثلاث رسائل فی الجهاد *غنا (تحلیل فقهی) *روح توحید؛ نفی عبودیت غیر خدا *عهد مشترک *نبوت‌ها

اخلاق و سیر و سلوک

*گنجینه بی‌پایان (گفتاری در نهج‌البلاغه) *درس‌هایی از نهج‌البلاغه *بازگشت به نهج‌البلاغه *شرح حدیث مکارم الاخلاق *گزیده خصال *گزیده احادیث بحارالانوار *گزیده احادیث النوادر *گزیده احادیث امالی صدوق *چهل حدیث از امامین صادقین *چهل حکمت نبوی *گفتاری در باب صبر *معیشت مؤمنانه *معیشت پرهیزکارانه *درس اخلاق (نیروهای سپاه) *بدان أیدک الله (توصیه به طلاب)

فرهنگ، جامعه و خانواده

*نقش و رسالت زن *خانواده (سبک زندگی اسلامی) *مطلع عشق (توصیه به زوج‌های جوان) *تربیت کودک *دغدغه‌های فرهنگی *مدیریت فرهنگی *شورای عالی انقلاب فرهنگی *بازسازی انقلابی در ساختار فرهنگی *درآمدی بر هویت ملی *زندگی اینجاست *رهنامه (مجموعه ۴۰ جلدی جوانان)

تاریخ انقلاب

*نگاهی کلان به انقلاب اسلامی *مجسمه (شب ظلمانی شاهنشاهی) *عبد صالح خدا *دی‌ماه خونین مشهد *خاطرات جبهه *یاران سلیمانی *مرگ تاجرانه (مفهوم شهادت)

آرشیو جامع بیانات

*حدیث ولایت (آرشیو کامل ۲۰۸ جلدی)

سیاست داخلی و خارجی، حکمرانی

*رو به پایان (شناخت اسرائیل و صهیونیسم) *ولایت و حکومت *منشور حکومت علوی *روش تحلیل سیاسی *دوران جدید عالم (گفتمان مدرنیته) *پرسش و پاسخ (دانشجویی) *نقش بر آب (فتنه ۸۸) *نقشه راه (نقش بصیرت در فتنه) *بصیرت و استقامت *وظایف در شرایط فتنه *شرح ماجرا *صدور انقلاب *فلسطین *نامه‌هایی به جوانان غربی *میدان مدیریت (مجموعه ۵ جلدی) *راه روشن مدیران *شرح فرمان *جهاد تبیین

سیرهٔ معصومین و خودزندگی‌نامه

*انسان ۲۵۰ ساله (در سه حلقه) *هم‌رزمان حسین *حماسه امام سجاد *دو امام مجاهد *آفتاب در مصاف *جلوه‌های معنوی و عرفانی عاشورا *درس‌های پیامبر اعظم *جاودانه تاریخ (واکاوی شخصیت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام) *حقیقت عظیم (واکاوی شخصیت حضرت زهرا سلام‌الله علیها) *خون دلی که لعل شد *روایت آقا (درباره آیت‌الله جواد خامنه‌ای) *بر تبعید (دوران تبعید قبل انقلاب)

ادبیات، هنر و متفکران اسلامی

*جریان روشنفکری اسلامی در ایران *استاد شهریار در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای *اقبال لاهوری متفکر و مصلح انقلابی *شهید مطهری احیاگر تفکر اسلام *شب شعر ا جامی ز خمخانه دل *مدح خورشید (گردآوری‌های ادبی) *خون‌آورد (ادبیات مقاومت) *موسیقی (بیانات و نظرات فقهی) *چهار گفتار

آموزش و فلسفه علم

*درآمدی بر نظریه تعلیم و تربیت *روشنای علم *درآمدی بر علوم انسانی اسلامی

اقتصاد و تولید

*جهاد اقتصادی *روایت تولید؛ سیره اقتصادی معصومین

سنت راهبردی «تقریظ»: تسلیحات شناختی و الگوسازی هویتی

در سپهر سیاست‌گذاری‌های فرهنگی معاصر در ایران، پدیده «تقریظ» (نوشتن یادداشت‌های تأییدی، تحلیلی و توصیه‌ای بر حاشیه کتب) از سوی رهبر شهید انقلاب، یک عملیات دقیق، محاسبه‌شده و هوشمندانه در خطوط مقدم «جنگ روایت‌ها» و پیکارهای شناختی بود. نوشتن تقریظ بر کتب مربوط به ادبیات پایداری و خاطرات دفاع مقدس در ادامه همان چفیه‌ای است که سال‌ها از دوش رهبر انقلاب نیفتاد. رهبر شهید انقلاب فرهنگ جبهه‌ها و روحیه شهادت‌طلبی و ایثار و

معنویتی که در این فرهنگ موجود بود را، مغز فرهنگ انقلاب اسلامی می‌دانستند و معتقد بودند فرهنگ شهادت، انقلاب را هم در سطح نرم و هم در سطح سخت بیمه خواهد کرد. از این رو به حفظ این فرهنگ اهتمام ویژه‌ای داشتند. در واقع خط تقریظ، ادامه همان خط تبلیغ روحیه جهادی در قرآن و عترت بود. از نظر رهبر شهید، امتداد محور نفی طاغوت در قرآن و سیره اهل بیت علیهم‌السلام را می‌شود در فکه و شلمچه و طلائیه دید.

تقریظ‌ها در عمل به‌عنوان یک مکانیزم اعتباربخشی قدرتمند، آثاری را که حاوی مفاهیم راهبردی چون مقاومت، ایثار، تاب‌آوری اجتماعی و هویت فراملی بودند، از حاشیه به متن جامعه منتقل می‌کردند. تحلیل بیش از هشتاد اثر مکتوب که مورد تقریظ قرار گرفته‌اند، یک سیر تطور معنادار را در پارادایم‌های روایتی نشان می‌دهد که با تغییر نسل‌ها و ماهیت تهدیدات منطبق شده‌اند:

- **فاز اول:**

در دهه‌های هفتاد و هشتاد شمسی، تمرکز تقریظ‌ها بر ثبت دقیق و بی‌واسطه خطوط مقدم بود. آثاری چون نورالدین پسر ایران و آب هرگز نمی‌میرد، جنگ را با تمام تلخی‌ها و جراحت‌هایش به تصویر کشیدند. در این فاز، سادگی و بی‌تکلفی رزمندگان به‌عنوان مؤلفه «انسان تراز انقلاب» تثبیت شد.

- **فاز دوم:**

در دهه نود، کانون روایت با چرخشی جامعه‌شناختی به پشت جبهه‌ها و «روایت‌های زنانه» منتقل گردید. زنانی که بار سنگین مدیریت خانواده و تحمل آسیب‌های پس از جنگ را بر دوش می‌کشیدند، به قهرمانان اصلی بدل شدند. تقریظ بر آثاری نظیر دختر شینا، گلستان یازدهم، پاییز آمد و رنج‌های ۱۷ ساله مادر یک جانباز قطع نخاعی در تب ناتمام، نشان داد که میدان نبرد تغییر موقعیت داده و به درون خانه‌ها رفته است. حماسه‌های خاموشی چون شستن لباس‌های خونی رزمندگان در کتاب حوض خون نیز در همین پارادایم تقدیر شدند. آقا در حال الگوسازی برای «زنِ انقلاب اسلامی» بود.

- **فاز سوم:**

با ظهور داعش در غرب آسیا، ادبیات مقاومت مأموریت جدیدی یافت و کلیدواژه «مدافعان حرم» برجسته شد. تقریظ بر کتاب خاتون و قوماندان (روایت همسر فرمانده لشکر فاطمیون افغانستان) و مهاجر سرزمین آفتاب (تنها مادر شهید ژاپنی در ایران)، قدرت نرم و جهان‌شمول بودن مکتب انقلاب را ورای مرزهای جغرافیایی به اثبات رساند. جهاد مدافعان حرم در سوریه امتداد دفاع مقدس هشت‌ساله بود و معرفی قهرمانان آن برای نسل جدید لطفی دیگر داشت؛ چون این شخصیت‌ها دیگر تاریخی نبودند.

- **فاز چهارم:**

در سال‌های پایانی حیات مبارک ایشان، گستره تقریظ‌ها به تاریخ‌نگاری سیاسی بسط یافت. به‌طور مشخص، تقریظ بر کتاب ایستگاه خیابان روزولت (منتشر شده در آبان ۱۴۰۳) که روایتی متقن از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا است، ابزاری استراتژیک برای محافظت از حافظه تاریخی ملت در برابر تحریفات رسانه‌های غربی ارزیابی شد. ایشان در تقریظ این کتاب صراحتاً بیان کردند که این اثر پرکننده یک خلأ رسانه‌ای است و دشمنان از غفلت ما در «جنگ روایت‌ها» بهره برده‌اند.

تأثیرات روان‌شناختی، الگوپردازی و شوک کاتالیزوری بر اقتصاد نشر

از منظر روان‌شناسی اجتماعی، کارکرد پنهان این ادبیات، عبور از اسطوره‌سازی‌های دست‌نیافتنی و ارائه الگوهای ملموس بود. روایت مستند از جوانی حاشیه‌نشین و داش‌مشتی که با یک تحول درونی به حرّ زمانه و شهید مدافع حرم تبدیل می‌شود (در کتاب مجید بربری) یا جوان نسل زد غرق در رفاه که مسیر شهادت را برمی‌گزیند (در کتاب بیست سال و سه روز)، بالاترین سطح از ظرفیت بازگشت‌پذیری و بازسازی هویتی را به جامعه تزریق می‌کند. همچنین در کتاب حوالی احمد، شخصیت یک فرمانده جنگ از هجده زاویه دید مختلف کالبدشکافی می‌شود تا نشان دهد چگونه یک انسان معمولی می‌تواند تکیه‌گاه یک ملت شود.

از حیث اقتصاد فرهنگ، انتشار یادداشت‌های تأییدی رهبری، یک نیروی محرکه عظیم و شوکی کاتالیزوری در بازار نشر ایجاد می‌کرد. آمارها حاکی از آن است که کتاب‌هایی که پیش از تقریظ تیراژ محدودی داشتند، بلافاصله به پرفروش‌ترین آثار تبدیل می‌شدند. به‌طور مثال، کتاب دا به ۱۵۹ چاپ و بیش از ۵ میلیون تیراژ رسید و گفته شد ۲ میلیون نفر آن را خواندند. کتاب وقتی مهتاب گم شد با سرعت به چاپ سی و دوم و تیراژ ۸۰ هزار نسخه رسید. انتشارات سوره مهر در مقاطعی تنها برای پاسخگویی به تقاضای نمایشگاه کتاب، اقدام به چاپ همزمان ۸۰ هزار نسخه از کتب تقریظ‌دار نمود.



رویارویی با شاهکارهای ادبیات داستانی جهان: کالبدشکافی ژئوپلیتیک و فرمی

یکی از شگفت‌انگیزترین ابعاد هندسه مطالعاتی اندیشمند فرزانه، شهید آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، ارتباط مستمر، عمیق و تخصصی ایشان با شاهکارهای ادبیات کلاسیک و معاصر جهان است. از منظر ایشان، رمان‌نویسان بزرگ صرفاً قصه‌گو نیستند، بلکه معماران ذهنیت تاریخی و راویان دگرگونی‌های اجتماعی‌اند و هیچ قالبی در میان هنرها نمی‌تواند به اندازه رمان دارای قابلیت تبیین و جزئی‌نگری باشد.

بررسی ارجاعات ایشان نشان می‌دهد که این مطالعه رویکردی منفعلانه نبوده، بلکه به‌مثابه ابزاری استراتژیک برای شناخت روان‌شناسی توده‌ها، تحلیل مکانیزم‌های قدرت و «استکبارستیزی معرفتی» به کار رفته است. تصویر بعدی نمایانگر کالبدشکافی تحلیلیِ برجسته‌ترین آثار جهانی در منظومه مطالعاتی ایشان است:



تحلیل این رویکرد اثبات می‌کند که مواجهه ایشان با ادبیات جهانی ترکیبی از «نقد فرم‌گرایانه» (تکنیک داستان‌نویسی، معماری روایت و کیفیت ترجمه) و «نقد محتوامحور» است. بخش عمده‌ای از ارجاعات ایشان به ادبیات آمریکا، در راستای

راهبرد افشای تناقضات درونی نظام سرمایه‌داری و دموکراسی غربی صورت گرفته است؛ ایشان با هوشمندی از متون تولیدشده در قلب غرب، برای به چالش کشیدن روایت‌های هژمونیک همان جوامع بهره می‌بردند. همچنین، نقد صریح فرمی بر آثاری چون سور بز یا دل سگ، گواه اشراف تخصصی ایشان بر ظرایف و فنون داستان‌نویسی است که به ایشان قدرت می‌داد نویسندگان داخلی را به سوی الگوهای استاندارد جهانی هدایت کنند.

این اندازه اشراف بر ادبیات داستانی جهان، از سوی یک مرجع تقلید که همزمان رهبر کشوری چون ایران است، هر ناظر بی‌غرضی را به حیرت وا می‌دارد. چگونه یک نفر می‌تواند هم فقیه و مفسر قرآن باشد، هم مورخ و سیره‌شناس باشد، هم سیاست‌مدار و بالاترین رتبه مسئولیت یک کشور باشد، هم بر شعر عرب و عجم تسلط مطلق داشته باشد و هم رمان‌های بزرگ جهان را با ذوق و علاقه و نه صرفا به عنوان یک منتقد یا پژوهشگر خوانده باشد و آن‌ها در حافظه بی‌نظیر خود ثبت کرده باشد؟

فرجام‌سخن: اقتدار متنی و استمرار دکترین پس از شهادت

با عروج ملکوتی و شهادت عاشورایی رهبر ذوابعاد و بی‌نظیرمان در اسفندماه خونین ۱۴۰۴، جمهوری اسلامی ایران بی‌شک برجسته‌ترین استراتژیست خود در عرصه فرهنگ، دیپلماسی معرفتی و جنگ شناختی را از دست داد. رهبری که نه فقط رسانه‌فهم، که خود برترین رسانه ایران و محور مقاومت و تمام مظلومان جهان بود. رهبری که می‌توان مطمئن بود در سرتاسر کشور، احدی به اندازه ایشان دلسوز کتاب و کتاب‌خوانی نیست. ترسیم نقشه جامع از جایگاه کتاب در حیات فکری و سیاسی ایشان نشان می‌دهد که معماری گفتمانی آقای شهید متکی بر یک حافظه شفاهی زودگذر نبوده است.

ایشان در طول قریب به چهار دهه رهبری و هفت دهه فعالیت تبلیغی و پژوهشی، کتاب را از یک کالای مصرفی فرهنگی به قوی‌ترین سنگر دفاع اعتقادی و ابزار انتقال بین‌نسلی ارتقا دادند. از انتقادات صریح به نظام آماری ناکارآمد در حوزه سرانه مطالعه و پیگیری مجدانه برای رفع بحران‌های زیرساختی اقتصاد نشر، تا ترجمه استتاریافته متون ضداستعماری در دوران خفقان و خلق پدیده جریان‌ساز «تقریظ» برای کادرسازی هویتی و حمایت از نویسندگان فرهنگ پایداری و جبهه؛ همگی نشان از آن دارد که ایشان با اتکا بر متون مدون، به نهادینه‌سازی پایدار اندیشه‌های خود دست زدند.

امروز، میراث عظیم متنی ایشان — متشکل از صد جلد کتب تدوین‌شده از بیانات، آثار قلمی و تألیفی و تقریظ‌های جهت‌ساز — تضمین‌کننده تداوم دکترین تاب‌آوری ضدسلطه و پویایی مکتب مقاومت در سال‌های پس از ایشان خواهد بود. او البته یک اثر ابدی و فاخر هم داشت که ما در این متن اشاره‌ای به آن نکردیم. مهم‌ترین کتاب سیدعلی خامنه‌ای از جنس کاغذ و کلمه نیست، از جنس خاک است؛ خاکی به وسعت کشور تحت حکومتش؛ زیباترین کتاب او نامش ایران بود؛ با همه اقوام و فرهنگ‌ها و گویش‌هایش. او از ایران داستانی ساخت با محوریت اقتدار؛ از ایران غزلی ساخت با رنگ حماسه. دریغ و افسوس که جای او در ایران نوین و قدرتمند خالی خواهد بود.





یادداشت



شکوفه‌های سرخِ یک شجره طیبه

مروری جامع بر جنایت آمریکا در میناب؛ خون پاک دانش‌آموزان شهید مینابی خالق چه پیامدهایی در داخل و خارج از ایران بود؟

تحریریه روند

در زمان نگارش این گزارش، پدران و مادرانی هستند که طی سه ماه گذشته، با سؤالی تلخ دست به گریبان‌اند. این سؤال، زهر سوگ آنان را چندبرابر می‌کند. آن‌ها روز و شب از خود می‌پرسند: «کودکان ما که روی نیمکت‌های چوبی مدرسه ابتدایی خود نشسته بودند و در کوله‌پشتی‌های کوچکشان چیزی بیش از چند کتاب و لقمه نانی و قمقمه آبی نبود، گناهشان چه بود که از آن سر دنیا موشک فرستادند تا تکه‌تکه‌شان کنند؟». این پدران و مادران سه ماه است که از قبور فرزندانشان دل نمی‌کنند. نویسنده نمی‌داند والدین ماکان نصیری، شهید مفقودالأثر هفت‌ساله برای او قبری نمادین کنده‌اند یا هنوز منتظرند تکه‌ای از بدن پاره‌جگرشان به دست بیاید.

در روز نهم اسفندماه ۱۴۰۴ مصادف با ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ و هم‌زمان با نخستین روز آغاز تهاجم نظامی مشترک ایالات متحده آمریکا و رژیم اشغالگر صهیونی به جمهوری اسلامی ایران، فاجعه‌بارترین سناریوی تلفات غیرنظامی این منازعه با ویرانی کامل مدرسه ابتدایی «شجره طیبه» در شهر ساحلی میناب واقع در استان هرمزگان رقم خورد. این حمله هوایی که توسط موشک‌های کروز تاماهاوک ارتش آمریکا و در دو نوبت مجزا صورت گرفت (سه موشک در دو نوبت)، منجر به کشته شدن ۱۶۸ تا ۱۷۵ غیرنظامی گردید که بیش از ۱۲۰ تن از آنان را کودکان ۷ تا ۱۲ ساله تشکیل می‌دادند. جنایتی به‌وضوح عامدانه که حتی طبق تحقیقات و ارزیابی‌های اولیه خود پنتاگون و برخی نهادهای بین‌المللی نیز ناشی از اتکای ناموجه و کاملا مشکوک به بانک اهداف بسیار قدیمی و سوخته بوده است. کارشناسان نظامی و تحلیل‌گران امور بین‌الملل برپایه شواهد موجود و رفتارشناسی ایالات متحده؛ قاطعانه معتقدند این حمله کاملا هدفمند و معنادار و با نیت ایجاد شوک و رعب به مردم و مسئولان در ابتدای تجاوز انجام شده است.

این گزارش نشان می‌دهد که چگونه در خوشبینانه‌ترین حالت و اتکای صرف به روایت دشمن نیز مطلقا نمی‌توان این فاجعه را ناشی از یک خطای انسانی صرف دانست، چراکه تلفیق تصمیم‌گیری خودکار الگوریتم‌های نظامی (پروژه ماون و مدل زبانی کلود شرکت آنتروپیک) با فرجه ناچیز ۲۰ ثانیه‌ای بازبینی انسانی، در کنار انحلال جنایت‌آلودِ بازوهای نظارتی مانند «طرح کاهش آسیب‌های غیرنظامی» (CHMR) توسط پیت هگست، وزیر دفاع کنونی آمریکا، مستقیماً مسیر را برای وقوع این جنایت نابخشودنی هموار کرد. اما باز باید گفت فرضیات واقع‌گرایانه متکی بر نوع حمله و هدف‌گیری کاملا دقیق

تجمع دانش‌آموزان در اصابت دوم موشک آمریکایی، این حمله را از اساس ناشی از تصمیم عامدانه و در راستای اهداف ارتش آمریکا قلمداد می‌کند. تضاد آشکار این رویداد با «اعلامیه مدارس ایمن» که ایالات متحده تنها یک سال قبل در ژانویه ۲۰۲۵ آن را امضا کرده بود، ریاکاری دیپلماتیک واشنگتن را برای هزارمین بار پیش چشم جهانیان عریان ساخت.

پیامد مستقیم این جنایت، انفجار بی‌سابقه افکار عمومی و شکل‌گیری گسترده‌ترین امواج ضدجنگ در داخل آمریکا با پیشگامی جناح ترقی‌خواه کنگره و جنبش‌های دانشجویی، تظاهرات میلیونی در پایتخت‌های اروپایی و آسیایی، و اعتراضاتی در سراسر جهان اسلام بود. این تروما در همان ساعات ابتدایی جنگ، مشروعیت اخلاقی عملیات نظامی آمریکا را نزد افکار عمومی جهان نابود ساخت و در تقویت همبستگی ملی در داخل ایران نیز تأثیر مهمی داشت.

مختصات جغرافیایی، هویتی و فرهنگی میناب

شهرستان میناب واقع در استان هرمزگان، در فاصله ۲۵ کیلومتری شمال خلیج عمان و در مجاورت بندرعباس، در بخش شرقی طاق راهبردی تنگه هرمز قرار دارد.

جامعه بومی میناب دارای بافت فرهنگی غنی، سنتی و صلح‌آمیز است که در آن اکثریت شیعه و اقلیت سنی با مسالمت در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. اقتصاد این شهر بر پایه ماهی‌گیری، صنایع دستی و کشاورزی مرکبات، انبه و نخل‌های خرما استوار است. یکی از بارزترین نمادهای اجتماعی میناب، «پنجشنبه بازار» تاریخی آن است که برخلاف بازارهای سنتی شهرهای بزرگ، زنان میناب با پوشش سنتی و ماسک‌های رنگارنگ (برقع) نقش محوری را در مدیریت و دادوستد آن ایفا می‌کنند. حمله به چنین بافت شهری غیرنظامی و سنتی در روز نخست جنگ، شوک روانی عمیقی را به جامعه‌ای وارد کرد که حیات روزمره آن فرسنگ‌ها با منطق صلب جنگ‌افروزی فاصله داشت.

در بخش جنوبی شهر میناب، مجتمع نظامی «سیدالشهدا» قرار دارد. دبستان «شجره طیبه» در مجاورت شمال شرقی این مجتمع قرار داشت. ساختمان این مدرسه پیش از این بخشی از پادگان قدیمی بود، اما بیش از یک دهه پیش با ساخت دیوارهای بلند بتنی به طول صدها متر و گشایش سه ورودی مستقل، به طور کامل از محوطه نظامی تفکیک و به مالکیت وزارت آموزش و پرورش درآمد. به مدت دستکم بیش از یک دهه، این مرکز آموزشی فعال، روزانه پذیرای صدها دانش‌آموز بود. با عنایت به ادعای خود دشمن، سیستم‌های اطلاعاتی آمریکا با نادیده گرفتن این تفکیک کالبدی کاملا مشهود، کل این بلوک را به عنوان یک هدف واحد نظامی نشانه‌گذاری کرده بودند! اقدامی که غیرعمد بودن آن نه از سوی کارشناسان امور نظامی، نه از سوی بازنشستگان خود ارتش آمریکا و نه از سوی هیچ عقل سلیمی پذیرفته نیست. برای مثال دیوید فرنچ، ستون‌نویس نیویورک‌تایمز در همین رسانه می‌نویسد: «من حتی برای یک لحظه هم فکر نمی‌کنم که ارتش بی‌نقص است. به عنوان مثال، من از حمله اشتباه به یک مدرسه ابتدایی در ایران که جان‌های بسیاری را در آغاز این جنگ گرفت، عمیقاً اندوهگینم. به عنوان یک افسر سابق دادرسی نظامی (JAG)، خیلی خوب می‌دانم که برخی سربازان و فرماندهان می‌توانند خودسرانه عمل کرده و مرتکب جنایاتی علیه سربازان و غیرنظامیان شوند. به عنوان مثال، من نمی‌خواستم گزارش‌های ابوغریب را باور کنم، تا اینکه عکس‌هایی را دیدم که تمام شک و تردیدها را برطرف کرد». او در این گزارش واضحا ادعای غیرعمد بودن این حمله را رد می‌کند. دشمن به طور آنلاین و لحظه به لحظه رفتار فرماندهان ما را رصد می‌کرد تا در اولین موقعیت عملیات ترور انجام دهد؛ آن‌وقت چگونه حمله به یک مدرسه را بر پایه داده‌هایی تا این حد قدیمی انجام داده است؟ به‌طور قطع دشمن به دنبال بهانه برای قتل‌عام کودکان و ایجاد ترومای جمعی در ذهن ملت

مظلوم ایران بوده است. نتیجه اما دقیقا برعکس این بود.

حمله به حقوق بشر

حمله به مدرسه میناب نقض آشکار قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه (IHL) به شمار می‌رود. طبق مفاد کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و اصول عرفی حقوق جنگ، مدارس به عنوان «اهداف غیرنظامی» از مصونیت مطلق برخوردارند، مگر آنکه به طور هم‌زمان و فعال برای مقاصد نظامی به کار گرفته شوند. بررسی‌های میدانی روزنامه‌نگاران مستقل تایید کرد که هیچ‌گونه فعالیت نظامی، استقرار تسلیحات یا نیروی رزمنده در زمان حمله در مدرسه وجود نداشته است.

علاوه بر این، در ۱۳ ژانویه ۲۰۲۵ (تنها یک سال پیش از آغاز تهاجم)، کورت کمبل، قائم‌مقام وزارت امور خارجه آمریکا، رسماً «اعلامیه مدارس ایمن» را امضا و تایید کرده بود. بر اساس این سند بین‌المللی، کشورهای امضاکننده متعهد می‌شوند که تحت هر شرایطی از زیرساخت‌های آموزشی در برابر حملات نظامی محافظت کرده و از به‌کارگیری اصول جنگی که بقای دانش‌آموزان را به مخاطره می‌اندازد خودداری کنند. بمباران مستقیم مدرسه میناب با موشک‌های هدایت‌شونده دقیق، نشان‌دهنده زیر پا گذاشتن صریح تعهدات مکتوب واشنگتن و نقض حاکمیت قانون در هدایت جنگ بود.



مکانیزم تهاجم موشکی و تاکتیک جنایت‌بار «ضربه دوگانه»

بر اساس بازسازی زمانی حادثه توسط ناظران بین‌المللی و گواهی نجات‌یافتگان، حمله به مدرسه میناب با استفاده از تاکتیک ویرانگر «ضربه دوگانه» انجام گرفت. ضربه نخست در ساعت ۱۰:۰۰ صبح به وقت محلی، دقیقاً در زمان زنگ تفریح دانش‌آموزان رخ داد. موشک کروز تاماهاوک اول به بخش شرقی ساختمان اصابت کرد و نیمی از کلاس‌های درس را فرو ریخت. در پی این انفجار اولیه، معلمان و مدیر مدرسه، دانش‌آموزان وحشت‌زده را به نمازخانه مدرسه (پناهگاه پیش‌فرض) منتقل کردند و سراسیمه با اولیای آنان تماس گرفتند تا کودکان را به خانه‌ها بازگردانند.

در حالی که والدین، کادر درمانی کلینیک بهداشتی مجاور و همسایگان برای امدادرسانی و نجات کودکان زیر آوار مانده در محوطه مدرسه تجمع کرده بودند، موشک تاماهاوک دوم دقیقاً به سقف نمازخانه اصابت کرد! این اصابت ثانویه به منزله یک قتل‌عام واقعی بود؛ چرا که اکثر پناه‌جویان، معلمان و والدینی که برای نجات فرزندانشان شتافته بودند، در دم شهید یا زیر صدها تن آوار مدفون شدند. موشک سوم نیز با انحراف ناچیز به درمانگاه عمومی همجوار اصابت کرده و بخش خدمات دارویی آن را منهدم ساخت.

تلفات انسانی و خسارات مادی فاجعه مدرسه میناب

دسته‌بندی قربانیان	آمار تلفات تایید شده	جزئیات و هویت‌های نمادین ثبت‌شده
دانش‌آموزان خردسال	**۱۲۰ کودک** (۷۳ پسر و ۴۷ دختر)	شامل اعضای تیم اسکیت دختران مدرسه (مهدیس نظری ۷ ساله، سونار صالحی ۹ ساله)
کادر آموزشی و معلمان	**۲۶ زن** (شامل مدیر مدرسه)	همگی در تلاش برای تخلیه کودکان در حمله دوم جان باختند
اولیای دانش‌آموزان	**۷ نفر** (۴ مرد و ۳ زن)	والدینی که پس از ضربه اول برای نجات فرزندانشان شتافته بودند
کادر خدماتی و درمانی	**۲ نفر** (راننده اتوبوس و تکنسین داروخانه)	قربانیان ناشی از انحراف موشک سوم به درمانگاه مجاور
سایر موارد ثبت‌شده	**۱ جنین ۶ ماهه**	آسیب روحی عمیق به نجات‌یافتگان و ناظران حادثه

مخابره موازی و نقش شبکه‌های اجتماعی در شکست سانسور نظامی

در ساعات اولیه عملیات، فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا (CENTCOM) با اعمال پروتکل‌های سانسور شدید خبری و بیانیه‌های رسمی قطره‌چکانی، مدعی اصابت دقیق موشک‌ها به تاسیسات لجستیکی سپاه پاسداران شد. با این حال، شهروندخبرنگاران محلی و امدادگران هلال احمر با استفاده از اینترنت ماهواره‌ای و پلتفرم‌های ارتباطی نظیر تلگرام، ایکس و اینستاگرام، تصاویری عریان و تکان‌دهنده از فاجعه را به سرعت به بیرون مرزها مخابره کردند.

تصاویر بیرون کشیدن بازوی قطع‌شده کودکان، کیف‌های پشتی آغشته به خون، و دیوارهای ویران‌شده کلاس‌های درس که منقوش به نقاشی‌های مداد رنگی و سیب سرخ بودند، به سرعت در پهنه وب دست‌به‌دست شد. رسانه‌های راستی‌آزمایی بین‌المللی نظیر نیویورک تایمز، واشنگتن‌پست و خبرگزاری رویترز با تطبیق کدهای ماهواره‌ای و بررسی ساختاری ویدئوها، اصالت کلیپ‌ها را تایید کردند و بدین ترتیب، پدافند رسانه‌ای پنتاگون در توجیه نظامی بودن هدف، در کمتر از شش ساعت کاملا فروپاشید.

واکنش ارگان‌های حقوق بشری و سازمان‌های بین‌المللی

ابعاد فاجعه به حدی وسیع بود که سازمان‌های برجسته بین‌المللی مجالی برای تساهل دیپلماتیکِ همیشگیِ خود نیافتند و به اظهاراتی هرچند ناکافی اما صریح روی آوردند:

- **عفو بین‌الملل:** تیم تحقیقات بحران این سازمان با صدور بیانیه‌ای فوری اعلام کرد که هدف قرار دادن مستقیم مدرسه فعال در میناب مصداق بارز حمله بی‌رویه و نقض آشکار قوانین جنگ است. عفو بین‌الملل خواستار تشکیل فوری کمیسیون حقیقت‌یاب مستقل برای بررسی نقش هوش مصنوعی در تولید این اهداف مرگبار شد.
- **دیده‌بان حقوق بشر:** این سازمان با انتشار گزارشی تحلیلی، ایده «اشتباهات ساده اطلاعاتی» را غیرقابل قبول دانست و تاکید کرد که بی‌پروایی سیستماتیک ارتش آمریکا در استفاده از بانک داده‌های منقضی، نشان‌دهنده سوء نیت مفرط و عنصر روانی (Mens Rea) لازم برای تعریف «جنایت جنگی» است.
- **صندوق کودکان ملل متحد (UNICEF):** با ابراز تأسف شدید از مرگ ۱۲۰ کودک در پشت میزهای درس، این حادثه را بزرگ‌ترین تراژدی کشتار دسته‌جمعی کودکان در آغاز یک درگیری مسلحانه در قرن بیست و یکم خواند و خواستار تعلیق فوری عضویت آمریکا در پنل‌های حفاظتی کودکان سازمان ملل شد.

تشدید امواج ضدجنگ در داخل ایالات متحده: گسست اجتماعی و سیاسی

تصاویر اجساد معصوم کودکان میناب، بلافاصله لایه‌های عمیق روانی جامعه آمریکا را فعال کرد و یادآور کابوس‌های کشتار «مای لای» در جنگ ویتنام شد. حساسیت افکار عمومی ایالات متحده نسبت به تلفات غیرنظامی خردسال، به سرعت سرمایه اجتماعی جنگ‌طلبان را مستهلک ساخت.



خیزش دانشگاهی و مدنی در شهرهای بزرگ

سراسر خاک ایالات متحده به صحنه اعتراضات بی‌سابقه ضدجنگی تبدیل شد که تأثیر فاجعه میناب در شعله‌ور شدنشان غیرقابل انکار است:

- **دانشگاه‌ها:** دانشجویان در دانشگاه‌های کلمبیا، هاروارد، ییل و برکلی با برپایی چادرهای اعتراض و زنجیره‌های انسانی، خواستار قطع همکاری‌های علمی دانشگاه‌ها با کمپانی‌های تسلیحاتی نظیر لاکهید مارتین و پالانتیر شدند.
- **نیویورک:** تجمع بزرگ جنبش «صدای یهودی برای صلح» (JVP) در میدان تایمز و ایستگاه گرند سنترال به بازداشت گسترده چهره‌های شاخص از جمله چلسی منینگ و هاری نف انجامید.
- **واشنگتن دی‌سی:** صدها معترض با تجمع در برابر کاخ سفید، خواهان برکناری فوری رئیس‌جمهور به اتهام ارتکاب جنایات جنگی شدند. آن‌ها در اقدامی نمادین، اعضای گروه «کهنه‌سربازان علیه جنگ» مدال‌های افتخار خود را به نشانه اعتراض به زمین کوبیدند که منجر به دستگیری ۶۲ تن از آنان شد.

شکاف در حاکمیت سیاسی و جبهه ترقی‌خواه کنگره

فاجعه میناب مستقیماً به تالارهای تصمیم‌گیری کنگره آمریکا سرایت کرد. در هجدهم مارس ۲۰۲۶، در محوطه بیرونی ساختمان کاپیتول هیل، سازمان «پیروزی بدون جنگ» یادبودی از کوله‌پشتی‌ها و کفش‌های کودکانه برپا کرد تا ۱۶۸ کشته خردسال مدرسه میناب را به یاد بیاورد. نمایندگان پیشرو از جمله پرامیلا جیپال (واشنگتن)، سارا جیکوبز (کالیفرنیا) و دلیا رامیرز (ایلینوی) در این مراسم حضور یافتند و سیاست‌های نظامی دولت ترامپ را به شدت محکوم کردند. دلیا رامیرز نیز در همان گردهمایی گفت: «از فلسطین تا ایران، بمب‌های ما زنان و کودکان را می‌کشند. ما امروز اینجا ایستاده‌ایم تا بگوییم: بس است».

در بُعد نظارتی، سارا جیکوبز به همراه جیسون کرو (کلرادو) و یاسامین انصاری (آریزونا)، نخستین نماینده دموکرات ایرانی‌تبار در کنگره، در رأس ۱۲۱ نماینده دموکرات نامه‌ای به وزیر دفاع پیت هگست ارسال کردند و خواستار پاسخگویی درباره حمله به مدرسه شجره طیبه شدند. این نامه به اخراج وکلای ارشد قضایی ارتش در فوریه ۲۰۲۵ توسط هگست نیز اشاره کرد؛ اخراجی که هگست آنان را «موانعی در برابر دستورات» خوانده بود و منتقدان معتقدند زمینه‌ساز فروپاشی سازوکارهای کاهش تلفات غیرنظامی در عملیات ایران شد.

درخواست استیضاح هگست از سوی گروهی از نمایندگان دموکرات به رهبری یاسامین انصاری در پانزدهم آوریل ۲۰۲۶ با شش ماده اتهامی رسماً به کنگره تقدیم شد. یکی از این مواد به‌طور صریح به «بمباران غیرقانونی مدرسه دختران در میناب» اشاره داشت. با این حال با توجه به اکثریت جمهوریخواهان در مجلس نمایندگان، این قطعنامه از همان ابتدا با مانع غیرقابل عبور سیاسی روبرو بود.

اعتراضات در پایتخت‌های غربی و آسیا

موج اعتراضات ضدجنگ در پی فاجعه میناب، بسیاری از پایتخت‌های جهان را دربرگرفت.

- **بریتانیا:** در هفتم مارس ۲۰۲۶، گروهی از معترضان به رهبری سازمان‌هایی چون کمپین خلع سلاح هسته‌ای (CND)، جنبش توقف جنگ و کمپین همبستگی با فلسطین مسیر میل‌بنک تا سفارت آمریکا در نایان‌المز را پیمودند. پلیس متروپولیتن شمار حاضران را بین پنج تا شش هزار نفر برآورد کرد، هرچند برگزارکنندگان رقمی بیش از پنجاه هزار نفر اعلام کردند. شعار محوری تظاهرات «دست از ایران بردارید» بود. در پیوند با همین تنش‌ها، دولت بریتانیا برای نخستین بار از سال ۲۰۱۲، پیرو درخواست پلیس و موافقت وزیر کشور شبانا محمود، برگزاری مارش روز قدس در لندن را به دلیل خطر «اخلال جدی در نظم عمومی» ممنوع کرد. این ممنوعیت ربطی به اتحاد نظامی اوکوس نداشت و در واکنش به تنش‌های ناشی از جنگ ایران صادر شد.
- **فرانسه:** در پانزدهم مارس ۲۰۲۶، بیش از ۸۵ تظاهرات هماهنگ در سراسر فرانسه برگزار شد که بزرگترین آن‌ها در پاریس علیه عملیات نظامی آمریکا و اسرائیل در ایران، لبنان و فلسطین برپا گردید. وجود گروه ویژه‌ای در نانت با نام «Nantes Femmes, Vie, Liberté» در قالب یک ائتلاف ضدجنگ زنان در این تاریخ قابل تأیید نیست؛ « Femme, Vie, Liberté» شعاری است که از جنبش اعتراضی ایران در ۲۰۲۲ برخاسته و در فرانسه عمدتاً در قالب گروه‌های حمایت از جنبش داخلی ایران به کار رفته، نه به عنوان ائتلافی ضد تهاجم آمریکا.
- **یونان:** در اول مارس ۲۰۲۶، هزاران کارگر و جوان در برابر سفارت آمریکا در آتن تجمع کردند تا به دخالت نظامی آمریکا و اسرائیل در ایران اعتراض کنند. این تجمع عمدتاً توسط هواداران حزب کمونیست یونان (KKE) سازماندهی شد و معترضان پلاکاردهایی با مضمون «دست از ایران بردارید» و «پایگاه سودا را ببندید» حمل کردند. برخلاف آنچه در متن اصلی آمده، این درخواست در راستای جلوگیری از پشتیبانی پایگاه از ناوگان ششم آمریکا در خلیج فارس بود، نه در ارتباط با «ناوگان ششم» به عنوان ساختار مستقل. دبیرکل KKE، دیمیتریس کوتسومباس، رسماً از دولت خواست تا پارلمان را در نشست عمومی در جریان تحولات بگذارد و تأکید کرد که پایگاه سودا نقش محوری در برنامه‌های آمریکا–اسرائیل دارد.
- **ژاپن:** در نهم آوریل ۲۰۲۶، اعتراضات ضدجنگ در بیش از یکصد نقطه سراسر ژاپن برگزار شد و طبق اعلام برگزارکنندگان، نزدیک به پنجاه هزار نفر در آن شرکت کردند. این تجمعات ابتدا در واکنش به طرح نخست‌وزیر سانائه تاکایچی برای اصلاح اصل نهم قانون اساسی – که ژاپن را از حفظ نیروهای نظامی تهاجمی باز می‌دارد – شکل گرفته بود و سپس با مخالفت گسترده با جنگ ایران درهم آمیخت. در مارس ۲۰۲۶، حدود بیست و چهار هزار نفر در برابر دیت ملی در توکیو تجمع کردند و این تظاهرات همزمان در ۱۳۷ نقطه دیگر کشور بازتاب یافت. آنچه در متن اصلی «اصلاح صلح‌طلبانه» نامیده شده، در واقع از منظر معترضان، اصلاحی در جهت نظامی‌گری بود، نه صلح‌طلبی.



شکاف در حاکمیت سیاسی و جبهه ترقی‌خواه کنگره

طبق تحقیقات غیرقابل اعتماد ارتش آمریکا فاجعه میناب محصول مستقیم «بایاس خودکارسازی» و اعتماد کورکورانه به پلتفرم‌های جنگ سایبری بوده است. در روز نخست جنگ، سیستم پشتیبانی تصمیم‌گیری ارتش آمریکا موسوم به سامانه هوشمند ماون (Maven Smart System) که بر روی پلتفرم شرکت پالانتیر توسعه یافته، با ادغام مدل زبانی بزرگ کلود (Claude Ai) متعلق به شرکت آنتروپیک، برای تحلیل مواضع پدافندی ایران فعال گردید.

این سیستم با اسکن تصاویر ماهواره‌ای قدیمی متعلق به پایگاه‌های داده آژانس اطلاعات دفاعی (DIA)، پادگان سیدالشهدا را به همراه مدرسه همجوار (که با کد BE شماره‌گذاری شده بود) به عنوان یک هدف یکپارچه نظامی شناسایی کرد. سیستم ماون به دلیل برخورداری از سرعت پردازش بالا، پیشنهاد هدف‌گیری بیش از ۱۰۰۰ نقطه را در ۲۴ ساعت اول صادر نمود.

با این حال، به دلیل کاهش پرسنل بخش نظارت بر تلفات غیرنظامی به دستور هگست، اپراتورهای انسانی سنتکام برای بررسی هر هدف تولیدشده توسط هوش مصنوعی تنها ۲۰ ثانیه فرجه تایید در اختیار داشتند. این فرجه ناچیز عملا به معنای حذف لایه بررسی انسانی است. درست به همین دلیل است که با وجود اینکه تمام این ادعاها با در نظر گفتن نوع حمله، سبک و غیرقابل اتکاست؛ اما حتی در صورت صحت نیز چیزی از جنایت‌آلود بودن این فاجعه کم نمی‌شود.

افشای تناقض‌های شرکت آنتروپیک و وزارت جنگ آمریکا

برملا شدن نقش مدل کلود در کشتار میناب، جنجال عظیمی را در سیلیکون ولی برانگیخت. شرکت آنتروپیک پیش از این به صورت قراردادی خواستار گنجاندن بندهای حفاظتی مبنی بر عدم استفاده از مدل‌هایش در «تسلیحات تمام خودکار» و «سیستم‌های هدف‌گیری مرگبار بدون دخالت مستقیم انسان» شده بود. داریو آمودی، مدیرعامل آنتروپیک، علناً فاش کرد وزارت جنگ آمریکا این شرکت را تهدید کرده بود در صورت عدم حذف این محدودیت‌ها، نام آنتروپیک را به عنوان «تهدید زنجیره تامین ملی» ثبت کرده و با استناد به «قانون تولیدات دفاعی»، این شرکت را به اجبار تحت مدیریت نظامی در خواهد آورد. این جنجال، همدستی غول‌های فناوری کالیفرنیا در نسل‌کشی‌های الگوریتمی مدرن را به موضوع اول محافل علمی جهان تبدیل کرد.



همبستگی جهانی برای التیام یک زخم ملی

یکی از واکنش‌ها به این فاجعه به شکل موجی بی‌سابقه از همبستگی ملی و بین‌المللی برای بازسازی این مرکز آموزشی بروز یافت. در داخل کشور، پویش «فرشتگان میناب» با ابتکار یک دانش‌آموز (با اهدای جایزه نقدی خود) و حمایت بنیاد فرهنگی البرز با هدف ساخت یک مدرسه ۱۲ کلاسه شکل گرفت. شرکت همراه اول نیز با اختصاص بسترهای خود نظیر اپلیکیشن «همراه من» و کد دستوری #۲۴*، جمع‌آوری کمک‌های خرد مردمی را تسهیل کرده است.

همزمان، نهادهای متولی از جمله ستاد توسعه و بازسازی عتبات عالیات، متعهد شده‌اند تا با اتکا به کمک‌های خیرین، کار بازسازی کامل مدرسه را به انجام برسانند. عتبه مقدسه امام حسین علیه‌السلام در عراق، به نمایندگی از مرجعیت عالی‌قدر، آیت‌الله سیستانی، ساخت یک مدرسه ۱۲ کلاسه هوشمند با نام «شجره طیبه» را بر عهده گرفته است که کلنگ آن در ۱۱ فروردین ۱۴۰۵ به زمین زده شد.

در ترکیه نیز، اتحادیه علمای اهل‌بیت (EHLA-DER) با همکاری خیریه بین‌المللی کوثر استانبول، تفاهم‌نامه‌ای با وزارت آموزش و پرورش ایران برای ساخت مدرسه‌ای به نام شهدای این حادثه امضا کردند. با اهدای کمک‌های نقدی و حتی طلا و جواهرات بانوان ترکیه‌ای، بودجه لازم در کمتر از یک هفته تأمین شده است.

همچنین خانم مندی ژو از چین ۵۰۰۰ دلار برای بازسازی این مدرسه اهدا کرد.

در کنار کمک‌های مالی، مرکز هنرهای معماری اسلامی حوزه هنری در اربعین این فاجعه، با اجرای چیدمانی هنری متشکل از ۲۰۰۰ پروانه قرمز در محل ویرانه‌های مدرسه، یاد و خاطره شهدا را گرامی داشت. در سطح بین‌المللی نیز جمعی از معلمان پویشی تحت عنوان «۱۶۸+۱» با هشتگ #من_صدای_مینابم راه‌اندازی کرده‌اند. این کمپین که از طریق وبگاه اختصاصی خود فعالیت می‌کند، بیش از جمع‌آوری کمک مالی، بر دادخواهی حقوقی، محکومیت عاملان و رساندن صدای مظلومیت میناب به مجامع جهانی متمرکز است.

کشور	متولی	پلتفرم
ایران (سراسری)	پویش «فرشتگان میناب»	اپ «همراه من»، کد دستوری #۲۴*، بنیاد فرهنگی البرز
عراق	عتبه مقدسه امام حسین (ع)	ستاد/عتبه؛ بدون درگاه عمومی اعلام‌شده
ترکیه	EHLA-DER + خیریه کوثر استانبول	حساب بانکی، بازار خیریه، اهدای طلا و جواهر
چین	کمک فردی (خانم مندی ژو)	گزارش رسانه‌ای؛ مسیر انتقال نامشخص
بین‌المللی (شبکه معلمان)	پویش «۱۶۸+۱»	وبگاه plus۱۶۸.com، هشتگ #من_صدای_مینابم

تفکیک جغرافیایی کمک‌های مردمی و نهادی

انسجام داخلی بی‌سابقه در جامعه ایران

مهم‌ترین پیامد جامعه‌شناختی این رویداد در داخل ایران، خنثی‌سازی کامل گسل‌های اجتماعی و سیاسی بود. اگرچه هدف پنتاگون از تهاجم نظامی، تحت فشار قرار دادن حکومت و فعال‌سازی اعتراضات مردمی ضد نظام بود، اما بمباران مدرسه میناب یکی از مؤلفه‌هایی بود که حس عمیق خشم ملی و مظلومیت تاریخی را در جامعه بیدار کرد. شهادت رهبری بی‌نظیر همچون قائد شهید، حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای رضوان‌الله تعالی علیه خون قشر علاقه‌مند به انقلاب اسلامی را به جوش آورد اما فاجعه میناب حجت را بر هرکه نامش را ایرانی گذاشته تمام کرد.

حتی بسیاری از مخالفان سیاسی داخلی و اپوزیسیون خارج از کشور نیز در مواجهه با واقعه هولناک شهادت دانش‌آموزان خردسال مینابی، تجاوز خارجی به زیرساخت‌های غیرنظامی میهن را محکوم کرده و در کنار نیروهای مسلح برای دفاع از تمامیت ارضی کشور ایستادند. این انسجام مدنی، مشروعیت اخلاقی و توان تاب‌آوری ملی ایران را به طور بی‌سابقه‌ای تقویت کرد. خون این بچه‌ها مستقیما به ریشه شجره طبیه‌ای به نام ایران اسلامی رسید؛ و چه خون‌های پاکی!



تصویر: آتلیه روند

یادداشت



گردشگری جنگ و گردشگران در روزگار جنگی

گردشگری جنگ، به مثابه رفتار فرهنگی جهانی

رضا رسولی؛ مدیر فرهنگی گردشگری موسسه کمک به توسعه فرهنگ و هنر

ایران، به‌دلیل دارایی سرزمینی و موقعیت جغرافیایی، در طول تاریخ، همواره مورد طمع بیگانگان قرارگرفته است. این طمع، بارها و بارها پای مهاجمان را به این سرزمین بازکرده و ردِ زخم‌های دست‌اندازی دشمنان، در جای جای کشورمان دیده می‌شود. در سال گذشته، ایران- سرزمین شعر و شکوه و شهادت- دو جنگ را پشت سرگذاشته که هرکدام به‌راحتی می‌توانست یک سرزمین را به شکست و تسلیم و تسخیر برساند.

از این رو، اقتضا می‌کند که تبعات و پیامدها و جنگ از جنبه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مورد توجه و بررسی قرارگیرد. در این میانه و میدان،گستره گردشگری، از جمله عرصه‌های مهم فرهنگی و اجتماعی است که می‌بایستی هم از حیث اصل موضوع گردشگری جنگ و هم از بابت حال و هوای گردشگری در شرایطی که تحت تاثیر جنگ است، مورد توجه قرارگیرد.

چرا که جنگ‌ها همیشه با ویرانی و گرانی و درد و رنج همراه اند و از جمله مهم‌ترین آسیب‌هایی که سرزمین‌ها پس از عبور از جنگ تجربه می‌کنند، عرصه‌ی گردشگری است که می‌بایست هم از باب ظرفیت‌های فرهنگی و تمدنی و هم از جهت مباحث مربوط به اقتصاد فرهنگ، گردشگری جنگ مورد توجه جدی صاحب‌نظران و کارشناسان قرارگیرد.

جنگ و بازدید از نقاط مرزی و اماکنی که روزی روزگاری محل جنگ بوده، در فرهنگ مردمان جهان از جمله ما ایرانی‌ها، به‌یک رفتار فرهنگی و اجتماعی پذیرفته‌شده و مقبول تبدیل شده است. طراحی و ساخت موزه‌های جنگ و برپایی یادمان‌ها به‌دلیل اشتیاق مردم برای آشنایی با تاریخ و آگاهی از سلحشوری سلحشوران، رقم خورده است.

به نحوی که این پدیده در نقاط مختلف جهان قابل مشاهده است:

در باغ موزه‌ی دفاع مقدس تهران، در موزه‌ی ملیتا در جنوب لبنان، در یادمان شلمچه، در موزه‌ی پیروزی مسکو، در موزه جنگ گدانسک لهستان، و در موزه‌ی اچ‌ام‌اس بلفاست لندن که به‌صورت یک موزه‌ی شناور بر روی رزم‌ناوی به همین نام، در رودخانه‌ی تایمز لنگر انداخته است، و در موزه‌ی اچ‌ام‌اس بلفاست لندن که به‌صورت یک موزه‌ی شناور بر روی رزم‌ناوی به همین نام، در رودخانه‌ی تایمز لنگر انداخته است،

این موزه‌ها و یادمان‌ها و این مثال‌ها نشان می‌دهند که گردشگری جنگ، نه تنها یک پدیده‌ی ایرانی، بلکه یک رویکرد جهانی در حفظ هویت و آگاهی تاریخی است.

گردشگری جنگ: مخاطب‌سازی جهانی و روایت دقیق

مهم‌ترین موضوع مربوط به گردشگری جنگ این است که تمام مردمان را مردم ایران و جهان را مخاطب گردشگری جنگ بدانیم، نه صرفاً گردشگران به‌معنای خاص کلمه را. از این بابت، هنر ما باید این باشد که روایتی درست و دقیق را فرآورده‌سازی کنیم،که تصویر روشنی از مردم سرزمین‌مان و سلحشوری مجاهدان کشورمان برای مخاطبان به‌نمایش بگذارد، تا در تاریخ بعد از این، گذر هر کسی که به سرزمین مظلوم و قهرمان ایران افتاد، بتواند منظومه‌ای از هوش، شجاعت و قدرت را در سپهر میراث فرهنگی ایران مشاهده کند، نه تصویری باژگون از حقیقت‌ها و واقعیت‌های تاریخ سلحشوری ایران.

موزه‌های جنگ در ایران: بودن یا نبودن، مساله این نیست!

در کشور ایران، اساساً سازه‌ای به‌نام «موزه‌ی جنگ» نمی‌تواند معنای واقعی پیدا کند، چرا که تاریخ ایران، سرشار از صلح، انسان‌دوستی و دفاع سرزمینی است. در واقع، تمام تمرکز ما باید روی طراحی و توسعه‌ی موزه‌های صلح و یادمان‌های مقاومت شکل بگیرد.

ظرفیت تبدیل اماکن مورد حمله به یادمان‌های تاریخی

در پنجاه سال اخیر و در جنگ‌های سه‌گانه‌ای که به کشورمان تحمیل شد مخصوصاً در آخرین جنگ، که به جنگ ۴۰ روزه‌ی امریکایی–صهیونی معروف شده، از خانه‌های مردم کوچه و بازار گرفته تا منزل دانشمندان و بیمارستان‌ها و مراکز دانشگاهی و پژوهشی، مورد حمله قرار گرفته‌اند.

این اماکن، ظرفیت بسیار خوبی برای تبدیل شدن به یک موزه، یا گذرگاه فرهنگی و یادمان‌های تاریخ جنگ را دارند، تا تمام ایرانی‌ها و تمام کسانی که روزی روزگاری گذرشان به این سرزمین خواهد افتاد یا در رسانه‌ها و از طریق شبکه‌های اجتماعی موضوعاتی مانند ایران، جنگ، صلح و مقاومت را دنبال می‌کنند، بتوانند شاهد شجاعت و مظلومیت یک ملت باشند.

تأثیر جنگ بر صنعت گردشگری و راهکارهای هوشمندانه

جنگ‌ها به‌جز ویرانی، گرانی و فشارهای معیشتی را نیز، با خود به‌همراه می‌آورند. در این وضعیت بحرانی، موزه‌ها و مراکز تاریخی تعطیل می‌شوند، هتل‌ها و مراکز تفریحی خلوت می‌شوند و عملاً هزینه‌ی سفر و سیاحت از سبد زندگی و سفره‌ی مردم حذف می‌شود یا سهم بسیار ناچیزی را به‌خود اختصاص می‌دهد.

بر اساس هوشمندی و دوراندیشی، نباید اجازه داد تا شوق زندگی از نفس بیفتد و ترس و تنهایی بشود سکه‌ی رایج بازار. انتظار می‌رود که سیاست‌گذاران، مدیران و فعالان صنعت میراث فرهنگی و گردشگری، در شرایط جنگی و اقتصادی سخت، با پیش‌بینی اقدامات تخصصی به‌استقبال تبعات وضعیت بحرانی بروند. از جمله می‌توان این اقدامات را اجرایی کرد:

۱. **توسعه موزه‌های مجازی**، برای ارائه‌ی محتوای برخط جهت حفظ حضور و آگاهی تاریخی در شرایط فیزیکی نامناسب

۲. **طراحی و توسعه‌ی موزه‌های سیار** برای امکان ارائه‌ی محتوا در مناطق دورافتاده و جذب گردشگران داخلی
۳. **تولید محتوای دیجیتال** برای انتشار جاذبه‌های تاریخی، تمدنی و طبیعی ایران در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی
۴. **طراحی بسته‌های اقتصادی گردشگری** اعم از تور و بازدید گروهی با رویکرد کاهش هزینه برای گروه‌های هدف: بازنشستگان، توان‌یاب‌ها، دانشجویان و هنرمندان
۵. **پیش‌بینی بسته‌های تشویقی مالی** از جمله وام‌های بلندمدت، کاهش تعرفه‌های مراکز اقامتی و تفریحی
۶. **لحاظ یارانه‌های حمایتی** برای حمل و نقل بین شهری، اعم از خودرویی و ریلی

منطقاً این اقدامات می‌بایست در چارچوب همگرایی دولت، مردم و نهادهای واسط مانند اتاق بازرگانی، اتحادیه‌ها و اصناف شکل بگیرد.



سخن آخر اینکه گردشگری اعم از گل‌گشت در دل طبیعت، زیارت عتبه‌های مقدس، یا بازدید از اماکن فرهنگی و آثار تاریخی، زینت مردم ایران نیست، بلکه هویت اجتماعی، فرهنگی و تاریخی آن‌ها را تشکیل می‌دهد.

جنگ نیز، تنها یک فاجعه نیست؛ بلکه در عمق آن، یک گنج با ارزش برای رونق و رواج گردشگری به‌ویژه گردشگری جنگ نهفته است. در این میان، تنها بخشی از ماجرا گردشگری جنگ است؛ و همه ماجرا، مفهومی فراتر از موزه‌ها و یادمان‌ها است و شامل ثبت درست تاریخ‌نگاری، روایت دقیق و صادقانه، معماری هوشمند و به‌یادگار نگاه داشتن لحظه‌های سختی است که بر مردم سرزمین‌های مورد هجوم تحمیل شده، می‌شود.

در نهایت، گردشگری جنگ نباید به‌عنوان یک پدیده‌ی تاریخی محدود درک شود، بلکه باید به‌عنوان یک ابزار پویا برای تقویت هویت، آگاهی و مقاومت اجتماعی به کارگیری شود.

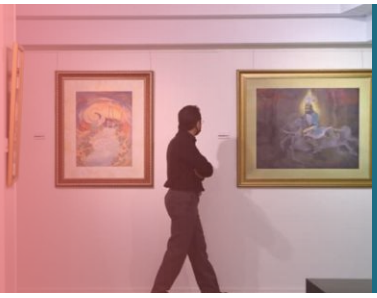

همین حالا بخر
بعداً پرداخت کن
طرح خرید اعتباری آثار هنری ایرانی
حمایت از هنرمندان در دوران جنگ
موسسه تنگ با توسعه فرهنگ و هنر

تصویر: آتلیه روند



یادداشت

تحولی در اقتصاد هنر: از اعتبار خرد تا توثیق آثار هنری



نسخه‌ای برای رونق بازار هنر در روزگار جنگ

سیدامیر طباطبایی؛ کارشناس اقتصادی

در دنیای امروز، مرزهای میان اقتصاد و فرهنگ بیش از هر زمان دیگری در هم تنیده شده است. اقتصاد هنر دیگر نه یک مفهوم انتزاعی، بلکه بخشی مولد و ارزش‌آفرین است که علاوه بر تقویت هویت ملی، پتانسیل بالایی برای ایجاد اشتغال و توسعه دیپلماسی فرهنگی دارد. با این حال، یکی از چالش‌های همیشگی هنرمندان و خریداران آثار هنری، خلأ ابزارهای نوین مالی برای تسهیل معاملات و حمایت از تولیدات فرهنگی بوده است. در همین راستا، مؤسسه «کمک به توسعه فرهنگ و هنر» با همکاری بانک کارآفرین، گامی راهبردی برای پیوند ظرفیت‌های اقتصادی با سرمایه‌های فرهنگی کشور برداشته است.

BNPL؛ کلیدی برای همگانی‌سازی مصرف کالاهای فرهنگی

یکی از ابزارهای نوین مالی که در سال‌های اخیر تجارت الکترونیک را دگرگون کرده، مدل **BNPL (الان بخر، بعداً پرداخت کن)** است. این ابزار در حوزه فرهنگ و هنر به معنای از میان برداشتن موانع نقدی برای علاقه‌مندان به هنر است. از طریق این سازوکار، خریدار می‌تواند اثر هنری مورد علاقه خود را در لحظه تملک کرده و هزینه آن را در بازه‌های زمانی مشخص پرداخت نماید. این رویکرد نه تنها باعث رونق بازار گالری‌ها و فروشگاه‌های هنری می‌شود، بلکه نقدینگی مورد نیاز هنرمندان را نیز تأمین می‌کند .

تشریح تفاهم‌نامه همکاری: طرح‌های Hi-win و Hi-Lat

تفاهم‌نامه اخیر بین بانک کارآفرین و مؤسسه کمک به توسعه فرهنگ و هنر، دقیقاً بر مبنای همین نیازها و در قالب دو طرح نوآورانه تدوین شده است:

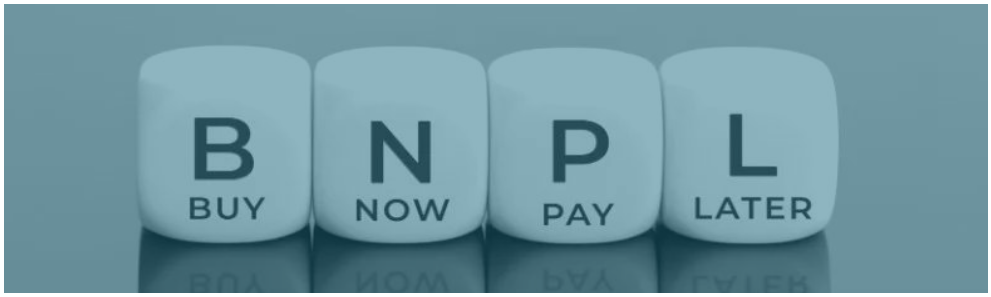
۱. **طرح Hi-win (تسهیلات خرید آثار هنری):** این طرح که منطبق بر الگوی BNPL و تسهیلات خرد مصرفی است، به متقاضیان معرفی شده از سوی مؤسسه اجازه می‌دهد تا برای خرید آثار هنری از تسهیلات بانکی استفاده کنند.

- **سقف تسهیلات:** بر اساس رتبه اعتباری متقاضی (A, B, C)، این تسهیلات تا سقف **۴ میلیارد ریال** (معادل ۷۰ درصد ارزش اثر) اعطا می‌شود .

- **دوره بازپرداخت:** بازه زمانی این طرح بین **۴ تا ۱۲ ماه** است که به صورت اقساط مساوی و ماهیانه تنظیم می‌گردد.
- **مکانیزم اجرا:** متقاضیان هنگام خرید آثار هنری از گالری‌ها و فروشگاه‌های هنری منتخب درخواست خود را مبنی بر خرید با طرح Hi-win اعلام می نمایند و فرایند تخصیص اعتبار در همان روز انجام می گردد.

۲. **طرح Hi-Lat (توثیق آثار هنری):** این طرح در سطحی گسترده، هنر را به عنوان یک دارایی قابل وثیقه به رسمیت می‌شناسد. در این الگو، هنرمندان یا دارندگان آثار می‌توانند با تکیه بر ارزش مادی آثار هنری خود، تسهیلات بانکی دریافت کنند .

- **شرایط اثر:** اثر هنری باید توسط کارشناسان رسمی ارزیابی شده و دارای **گواهی اصالت** صادر شده از سوی مؤسسه باشد .
- **مدت بازپرداخت:** در این طرح، بازپرداخت‌ها طولانی‌تر بوده و تا **۳۶ ماه** قابل تنظیم است.
- **امنیت و نگهداری:** مؤسسه متعهد شده است که آثار توثیقی را در فضاهای تخصصی و مطابق با استانداردهای لازم تا پایان دوره تسویه نگهداری و بیمه نماید.



زیرساخت‌های فنی و اعتبارسنجی

نکته برجسته این همکاری، استفاده از ابزارهای فناورانه است. رتبه‌بندی متقاضیان تنها از طریق **سامانه رتبه‌بندی ایران** انجام می‌شود. همچنین، تمامی فرآیندها از افتتاح حساب تا واریز تسهیلات به صورت سیستمی و در بستر پلتفرم‌های مالی نوین (مانند Hibank) انجام می‌پذیرد تا بروکراسی اداری به حداقل برسد.

چشم‌انداز آینده: هنر به مثابه یک بخش مولد

این تفاهم‌نامه که با بودجه اولیه ۵۰۰ میلیارد ریال منعقد شده، تنها یک قرارداد سازمانی نیست؛ بلکه تغییر نگاه از «هنر به مثابه یک حوزه صرفاً حمایتی» به «هنر به مثابه یک بخش مولد اقتصادی» است. با مدیریت صحیح توزیع این اعتبارات بین تمامی رشته‌های هنری، می‌توان امیدوار بود که زنجیره ارزش هنر در ایران (از خلق اثر تا مصرف نهایی) مستحکم‌تر از قبل شود.

در نهایت، همکاری مؤسسه کمک به توسعه فرهنگ و هنر و بانک کارآفرین، الگویی برای سایر نهادهای مالی است تا با اعتماد به دارایی‌های نامشهود فرهنگی، راه را برای شکوفایی هرچه بیشتر اقتصاد خلاق در کشور هموار کنند .



تصویر: آتلیه روند

یادداشت

آیا جنگ صنایع خلاق اوکراین را نابود کرد؟



جنگ و ظهور نوآوری مأموریت‌گرا

تحریریه روند

برای پاسخ به این سؤال که آیا در برهه پساجنگ و پیشاجنگ یا جنگ‌های احتمالی بعدی، همچنان می‌توان به طور جدی به مفهومی به نام صنایع خلاق فکر کرد یا نه، باید نمونه‌های معاصر جهانی را از پیش نظر گذراند.

آغاز جنگ روسیه و اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، شوک امنیتی و اقتصادی بی‌سابقه‌ای را بر تمامی ارکان ساختاری و نهادی اوکراین وارد ساخت. در این بستر بحرانی، بخش فرهنگ و هنر این کشور که در دوران ثبات عمدتاً حوزه‌ای مبتنی بر ارزش‌های زیبایی‌شناختی، سرگرمی و اقتصاد فراغتی بود، با یک تغییر کارکرد اساسی مواجه شد. شواهد نشان می‌دهد از سال ۲۰۲۲ تا اواسط ۲۰۲۶ زیست‌بوم خلاق اوکراین از یک نظام منفعل مبتنی بر بازار آزاد، به یک مکانیزم دفاعی، هویت‌ساز و مقاومت‌محور تحت عنوان «جبهه فرهنگی» تغییر ماهیت داده است. این جبهه فرهنگی به عنوان یک سپر روانی و ابزار دیپلماسی عمومی عمل کرده است. مأموریت صنعت نوآوری در اوکراین پس از آغاز جنگ، حول سه محور حفظ بقای هویتی و ملی، مستندسازی روایت‌های جنگی و دیپلماسی عمومی و تأمین و حفظ انسجام روانی جامعه تعریف و پیاده‌سازی شده است.

در این پارادایم، دولت به جای تصدی‌گری صرف یا رهاسازی بازار، نقش یک هدایت‌گر راهبردی را ایفا می‌کند که با استفاده از ابزارهای حکمرانی هوشمند، توسعه زیرساخت‌های دیجیتال و جهت‌دهی به سرمایه‌گذاری‌ها، منابع محدود داخلی و بین‌المللی را به سوی اهداف مأموریت‌گرا بسیج می‌نماید. همچنین، یکی از ارکان کلیدی در این پارادایم، موضوع برون‌گرایی و شکل‌دهی به تعاملات جهانی است. زیست‌بوم خلاق اوکراین در این دوران، با اتخاذ یک رویکرد برون‌گرا، از انزوای ناشی از جنگ جلوگیری کرده و از طریق شبکه‌سازی با نهادهای اروپایی و استفاده از سکوهای دیجیتال بین‌المللی، اقتصاد فرهنگی خود را با بازارهای جهانی ادغام نموده است.

هرچند در نظر داریم که در جریان این جنگ تمام جهان غرب و خصوصا اروپا، به صورت یکپارچه حامی اوکراین بود و خصوصا در حیطه رسانه‌ای و فرهنگی شدیدا علیه روسیه فعالیت می‌کرد. این حمایت طبعا به پژواک یافتن هرچه بیشتر جبهه فرهنگی اوکراین کمک می‌کرد. اما در مورد ایران چنین حمایتی وجود ندارد و بالعکس، تحریم‌های همه‌جانبه و پروپاگاندای ظالمانه رسانه‌ای، می‌کوشد صدای حقانیت ایران را خاموش کند. این هم فرصت است و هم تهدید. فرصت است از آن جهت که تک‌صدایی موجود علیه ایران، عطش افکار عمومی جهان برای درک حقیقت آنچه در ایران رخ می‌دهد را افزوده است. همچنین به گواه دانش روان‌شناسی اجتماعی، صدای اقلیت همواره پژواک بیشتری دارد، به شرط آنکه از

نظر هنری و فنی و مخاطب‌شناختی از استانداردهای مطلوبی برخودار باشد.

تاب‌آوری زیست‌بوم از طریق دیجیتالی‌سازی

بخش تولید در صنایع خلاق و فرهنگی اوکراین، با آغاز درگیری‌های نظامی با یک فلج مقطعی و شوک فیزیکی مواجه شد؛ تخریب گسترده زیرساخت‌های فیزیکی، قطعی متناوب شبکه‌های برق بر اثر حملات و آوارگی و مهاجرت بی‌سابقه نخبگان فرهنگی از جمله چالش‌های حیاتی بودند که کیان این بخش را تهدید می‌کردند. با این وجود شواهد نشان می‌دهد این زیست‌بوم توانست با سرعتی چشمگیر، از طریق ادغام با فناوری‌های نوین، غیرمتمرکزسازی و دیجیتالی‌سازی، تولیدات خود را در شرایط بحرانی حفظ کرده و حتی در ابعاد بین‌المللی گسترش دهد.

دیجیتالی‌سازی در زیست‌بوم خلاق اوکراین، از یک انتخاب به یک الزام حیاتی برای بقا تبدیل شد. پیش از جنگ، اوکراین پایه‌های تحول دیجیتال خود را بنا نهاده بود، اما جنگ نقش استراتژیک این تحول را در تضمین تداوم حکمرانی و مقاومت ملی برجسته کرد، به گونه‌ای که اوکراین در شاخص توسعه دولت الکترونیک سازمان ملل با صعودی چشمگیر به رتبه پنجم جهانی دست یافت. پروژه‌های مشترک و کلان اوکراین و اتحادیه اروپا مانند EU4DigitalUA که اجرای آن با بودجه‌ای بالغ بر ۲۰/۵ میلیون یورو تا نوامبر ۲۰۲۵ ادامه یافت، زیرساخت‌های دیجیتال، قابلیت همکاری بین‌دستگاهی و حفاظت از داده‌ها را برای مقاومت در برابر حملات سایبری و حفظ تداوم خدمات دولتی به شدت ارتقا دادند.

در حوزه فرهنگ و تولیدات خلاق، این قابلیت‌های دیجیتال خود را در قالب حفظ میراث و مستندسازی دیجیتال نشان داد. تا اواسط سال ۲۰۲۴ و اوایل ۲۰۲۶، یونسکو تخریب صدها سایت فرهنگی و تاریخی اوکراین را (شامل موزه‌ها، کلیساهای تاریخی و بناهای یادبود) تایید کرده بود. در پاسخ به این بحران وجودی، فعالان فرهنگی و تکنوکرات‌ها با هم‌افزایی بی‌نظیری از فناوری واقعیت مجازی (VR) و مدل‌سازی سه‌بعدی برای حفظ میراث فرهنگی استفاده کردند. پروژه‌هایی نظیر "War Up Close" که به عنوان یک موزه مجازی از جنگ عمل می‌کند، آسیب‌های وارده به میراث اوکراین را از طریق عکاسی پانوراما، تصاویر پهپادی و مدل‌سازی سه‌بعدی آرشیو کرده و رکوردی غیرقابل حذف از پیامدهای جنگ ایجاد نمودند.

این ابزارهای دیجیتال امکان تولید از راه دور و توزیع ابری را فراهم کردند، به طوری که هنرمندان، نویسندگان و توسعه‌دهندگان بازی که در داخل و خارج از کشور پراکنده شده بودند، توانستند به صورت شبکه‌ای فعالیت‌های خود را در سکوهای دیجیتال متمرکز سازند.

از اقتصاد سرگرمی به بسیج ملی و دیپلماسی عمومی

بر اساس چارچوب نوآوری مأموریت‌گرا، جهت‌گیری تولیدات فرهنگی اوکراین تغییر ملموسی را تجربه کرد. محتوایی که تا پیش از سال ۲۰۲۲ بیشتر بر محور سرگرمی، تجاری‌سازی و اقتصاد اوقات فراغت استوار بود، با یک چرخش استراتژیک به ابزاری برای دیپلماسی عمومی، مستندسازی بحران، بازتعریف هویت ملی و حفظ انسجام اجتماعی بدل شد. این تغییر، هم پاسخی ارگانیک از سوی جامعه مدنی بود و هم خروجی یک سیاست‌گذاری دولتی هدفمند.

نمونه بارز و تکامل‌یافته این تغییر پارادایم، مگاپروژه دولتی «هزار چشمه» (Tysiachovesna) است که توسط

رئیس‌جمهور اوکراین تدوین و روند پذیرش طرح‌های آن تا ۲۸ مه ۲۰۲۶ در حال اجرا است. این پروژه که با بودجه‌ای معادل ۴ میلیارد گریونا راه‌اندازی شده است، به عنوان بزرگترین پروژه حمایتی دولت از محصولات فرهنگی، مستقیماً بـه دنبـال تزریق منابع به زیست‌بوم تولید داخلی برای تقویت محتوای ملی و مقابله شناختی با نفوذ فرهنگی روسیه اسـت. بررسـی معماری این پروژه نشان می‌دهد که دولت از یک الگوی دقیق سیاست‌گذاری مأموریت‌گرا در زمان جنگ پیروی می‌کند کـه در آن محورهای موضوعی به شدت کنترل و به سمت اهداف امنیتی–فرهنگی جهت‌دهی شده‌اند.

اوکراین به جای تزریق بی‌هدف منابع در قالب یارانه‌های سنتی، از یک رویکرد مأموریت‌گرای دقیق استفاده کرده اسـت تـا تولیداتی را تشویق کند که مستقیماً در خدمت تاب‌آوری ملی قرار دارنـد. اختصـاص بودجـه ۱۰۰ درصـدی بـه انیمیشـن و محتوای کودک نشان‌دهنده یک مداخله هوشمندانه برای پر کردن خلأ موجود در بازار داخلی و قطع وابستگی نسل جـوان به محتوای خارجی (به ویژه روسی) است. روند انتخاب سه مرحله‌ای پروژه‌هـا کـه تـا آگوسـت ۲۰۲۶ ادامـه دارد، تضـمین می‌کند که خروجی این زیست‌بوم به عنوان یک بازوی مکمل در کنار نیروهای نظامی برای برندسـازی ملـی، مستندسـازی تاریخی و حفظ روحیه مقاومت عمل کند.

مدیریت بحران کلان‌اقتصادی، برون‌گرایی و نقش دوگانه سکوهای دیجیتال

درگیری‌های نظامی باعث توقف فوری و گریز سرمایه‌گذاری‌های خصوصی داخلی و کاهش شدید بودجه‌های جاری نهادهای فرهنگی شد. در شرایطی که اقتصاد کلان با چالش‌های ساختاری مواجه بود و بر اساس گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۲۴، خط فقر در اوکراین به ۲۹ درصد جمعیت (حدود ۹ میلیـون نفـر) گسـترش یافـت، اقتصـاد زیسـت‌بوم خـلاق در آسـتانه فروپاشی قرار گرفت. در این نقطه عطف، این زیست‌بوم ناگزیر به اتخاذ استراتژی «برون‌گرایی»، ادغام با جریان‌های مـالی بین‌المللی و استفاده از شبکه‌های غیرمتمرکز مبتنی بر سکوهای اقتصاد اشتراکی گردید.

هدایت جریان‌های مالی اروپا به سمت بازیـابی اضـطراری و ادغـام سـاختاری زیست‌بوم

اتحادیه اروپا از طریق برنامه‌های کلان خود، به ویژه برنامه «اروپای خلاق»، نقشی حیاتی در جلوگیری از فروپاشـی اقتصـاد فرهنگ اوکراین ایفا کرد. با بودجه کلی ۲٫۴۴ میلیارد یورو برای دوره ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۷ و مشارکت ۴۱ کشور، ایـن نهـاد رویکـرد خود را برای ادغام زیست‌بوم اوکراین با بازار اروپا به طرز بی‌سـابقه‌ای تسـریع بخشـید. انتشـار داشـبورد شـفافیت مـالی کمیسیون اروپا در آوریل ۲۰۲۶ نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری‌ها بر محورهای MEDIA (۵۸ درصد) و فرهنگ (۳۳ درصد) متمرکز بوده است.

آمارها و شواهد نشان می‌دهد که این برنامه‌ها فراتر از یک کمک بشردوستانهِ مقطعی بوده و بر اساس اصـول MOIP، بـر توسعه ظرفیت‌های نهادی و برون‌گرایی ساختاری تمرکز داشته‌اند. به عنوان مثال، در راستای واکنش به پیامدهای جنگ، کمیسیون اروپا یک فراخوان ویژه با بودجه ۵ میلیون یورو در اکتبر ۲۰۲۴ منتشر کرد و سپس در کنفرانس بازیابی اوکراین در اواسط ۲۰۲۵، مبلغ ۲ میلیون یورو دیگر به آن افزود تا مجموع این بودجه اضطراری به ۷ میلیون یـورو برسـد. اهـداف این سرمایه‌گذاری‌ها و سایر پروژه‌های مرتبط کاملاً در راستای سیاست‌گذاری مأموریـت‌گرا بـوده و خروجی‌هـای ملموسـی

داشته است:

- **حفظ ظرفیت تولید و تاب‌آوری:** تأمین مالی سازمان‌های فرهنگی و هنرمندان آواره در داخل و خارج از اوکراین برای ادامه هم‌آفرینی و تولید آثار هنری.
- **دیپلماسی فرهنگی و ترجمه:** حمایت از چرخه اقتصاد نشر به عنوان ابزار صدور فرهنگ؛ به طور خاص بودجه‌گذاری برای ترجمه ۵۳۰ عنوان کتاب توسط ۵۲۵ مترجم بین ۳۷ زبان. این آمار شامل ترجمه ۵۱ اثر ادبی اوکراینی به ۱۳ زبان اروپایی و متقابلاً ۷۷ کتاب اروپایی به زبان اوکراینی برای ادغام فکری جوامع است.
- **حمایت‌های نهادیِ اضطراری:** نهادهایی مانند PEN America و برنامه‌های حمایت از هنرمندان در معرض خطر (ARC)، با اختصاص صدها هزار دلار بودجه مستقیم برای اسکان، نیازهای اولیه پزشکی، تجهیز کارگاه‌ها و تداوم کار هنرمندان تجسمی اوکراینی، نقش مهمی در جلوگیری از ریشه‌کن شدن فرهنگ اوکراینی ایفا کردند.

این پیوندهای مالی فرامرزی، بُعد «برون‌گرایی» زیست‌بوم اوکراین را به شدت تقویت کرد؛ به گونه‌ای که اوکراین پیش از عضویت رسمی سیاسی در اتحادیه اروپا، عملاً در زنجیره ارزش فرهنگی این قاره ادغام شده است.

اقتصاد خرد، تأمین مالی جمعی و نقش دوگانه سکوهای دیجیتال

با کاهش توان مالی دولت برای تخصیص بودجه‌های حمایتی خرد به تمامی فعالان، هنرمندان و متخصصان خلاق به صورت فزاینده‌ای به سمت استفاده از سکوهای دیجیتال برای تأمین مالی جمعی و «اقتصاد سازندگان محتوا» روی آوردند.

داده‌های مربوط به سکوی دیجیتال Patreon روند تصاعدی و حیاتی این اقتصاد را در بازه زمانی جنگ نشان می‌دهد. تا اوایل سال ۲۰۲۶، تعداد سازندگان فعال جهانی در این سکو به بیش از ۲۸۶,۲۸۷ نفر رسید و درآمدهای ماهیانه توزیع‌شده بین سازندگان رقمی بالغ بر ۲۳/۹۷ میلیون دلار را شامل می‌شد. در این میان، رسانه‌های مستقل، روزنامه‌نگاران و تولیدکنندگان محتوای هنری اوکراینی توانستند بخش قابل‌توجهی از درآمدهای ارزی خود را از طریق حامیان بین‌المللی بر روی این سکوها تأمین کنند.

جدول زیر نمونه‌ای از عملکرد برترین دریافت‌کنندگان در سکوی Patreon مرتبط با اوکراین یا مستندسازی بحران در بازه ۲۰۲۴-۲۰۲۶ را نشان می‌دهد:

نام سازنده در سکوی دیجیتال	حوزه فعالیت و مأموریت	درآمد تخمینی ماهیانه (دلار آمریکا)	روند رشد (۶ ماهه منتهی به بررسی)
The Kyiv Independent	روزنامه‌نگاری مستقل انگلیسی‌زبان، دیپلماسی رسانه‌ای	۷۴,۴۳۳	کاهش جزئی (دوران تثبیت پس از پیک خبری)
TimeGhost	مستندسازی تاریخی آنلاین (مرتبط با بستر درگیری‌ها)	۶۳,۱۰۳	روند صعودی

منبع داده‌ها: آمارهای سکوی Patreon و تحلیل‌گرهای شخص ثالث

این درآمدها به استقلال مالی و تاب‌آوری متخصصان خلاق در شرایط فروپاشی بازار داخلی کمک شایانی کرد و نشان داد که سکوهای جهانی می‌توانند به عنوان زیرساخت‌های جایگزینِ اقتصادی در زمان بحران ملی عمل کنند.

چالش هم‌پوشانی اقتصاد فرهنگی و کمپین‌های نظامی در بستر سکوها: یکی از پدیده‌های جامعه‌شناختی و اقتصادی منحصربه‌فرد در زیست‌بوم اوکراین، پیوند عمیق متخصصان خلاق با کمپین‌های تأمین مالی ارتش بود. بسیاری از هنرمندان و نهادهای خلاق، عواید حاصل از کنسرت‌ها، حراجی‌های هنری و حمایت‌های مردمی در سکوها را برای تأمین تجهیزات دفاعی به ارتش اهدا کردند. به عنوان نمونه، بنیادهای بزرگی که از طریق شبکه‌های اجتماعی و سکوها تأمین مالی می‌شدند، ارقام نجومی جمع‌آوری کردند: تا اواسط/اواخر ۲۰۲۵، پلتفرم خیریه دولتی "United۲۴" بیش از ۳٫۵ میلیارد دلار، و بنیاد مردمی "Come Back Alive" بیش از ۴۲ میلیارد گریونا جمع‌آوری کردند. بنیاد سرهی پریتولا (یک مجری و چهره فرهنگی سابق) نیز بالغ بر ۹ میلیارد گریونا جمع‌آوری کرد.

با این حال، این پیوند با محدودیت‌های سکوهای دیجیتال بین‌المللی و قوانین حاکمیتیِ آن‌ها مواجه شد. در یک مورد بسیار برجسته، سکوی Patreon حساب کاربری بنیاد "Come Back Alive" را که صدها هزار دلار در ساعات اولیه بحران جمع‌آوری کرده بود، مسدود کرد. دلیل این انسداد، نقض قوانین سکو مبنی بر «عدم استفاده از پلتفرم برای تأمین مالی سلاح یا فعالیت‌های نظامی» بود، چرا که این بنیاد در حال خرید تبلت‌های دارای نرم‌افزار نظامی، تجهیزات نظارتی و آموزش خلبانان پهپاد بود. این رویداد تضاد بنیادین میان «شرایط حیات و ممات یک ملت» و «قوانین شرکتیِ سکوهای غربی» را آشکار ساخت و نشان داد که وابستگیِ کامل زیست‌بوم اوکراین به سکوهای خارجی دارای ریسک‌های رگولاتوری بالایی است. علاوه بر این، تحلیل‌ها در اوایل سال ۲۰۲۶ نشان داد که به دلیل کاهش توان اقتصادی مردم و افزایش فقر، روند کمک‌های خرد مردمی با افت مواجه شده است، امری که هنرمندان را وادار کرد با برگزاری جشنواره‌های خیریه مستمر (نظیر جشنواره هنری Slava Ukraini در مه ۲۰۲۶) روش‌های خلاقانه‌تری برای هدایت منابع به سمت خطوط مقدم طراحی کنند.

حوزه مصرف و افکار عمومی: تغییر ذائقه و فرهنگ به مثابه «مکانیسم سازگاری روانی»

جنگِ همه‌جانبه نه تنها الگوهای تولید و تأمین مالی، بلکه رفتار مصرف‌کنندگان فرهنگی را نیز دستخوش تغییرات رادیکال کرد. بررسی عمیق داده‌های افکارسنجی و پیمایشی در بازه زمانی بین ژوئن ۲۰۲۵ تا مه ۲۰۲۶، دو روند متعارض اما همزمان را در تقاضای فرهنگی و رفتار روانی جامعه اوکراین نشان می‌دهد: چالش‌های جایگزینی محتوای روسی با محصولات داخلی، و استفاده از مصرف فرهنگی در سکوها به عنوان یک ضربه‌گیر و مکانیسم سازگاریِ حیاتی.

مصرف فرهنگی از طریق سکوهای دیجیتال به عنوان «مکانیسم سازگاری روانی»

در شرایطی که جنگ وارد پنجمین سال تقویمی خود شده است، فرسایش روانی و ترومای جمعی به یکی از بزرگترین تهدیدات برای تاب‌آوری و انسجام اجتماعی اوکراین تبدیل شده است. نظرسنجی مؤسسه Gradus Research در دسامبر

۲۰۲۵ و آوریل ۲۰۲۶ نشان داد که احساسات غالب در میان اوکراینی‌ها شامل «خستگی» (۵۲ درصد)، «تنش» (۴۳ درصد) و «فرسودگی عاطفی» (۳۹ درصد) است. علاوه بر این، یک مطالعه سلامت روان که نتایج آن در بازه اواخر ۲۰۲۳ تا اوایل ۲۰۲۴/۲۰۲۵ منتشر شد، مشخص کرد که ۴۱/۸ درصد از بزرگسالان اوکراینی در طول یک سال گذشته برای مقابله با استرس مزمن، افسردگی و PTSD نیازمند دریافت مراقبت‌های بهداشت روان بوده‌اند.

در این اکولوژیِ پراسترس و متلاطم، ماهیت مصرف فرهنگی دچار تحول شد؛ مصرف فرهنگی از طریق سکوهای دیجیتال از ماهیت صرفاً «اقتصاد فراغتی» خود تهی شده و به یک «مکانیسم سازگاری روانی» برای بقا تبدیل گشته است. تحلیل داده‌های افکارسنجی مؤید این واقعیت است:

- علیرغم فشارهای تورمی و اقتصادی که باعث شده ۶۴ درصد مصرف‌کنندگان برندهای ارزان‌تر را در کالاهای اساسی انتخاب کنند، تمایل به هزینه کردن برای «مراقبت از خود» و تأمین منابع عاطفی به عنوان یک استراتژی بقا به شدت افزایش یافته است.
- مصرف موسیقی، پادکست‌های روایت‌گر، تماشای انیمیشن و مشارکت در رویدادهای هنریِ دیجیتال، نقش یک ضربه‌گیر شناختی را ایفا می‌کند. این محصولات از طریق بازسازی هویت جمعی و ایجاد فضاهای امن مجازی در سکوها، به افراد کمک می‌کنند تا بر استرس ناشی از قطعی برق، هشدارهای مداوم حملات هوایی و آوارگی اجباری غلبه کنند.
- به رغم این فشارها، نظرسنجی مؤسسه بین‌المللی جامعه‌شناسی کی‌یف (KIIS) در پایان ژانویه ۲۰۲۶ نشان می‌دهد که ۶۶ درصد از پاسخ‌دهندگان همچنان به آینده اوکراین خوش‌بین بوده و معتقدند طی ده سال آینده این کشور عضوی شکوفا در اتحادیه اروپا خواهد بود. همچنین ۶۵ درصد از مردم اعلام کردند که آماده‌اند جنگ را تا هر زمان که لازم باشد تحمل کنند. این تاب‌آوریِ شناختی و امیدواری اجتماعی، به طور مستقیم با پویاییِ جبهه فرهنگی و مصرف محتوای انگیزه‌بخش، پیوند ارگانیک دارد.



حکمرانی هوشمند و مبتنی بر شواهد: توصیه‌های راهبردی برای آینده زیست‌بوم

بررسی و تحلیل همه‌جانبه زیست‌بوم خلاق اوکراین در فاصله سال‌های ۲۰۲۲ تا اواسط ۲۰۲۶ در این پژوهش نشان می‌دهد که این کشور با استفاده از چارچوب قدرتمندِ «سیاست نوآوری مأموریت‌گرا»، توانسته است شوک‌های ویرانگر

جنگ را مدیریت کند. با این حال، تداوم این تاب‌آوری، مقابله با نفوذ فرهنگی رقیب و جبران فرسایش سرمایه انسانی، نیازمند گذار از فاز مدیریتِ اضطراری بحران به استقرار کامل نظام «حکمرانی هوشمند» در عرصه فرهنگ است. حکمرانی هوشمند در این بستر مفهومی، به معنای استفاده از زیرساخت‌های دیجیتال پیشرفته، پلتفرم‌های کلان دولت الکترونیک برای تخصیص شفاف منابع، تصمیم‌گیری مبتنی بر کلان‌داده‌ها و ایجاد هم‌افزایی میان بخش دولتی، خصوصی، جامعه مدنی و نهادهای بین‌المللی است.

بومی‌سازی الگوی مأموریت‌گرا در زیست‌بوم خلاق ایران در پساجنگ

تجربه اوکراین در تغییر کارکرد صنایع خلاق از یک اقتصاد فراغتی به یک جبهه فرهنگی مقاومت‌محور، حاوی درس‌آموخته‌های بنیادینی در زمینه سیاست‌گذاری نوآوری مأموریت‌گرا است. با این وجود، کاربست این الگو برای جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ تحمیلی سوم با ایالات متحده و رژیم صهیونیستی، نیازمند درک عمیق از تفاوت‌های ساختاری، ژئوپلیتیکی و اقتصادی دو کشور است. تهاجم آمریکا و رژیم صهیونی در آخرین ماه سال ۱۴۰۴ فضای کشور را به سرعت وارد شرایط جنگی همه‌جانبه کرد. این در حالی است که اقتصاد زیست‌بوم خلاق و استارتاپی ایران پیش از آغاز جنگ رمضان نیز به واسطه تحریم‌های طولانی‌مدت و انزوای بین‌المللی با چالش‌های ساختاری عمیقی دست‌به‌گریبان بود.

با وجود این تصویری که سراسر آمیخته با بحران به نظر می‌رسد، تحولات فناورانه در سطح جهان فرصت‌های بدیعی را برای زیست‌بوم خلاق ایران فراهم آورده است. طی یک دهه گذشته، الگوی تحول دیجیتال در ایران عمدتاً بر پایه رشد پلتفرم‌های واسطه‌ای (مانند تجارت الکترونیک و حمل‌ونقل هوشمند) استوار بود که در آن ارزش افزوده در پلتفرم‌های متمرکز تجمیع می‌شد. اما امروزه نشانه‌های یک تغییر پارادایم بنیادین در حال ظهور است: «گذار از اقتصاد پلتفرم‌محور به اقتصاد فردمحور مبتنی بر هوش مصنوعی».

برای صنایع خلاق ایران در شرایط جنگی و پساجنگی محورهای زیر قابل تصور است:

- **استقرار نسل نوین سیاست‌گذاری نوآوری:** زیست‌بوم خلاق در شرایط تقابل و تحریم، نیازمند عبور از الگوهای خطی و سیستمی گذشته و گذار به «سیاست‌گذاری مأموریت‌گرای نوین (مبتنی بر مسئله)» است. برخلاف الگوی کشورهای غربی که بر ادغام در زنجیره ارزش جهانی استوار است، رویکرد مطلوب باید با اتخاذ «برون‌گرایی نامتقارن و شبکه‌ای»، منابع فناورانه و مردمی را برای حل بحران‌های حاد و حفظ تاب‌آوری ملی بسیج کند.
- **پارادایم اقتصاد فرد-بنگاه:** محدودیت‌های ساختاری، کاهش نقدینگی و موانع بوروکراتیک موجب توقف رشد اکوسیستم استارتاپی شده‌اند. با این حال، ظهور ابزارهای هوش مصنوعی مولد با کاهش چشمگیر هزینه‌های تولید، پارادایم جدیدی را رقم زده است. در این مدل، نیروی انسانی متخصص می‌تواند در قالب بنگاه‌های دیجیتال مستقل (فرد-بنگاه) عمل کرده و مسیری چابک برای ارزآوری و اشتغال دانش‌بنیان، فارغ از موانع سنتی ایجاد نماید.
- **بومی‌سازی اقتصاد سازندگان محتوا:** با توجه به محدودیت‌های مختلف در پلتفرم‌های جهانی (نظیر یوتیوب) و مسدودسازی جریان‌های درآمدی، حرکت به سمت مدل‌های بومی تأمین مالی جمعی الزامی است. پایداری

این سکوها نیازمند تغییر فرهنگ مخاطبان از مصرف رایگان محتوا به حمایت مالی داوطلبانه از هنرمندان است.

- **کاربرد بلاک‌چین در زنجیره ارزش هنر:** دارایی‌های دیجیتال و فناوری بلاک‌چین، علاوه بر ایجاد بستری غیرمتمرکز برای تبادلات مالی در شرایط تحریم، راهکاری کلیدی برای حفاظت از حقوق مالکیت فکری هستند. توکنیزه کردن آثار هنری و صنایع دستی از طریق NFT، اصالت اثر را به صورت شفاف تضمین کرده و پدیدآورندگان را بدون واسطه به بازارهای بین‌المللی متصل می‌کند.
- **معماری تاب‌آور زیرساخت‌های ارتباطی:** اقتصاد دیجیتال وابستگی ارگانیک به اینترنت جهانی دارد. راهبرد انقطاع کامل شبکه در زمان بحران، به دلیل مسدود شدن دسترسی به مخازن متن‌باز و به‌روزرسانی‌های امنیتی، زیرساخت‌ها را به شدت آسیب‌پذیر می‌کند. شبکه بومی اطلاعات باید ضمن حفظ پایداری داخلی، مجاری اتصال به ابزارهای توسعه و هوش مصنوعی را باز نگه دارد.
- **جنگ شناختی و دیپلماسی شبکه‌ای:** تجربه موفق تولیدات رسانه‌ای مردمی (نظیر انیمیشن‌های لگویی) در فضای بین‌الملل ثابت کرد که در نبرد روایت‌ها، استفاده هدفمند از جنبش‌های نوین اجتماعی، فرم‌های جهان‌شمول و توزیع غیرمتمرکز می‌تواند الگوریتم‌های سانسور را خنثی کرده و قدرت نرم را بازتولید کند.
- **حکمرانی هوشمند فرهنگی:** تاب‌آوری اجتماعی در برابر تکانه‌ها، مستلزم سازگاری در عین حفظ هویت اصیل است. برای تحقق این هدف، نهادهای حاکمیتی باید از رویکردهای تصدی‌گرایانه و تورم تقنینی فاصله گرفته و با استقرار تنظیم‌گری چابک، شفافیت نهادی و بهره‌گیری از کلان‌داده‌ها، نقش تسهیل‌گر را برای اکوسیستم فرهنگی ایفا کنند.



در ادامه، توصیه‌هایی به طور ویژه برای صنعت اسباب‌بازی و بازی‌های ویدئویی ارائه می‌گردد:

۱. **راهکارهای صنعت اسباب‌بازی** (بحران کمبود مواد اولیه پتروشیمی)

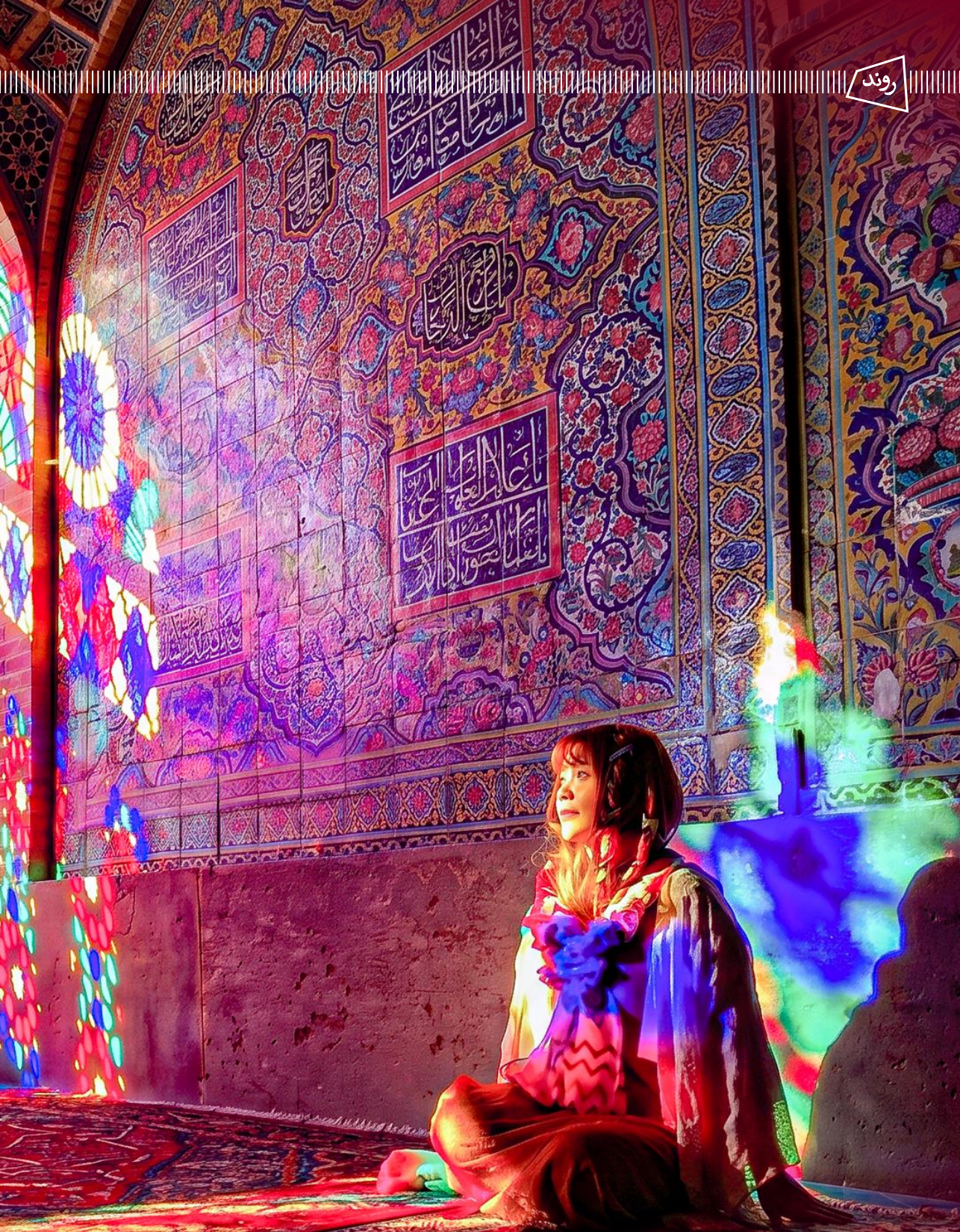
این راهکارها با بررسی تجربه کشورهایی نظیر اوکراین (بحران معاصر)، ژاپن (بازیابی پس از جنگ)، آمریکا (مدیریت محدودیت مواد در جنگ جهانی دوم)، سوریه و آلمان استخراج شده‌اند.

- **چرخش به سمت بازار بازی‌های فکری:** با توجه به اینکه تولید بازی‌های فکری و رومیزی حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد کمتر از اسباب‌بازی‌های پلاستیکی متعارف به پلیمر نیاز دارد، تمرکز بر این زیربخش یکی از مؤثرترین راه‌های کاهش وابستگی به مواد اولیه است. این بازار در ایران فعال بوده و ارزش آن در سال ۲۰۲۵ معادل ۷۴/۱ میلیون دلار برآورد شده است.
- **بازطراحی مدل‌های کسب‌وکار (B2B):** شرکت‌ها باید به سمت مدل‌های جایگزین نظیر «سبک‌سازی محصول»، «تنوع‌بخشی به سبد تولیدات»، «دیجیتالی‌شدن» و «مدل‌های اشتراکی» حرکت کنند تا با حداقل مواد اولیه، تولید را سرپا نگه دارند.
- **کاهش وابستگی به پتروشیمی دست‌اول**: استفاده از ظرفیت بازیافت پلاستیک به عنوان جایگزینی برای مواد اولیه پلیمریِ نو، می‌تواند راهکاری کلیدی برای عبور از شوک افزایش ۴۰ تا ۸۰ درصدی قیمت پلیمر باشد.

۲. **راهکارهای صنعت بازی‌های دیجیتال** (بحران تحریم و خروج سرمایه انسانی)

این راهکارها با بررسی بنچ‌مارک تطبیقی از تجربه کشورهای روسیه، اوکراین، ترکیه، ونزوئلا و بلاروس استخراج شده‌اند.

- **توسعه و بازسازی زیرساخت توزیع داخلی (الگوبرداری از روسیه):** پس از تحریم‌های ۲۰۲۲ روسیه و غیرممکن شدن پرداخت روبل در پلتفرم جهانی Steam، این کشور به‌سرعت پلتفرم بومی VK Play را توسعه داد تا به‌عنوان جایگزین داخلی، بازار توزیع را حفظ کند. ایران نیز با تقویت پلتفرم‌های توزیع داخلی می‌تواند اثربخشی تحریم‌های OFAC و محدودیت‌های پلتفرمی را کاهش دهد.
- **تمرکز استودیوها بر بازار داخلی (الگوبرداری از روسیه):** همان‌طور که استودیوهای روسی پس از توقف سرویس‌دهی ناشران بزرگ بین‌المللی (مانند EA و Activision) توجه خود را به داخل معطوف کردند، استودیوهای ایرانی نیز باید برای جبران محدودیت‌های بین‌المللی، از پتانسیل بازار بزرگ ۲۹/۳ میلیون گیمر فعال داخلی بهره‌برداری کنند.
- **مداخله برای مهار مهاجرت پنهان:** برای جلوگیری از تخلیه ظرفیت اکوسیستم داخلی، باید راهکارهایی برای مدیریت پدیده دورکاری توسعه‌دهندگان ایرانی برای شرکت‌های خارجی (که با هویت مستعار انجام می‌شود) اندیشیده شود تا خروج سرمایه انسانیِ متخصص که سالانه شامل هزاران مهندس می‌شود، متوقف یا مدیریت گردد.



یادداشت

نقش مناسبات گردشگری ایران و چین در تقویت بازدارندگی نامتقارن ایران



تحلیلی تجربی از وضعیت مقصد تایید شده (ADS) چین و کاربرد استراتژیک آن در تاب‌آوری اقتصادی ایران

جواد شاملو

چین یک مدل «گردشگری تضمین‌شده» و به شدت متمرکز را طراحی کرده است – که بر پایه چارچوب نظارتی وضعیت مقصد تایید شده استوار است – و به عنوان یک اهرم ژئوپلیتیک با قابلیت تنظیم بالا عمل می‌کند. پکن با در نظرگرفتن جمعیت عظیم مسافران خروجی خود نه به عنوان مجموعه‌ای غیرمتمرکز از افراد به دنبال تفریح، بلکه به عنوان یک دارایی اقتصاد کلانِ قابل استقرار که توسط مقامات مرکزی مدیریت می‌شود، نفوذ عمیقی بر ثبات مالی، سیاست داخلی و تصمیم‌گیری مستقل کشورهای هدف در سراسر جهان اعمال می‌کند.

در پی تهاجم‌های ظالمانه آمریکا و رژیم اشغالگر اسرائیل در سال ۱۴۰۴ (ژوئن ۲۰۲۵ و فوریه ۲۰۲۶)، معماری بازدارندگی سنتی تهران نیازمند تقویت فوری و نامتقارن است. با کاهش ۴۴ درصدی ارزش پول ملی، تورم ۶۲٫۲ درصدی و تهدید مداوم زیرساخت‌های حیاتی به حمله، نیاز ایران به تنوع‌بخشی اقتصادی ضروری است. طبق برآوردها ایران می‌تواند در قیف گردشگری خروجی چین ادغام شود و از این طریق به تاب‌آوری اقتصادی قدرتمندی دست یابد.

این گزارش در پی تحلیلی از مکانیسم «وضعیت مقصد تأییدشده» یا ADS چین است و تکامل تاریخی آن را از یک پروتکل ابتدایی کنترل مرزی در دهه ۱۹۹۰ به یک ابزار دوگانه روابط بین‌الملل که قادر به ارائه پاداش‌های اقتصادی سودآور از یک سو و مجازات‌های مالی ویرانگر از سوی دیگر است، مستند می‌کند.

تکامل تاریخی و مکانیسم (۱۹۹۵ تا کنون): از کنترل مرزی تا ابزار ژئوپلیتیک

برای درک کامل کاربرد راهبردی گردشگری خروجی چین، باید ریشه‌های ساختاری سیستم وضعیت مقصد تایید شده (ADS) را درک کرد. پیش از اصلاحات اقتصادی آغاز شده در سال ۱۹۷۸، مفهوم سفر تفریحی به خارج از کشور برای شهروندان چینی عملاً وجود نداشت. جابجایی بین‌المللی به شدت به رده‌ای محدود از مقامات دولتی، تاجران مورد تایید دولت و دیپلمات‌ها محدود می‌شد، که سفر تفریحی به خارج از کشور را غیرقابل تصور می‌ساخت، مگر آنکه در قالب یک سفر مشروع تحت حمایت دولت پنهان می‌شد. با این حال، همانطور که اقتصاد چین در طول دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به سرعت آزاد شد و طبقه متوسط جدید و مرفهی با درآمد قابل تصرف قابل توجهی ایجاد کرد، حزب کمونیست چین با یک

ضرورت دوگانه و پیچیده روبرو شد: تسهیل تقاضای فزاینده داخلی برای سفرهای بین‌المللی در عین حفظ کنترل حاکمیتی مطلق بر فرار سرمایه، مواجهه ایدئولوژیک و جابجایی جمعیت. راه حل بوروکراتیک برای این پارادایم، ایجاد سیاست وضعیت مقصد تایید شده (ADS) بود که در ابتدا در اوایل دهه ۱۹۹۰ معرفی شد. ADS در مرحله نوپای خود، صرفاً به عنوان یک توافق دوجانبه برای اجازه دادن به شهروندان چینی جهت انجام سفرهای با هزینه شخصی برای دیدار با دوستان و بستگان در کشورهای از نظر فرهنگی نزدیک در آسیای جنوب شرقی، از جمله سنگاپور، تایلند و مالزی، چارچوب‌بندی شده بود.

با این حال، این چارچوب به سرعت به یک انحصار دوجانبه سختگیرانه تبدیل شد. تحت پارامترهای دقیق سیاست ADS، تنها کشورهایی که با موفقیت یک توافقنامه گردشگری دوجانبه رسمی را با چین امضا کرده‌اند، قانوناً مجاز به پذیرش گروه‌های گردشگری سازمان‌یافته چینی هستند. علاوه بر این، کشورهایی که فاقد توافقنامه ADS هستند به صراحت از انجام بازاریابی مقصد یا فعالیت‌های تبلیغاتی در داخل سرزمین اصلی چین منع شده‌اند، که این امر ورود مسافران چینی به آنها را تنها به هیئت‌های تجاری یا رسمی بسیار گزینش‌شده محدود می‌کند. بر اساس طراحی، ADS یک مکانیسم بازار آزاد نیست؛ بلکه یک دریچه تحت کنترل دولت است. از سال ۱۹۹۵، چین توافقنامه‌های ADS را با بیش از ۱۴۶ مقصد امضا کرده است. برای کشورهای میزبان، دستیابی به وضعیت ADS باعث سرازیر شدن فوری و از نظر ساختاری تضمین‌شده‌ی سرمایه می‌شود. تعیین ADS منجر به افزایش قابل‌توجه و فوری ورود مسافران از چین می‌شود که به طور متوسط معادل ۵۲ درصد افزایش در طول سه سال پس از آن است. با این حال، این بادآورده اقتصادی از نظر ساختاری به تایید مداوم اداری پکن بستگی دارد و یک وابستگی نامتقارن عمیق ایجاد می‌کند که چین می‌تواند از آن برای اهرم ژئوپلیتیک بهره‌برداری کند و این کار را مکرراً انجام می‌دهد.

قیف هدایت‌شده توسط دولت: معماری بوروکراتیک و اپراتورهای نیابتی

سلاح‌سازی از سیستم ADS از طریق یک قیف بوروکراتیک سختگیرانه و بسیار متمرکز عملیاتی می‌شود. وزارت فرهنگ و گردشگری چین، در هماهنگی یکپارچه با دستگاه‌های امنیتی دولتی و وزارت امور خارجه، کنترل جزئی و در زمان واقعی بر تمام جریان‌های گروه‌های خروجی اعمال می‌کند. این کنترل صرفاً نظری نیست؛ بلکه در حقوق اداری سختگیرانه تدوین شده است. به عنوان مثال، سازماندهی تورهای خروجی منحصراً به آژانس‌های مسافرتی مجاز و تایید شده توسط دولت محدود می‌شود. هسته مکانیکی این کنترل، «فهرست گروه‌های گردشگری خروجی شهروندان چینی» است. بر اساس دستورالعمل‌های صریح دولتی، اداره ملی گردشگری این فهرست‌ها را به طور یکنواخت چاپ و شماره‌گذاری سریال می‌کند، سهمیه‌های سالانه را بین ادارات استانی توزیع می‌کند و آنها نیز این سهمیه‌ها را به آژانس‌های مسافرتی تعیین‌شده تخصیص می‌دهند. آژانس‌های مجاز باید این فهرست را در چهار نسخه پر کنند – نسخه‌هایی برای بازرسی مرزی خروج، بازرسی مرزی ورود، بررسی اداره گردشگری و سوابق آژانس اختصاص می‌یابد. این سیستم دفتر کل دقیق تضمین می‌کند که هیچ سفر خروجی سازمان‌یافته‌ای بدون مجوز رسمی دولت انجام نمی‌شود. علاوه بر این، آژانس‌ها به شدت مسئول شناخته می‌شوند؛ اگر یک گردشگر نتواند به چین بازگردد، آژانس با تحریم‌های شدیدی روبرو می‌شود که مکانیسم خودنظارتی را ایجاد می‌کند و انطباق کامل با دستورالعمل‌های دولتی را تضمین می‌نماید.

برای اجرای فیزیکی این جریان‌های انسانی، دولت به شبکه‌ای از شرکت‌های خوشه‌ای مسافرتی به شدت تنظیم‌شده، که

اغلب دولتی یا همسو با دولت هستند، متکی است که به عنوان مسیریاب‌های فیزیکی برای این موج انسانی ژئوپلیتیک عمل می‌کنند. یک گره اصلی در این شبکه، خدمات مسافرتی چین (CTS) است، یک شرکت دولتی تحت اداره مرکزی که زیر نظر گروه گردشگری چین فعالیت می‌کند. دارایی کل این شرکت در حال حاضر بیش از ۲۰۰ میلیارد یوان است، ۴۲,۰۰۰ کارمند دارد و تدارکات بیش از ۸۰ میلیون گردشگر را در سال مدیریت می‌کند. CTS دارای انحصار تقریباً کاملی در خدمات اسناد مسافرتی است، مراکز درخواست ویزا را در ده‌ها کشور اداره می‌کند و مسیرهای لجستیکی گروه‌های خروجی را دیکته می‌کند.

همچنین در چین پلتفرم‌های بزرگی مانند Trip.com به طور فعال استراتژی‌های شرکتی خود را با اهداف اقتصاد کلان و سیاست خارجی دولت همسو کرده‌اند. اخیراً Trip.com یک صندوق نوآوری گردشگری ۱۰۰ میلیون دلاری را راه‌اندازی کرده و متعهد به سرمایه‌گذاری ۱ میلیارد یوانی برای پیشبرد سفرهای ورودی و خروجی شده است، و به طور فعال الگوریتم‌های جستجو و معماری‌های تبلیغاتی را دستکاری می‌کند تا مصرف‌کنندگان چینی را به سمت مقاصد مورد تایید دولت و مطلوب از نظر راهبردی و سیاسی هدایت کند.

هنگامی که پکن یک نیاز استراتژیک را برای پاداش دادن به یک شریک سازگار یا مجازات یک دشمن سرکش شناسایی می‌کند، نیازی به تصویب قوانین پیچیده و بسیار مشهود ندارد. صرفاً احکام اداری را برای این گره‌های مرکزی صادر می‌کند، که آنها بلافاصله ظرفیت‌های هوانوردی را تغییر مسیر می‌دهند، تورهای بسته‌بندی شده را لغو می‌کنند و الگوریتم‌های بازاریابی را در کل اکوسیستم دیجیتال چین تغییر می‌دهند.



تغییرات سیاستی: گذار به رئال‌پولیتیک

در اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ مکانیسم ADS در درجه اول به عنوان ابزاری برای ادغام اقتصادی، تبادل فرهنگی و نشان دادن چهره یک قدرت در حال ظهور خیرخواه مورد استفاده قرار می‌گرفت، اما این وضعیت در یک دهه گذشته به طرز چشمگیری تغییر کرده است. تحت پارادایم رهبری فعلی، این مکانیسم از یک مانع ساده کنترل مرزی نظارتی به یک سلاح بسیار پیچیده حکمرانی اقتصادی تبدیل شده است. جمهوری خلق چین یک واقعیت بنیادی اقتصاد کلان را تشخیص داد: خروج ناگهانی یک جمعیت آماری گردشگری که ۲۱ درصد از کل هزینه‌های گردشگری بین‌المللی جهان را تشکیل

می‌داد – که معادل ۲۶۱ میلیارد دلار در اوایل سال ۲۰۱۶ بود – می‌تواند باعث رکودهای محلی فوری در بازارهای هدف شود. برعکس، استقرار هدفمند میلیون‌ها گردشگر می‌تواند به اقتصاد شرکای راهبردی یارانه بدهد و اساساً به عنوان شکلی غیرسنتی و بسیار نقدپذیر از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) عمل کند که به طور کامل هرگونه تحریم را دور می‌زند. در این پارادایم، گردشگر چینی به واحدی از سرمایه ژئوپلیتیک تبدیل می‌شود.

مطالعات موردی تجربی: پاداش و سلاح

کارآمدی مدل «گردشگری تضمین‌شده» چین را نمی‌توان به طور کامل تنها از طریق چارچوب‌های نظری درک کرد. قدرت آن به بهترین وجه از طریق استقرار تجربی آن در زمینه‌های مختلف ژئوپلیتیک و اقتصادی درک می‌شود. مطالعات موردی زیر قدرت این مکانیسم را نشان می‌دهد، از اجبار اقتصاد کلان یک اقتصاد پیشرفته گروه ۲۰ تا خفه کردن دیپلماتیک یک ریزکشور آسیب‌پذیر در اقیانوس آرام، و کمک اقتصادی به شرکای ابتکار کمربند و جاده (BRI).

بحران تاد (THAAD) کره جنوبی در سال ۲۰۱۷

برجسته‌ترین و گسترده‌ترین نمایش مستند گردشگری خروجی که به عنوان یک سلاح تنبیهی مورد استفاده قرار گرفت در سال ۲۰۱۷ اتفاق افتاد و کره جنوبی را هدف قرار داد. این بحران ژئوپلیتیک با تصمیم سئول مبنی بر اجازه استقرار سامانه تاد (THAAD) آمریکا در شبه جزیره کره ایجاد شد. پکن به شدت با این اقدام مخالفت کرد، زیرا این سامانه را نه صرفاً به عنوان سپر دفاعی کره جنوبی در برابر کره شمالی، بلکه به عنوان شگردی حیاتی برای ایالات متحده جهت نظارت بر حریم هوایی چین و تضعیف بازدارندگی هسته‌ای این کشور می‌دید. اما پکن به جای درگیر شدن در یک رویارویی نظامی مستقیم که چالش‌های خودش را دارد، یا اعمال تحریم‌های تجاری رسمی و ناقض مقررات سازمان تجارت جهانی که باعث واکنش حقوقی بین‌المللی می‌شود، یک استراتژی اقتصادی نامتقارن و بسیار حساب‌شده را به کار گرفت.

هدف اصلی گروه لوته (Lotte) بود، شرکت خوشه‌ای بزرگ کره جنوبی که در فوریه ۲۰۱۷ طی یک قرارداد با دولت کره جنوبی موافقت کرده بود زمین فیزیکی مورد نیاز برای باتری‌های تاد را فراهم کند. مقامات نظارتی چین کمپینی فوری را علیه دارایی‌های لوته در داخل مرزهای چین آغاز کردند. چینی‌ها با استنادی مبهم به «تخلفات ایمنی آتش‌سوزی» به زور ۲۳ هایپرمارکت لوته مارت را تا هفته اول مارس ۲۰۱۷ تعطیل کردند. تا آگوست ۲۰۱۷، ۷۴ فروشگاه از ۱۱۲ فروشگاه لوته در چین توسط مقامات بسته شده بود، علاوه‌بر این‌ها تحریم‌های مردمی مورد هدایت دولت، جایگاه عمومی برند را هم نابود کرد. تنها در سال ۲۰۱۷، فروش سال به سال لوته مارت در چین ۷۶٫۹ درصد کاهش یافت، که منجر به زیان کل تخمینی ۱٫۷۸ میلیارد دلاری شد و در نهایت این شرکت را مجبور کرد در اکتبر ۲۰۱۸ خروج کامل و تحقیرآمیزش از بازار چین را اعلام کند.

به طور همزمان، چین صنعت گردشگری خود را سلاح‌سازی کرد تا به اقتصاد کلان کره جنوبی آسیب وارد کند. پیش از مناقشه تاد، گردشگران چینی شریان حیاتی بخش خدمات کره جنوبی بودند، به طوری که در سال ۲۰۱۶، ۴۷ درصد از کل ورود گردشگران خارجی را تشکیل می‌دادند و بین ۷۰ تا ۸۰ درصد از کل فروش در فروشگاه‌های معاف از مالیات کره جنوبی را ایجاد می‌کردند. در ۲ مارس ۲۰۱۷، اداره ملی گردشگری چین دستورالعمل‌هایی شفاهی و غیررسمی به آژانس‌های مسافرتی داخلی در پکن صادر کرد و قاطعانه دستور توقف فوری تمام تورها و سفرهای گروهی به کره جنوبی را داد. ماهیت شفاهی این دستورالعمل یک شاهکار حکمرانی اقتصادی بود که به پکن امکان انکارپذیری را در صحنه بین‌المللی داد و در

عین حال از طریق تهدید به لغو مجوز، ضمانت اجرایی دستور خود را تأمین کرد.
تأثیر این اقدام بر اقتصاد کلان کره جنوبی ویرانگر و آنی بود. ورود گردشگران چینی به کره جنوبی در طول سال ۲۰۱۷، ۴۸٫۳ درصد کاهش یافت که نشان‌دهنده از دست دادن بیش از ۴٫۵ میلیون بازدیدکننده نسبت به سال قبل بود. موسسه تحقیقات هیوندای محاسبه کرد که این توقف هدفمند و مصنوعی جابجایی انسان حدود ۱۵٫۶ میلیارد دلار درآمد از دست‌رفته را به اقتصاد کره جنوبی تحمیل کرد. بخش‌های هتلداری، گردشگری پزشکی و خرده‌فروشی فلج شدند؛ عملیات معاف از مالیات لوته در سال ۲۰۱۷ بیش از ۹۹ درصد کاهش سود داشت. نکته مهم این است که این اجبار اقتصادی با دقت انجام شد. در حالی که بخش‌های خدمات و خرده‌فروشی خونریزی کره جنوبی می‌کردند، واردات کالاهای واسطه‌ای از این کشور توسط چین – به ویژه مدارهای مجتمع و نیمه‌هادی‌ها که چین برای بخش تولید خود به شدت به آنها نیاز داشت – از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۷ بیش از دو برابر شد و کاملاً از این مناقشه در امان ماند. این داستان نشان داد ممنوعیت گردشگری، ابزاری بسیار حساب‌شده برای به حداکثر رساندن فشار سیاسی بر سئول و در عین حال به حداقل رساندن واکنش منفی بر منافع اقتصادی خود چین بود.

نمونه‌های ایجابی استفاده چین از گردشگران خروجی

مثال کره جنوبی یک مثال سلبی بود اما این ابزار برای چین جنبه ایجابی هم دارد. یعنی پکن از مکانیسم ADS برای یارانه دادن مستقیم به اقتصاد شرکای استراتژیک و تحکیم شبکه‌های زیرساختی ابتکار کمربند و جاده نیز استفاده می‌کند. هنگامی که کشوری با اهداف سیاست خارجی چین همسو می‌شود، دریچه گردشگری کاملاً به روی او باز می‌شود و کشور شریک را با سیلی از پول نقد پر می‌کند.



- **سرپل اروپایی: ایتالیا و صربستان**

پکن پس از تعامل اولیه با ایتالیا به دنبال چشاندن طعم اقتصادی همسویی با چین به این کشور بود. این امر در «سال فرهنگ و گردشگری چین و ایتالیا در سال ۲۰۲۲» که به شدت تبلیغ شده بود، به اوج خود رسید. باوجود آثار باقیمانده از همه‌گیری کرونا، این ابتکار با همکاری بی‌سابقه‌ی دولت با دولت همراه بود، از جمله نمایشگاه «توتای ایتالیا» که مستقیماً توسط وزارت فرهنگ ایتالیا و مقامات چینی مدیریت می‌شد و شامل ۳۰۸ مصنوع تاریخی بود که برای تحریک علاقه متقابل فرهنگی به چین منتقل شدند. با کاهش محدودیت‌های سفر ناشی از همه‌گیری، پاداش اقتصادی به سرعت محقق شد. تا سال ۲۰۲۴، تقریباً ۱۷۶,۰۰۰ گردشگر چینی از ایتالیا بازدید کردند که نشان‌دهنده افزایش سالانه ۲۴٫۷ درصدی بود، ۲٫۴ میلیون اقامت شبانه ایجاد کرد و ۲۲۶٫۶ میلیون یورو هزینه مستقیم به اقتصاد ایتالیا تزریق نمود.

این پویایی در صربستان، کشوری که به عنوان حیاتی‌ترین گره استراتژیک و لجستیک پکن در بالکان ظاهر شده است، مشهودتر است. در سال ۲۰۱۷، با درک ضرورت روابط اقتصادی عمیق، صربستان به اولین کشور در اروپای مرکزی و شرقی تبدیل شد که شرایط ویزا را برای مسافران چینی به طور کامل لغو کرد. پاسخ دستگاه دولتی چین فوری بود. بین ماه‌های می و ژوئن ۲۰۱۷، صربستان نرخ رشد خیره‌کننده ۱۶۶٫۶ درصدی سال به سال در ورود مسافران چینی را تجربه کرد. از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹، تعداد کل گردشگران چینی که از صربستان بازدید کردند تقریباً هشت برابر شد. این هجوم عظیم سرمایه انسانی به جبران عدم تعادل تجاری دوجانبه شدید و فزاینده – جایی که واردات صربستان از چین میلیاردها دلار از صادرات آن به پکن بیشتر بود – کمک کرد و با موفقیت پایه‌های مردمی و اقتصادی را برای توافقنامه تجارت آزاد جامعی که بین دو کشور در سال ۲۰۲۳ امضا شد و در جولای ۲۰۲۴ رسماً به اجرا درآمد، پایه‌گذاری کرد.



- **یارانه‌های آسیای جنوب شرقی: کامبوج و لائوس**

در آسیای جنوب شرقی، جریان‌های گردشگری به عنوان یارانه مستقیم و تحت مدیریت دولت برای کشورهایی عمل می‌کند که قاطعانه با ادعاهای ارضی پکن در دریای چین جنوبی همسو هستند و برنامه‌های زیرساختی کمربند و جاده را هم کاملاً می‌پذیرند. کامبوج و لائوس اوج این راهبرد را نشان می‌دهند. تا سال ۲۰۱۹، تبلیغات تحت هدایت دولت منجر به پذیرش حیرت‌انگیز ۲٫۳۶ میلیون گردشگر چینی توسط کامبوج شد، که چین را به عنوان بازار مبدأ کاملاً غالب تثبیت کرد و افزایش ۱۸ درصدی را نسبت به سال قبل ایجاد نمود. حتی با وجود بهبود نامتوازن بازار جهانی سفر در اوایل سال ۲۰۲۴، گردشگران چینی همچنان ۱۲٫۳ درصد از کل ورودی‌های بین‌المللی به کامبوج را تشکیل می‌دادند و به عنوان سومین بازار مبدأ بزرگ عمل می‌کردند. این جریان درآمد عظیم و تضمین‌شده تصادفی نیست. این امر برای تزریق مداوم سرمایه خارجی به اقتصاد کامبوج و لائوس عمل می‌کند و به تولید درآمد حاکمیتی مورد نیاز برای بازپرداخت بدهی‌های عظیم این کشورها برای پروژه‌های کمربند و جاده تأمین مالی شده توسط چین کمک می‌کند، مانند بزرگراه ۲ میلیارد دلاری پنوم پن–سیهانوکویل و شبکه راه‌آهن سریع‌السیر چند میلیارد دلاری لائوس. پکن با گره زدن مستقیم سلامت مالی بخش‌های هتلداری و خرده‌فروشی محلی به جریان مداوم گروه‌های تور چینی، انطباق دیپلماتیک بلندمدت را تضمین کرده و اتکای اقتصادی همسایگان جنوبی خود را به میزان قابل توجهی عمیق‌تر می‌کند.

چرخش استراتژیک ایران: تاب‌آوری و مصون‌سازی در برابر تحریم

برای جمهوری اسلامی ایران، که در حال حاضر در حال عبور از انزوای اقتصادی بی‌سابقه بین‌المللی، تحریم‌های اصطلاحاً فلج‌کننده غربی و پیامدهای دو جنگ تحمیلی با آمریکا و اسرائیل است، دسترسی به گردشگران چینی صرفاً یک اقدام

تجاری یا فرهنگی نیست؛ بلکه یک ضرورت امنیت ملی فوری است.

بستر بنیادی برای این چرخش راهبردی، برنامه جامع ۲۵ ساله ایران و چین است که در ۷ فروردین ۱۴۰۰ به طور رسمی توسط وزرای خارجه مربوطه در تهران امضا شد. این توافقنامه ۱۲۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری بیشتر در ارتقاء زیرساخت‌های حمل‌ونقل و تولید ایران را ترسیم می‌کند که به طور رسمی تهران را به ابتکار کمربند و جاده متصل می‌سازد. نکته مهم این است که متن شامل دستورات خاصی برای توسعه ساحلی منطقه مکران در امتداد دریای عمان است و صراحتاً به ساخت شهرهای صنعتی و توسعه انبوه زیرساخت‌های گردشگری در نزدیکی بندر استراتژیک جاسک اشاره می‌کند.

وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی ایران ابتکاراتی را برای بهره‌برداری از بازار چین راه‌اندازی کرده است. دولت ایران به طور یکجانبه الزامات ویزا را برای اتباع چینی لغو کرد، آموزش راهنمایان تور مسلط به زبان ماندارین را آغاز نمود و میزبان رویدادهای بزرگ بین‌المللی مانند رویداد بین‌المللی اپراتورهای تور (ITF) در اواسط سال ۲۰۲۵ در تهران با مشارکت مستقیم اپراتورهای چینی بود. با توجه به اینکه گردشگران خارجی در سال ۲۰۲۴ درآمد متوسط ۸٫۴ میلیارد دلاری را برای ایران ایجاد کردند – که در مقایسه با رقبای منطقه‌ای مانند ترکیه که ۲۳ میلیارد دلار درآمد داشتند رنگ می‌بازد – دولت ایران یک هدف بزرگ را برای افزایش ورود گردشگران چینی از خط پایه فعلی (۱۰۰,۰۰۰ نفر) به بیش از ۲ میلیون بازدیدکننده در سال تعیین کرده است.

تنوع‌بخشی به درآمد مستلزم دور زدن هژمونی دلار

دور زدن هژمونی دلار یک رکن مرکزی استفاده ایران از گردشگران چینی به عنوان یک صادرات غیرنفتی که به طور خاص برای دور زدن تحریم‌های بانکی غرب طراحی شده است. پاشنه‌آشیل دیرینه اقتصاد ایران، اتکای کامل آن به صادرات فیزیکی نفت و حذف آن از سیستم پیام‌رسانی مالی بین‌المللی سوئیفت تحت سلطه دلار آمریکا است. تشدید تنش‌های نظامی در اوایل ۲۰۲۶ نیز اقتصاد ایران را بیشتر تحت تاثیر قرار داده و منجر به کاهش ارزش پول ملی کشور به میزان ۴۴ درصد نسبت به سال قبل شد و تورم را به رقم سرسام‌آور ۶۲٫۲ درصد رساند. ایران با ادغام میلیون‌ها گردشگر چینی، می‌تواند تزریق سرمایه خارجی عظیمی را از طریق معماری‌های مالی موازی و مقاوم در برابر تحریم‌ها مهندسی کند که کاملاً برای وزارت خزانه‌داری آمریکا نامرئی هستند.

ضدانزواگرایی: بازدارندگی از طریق حضور

در حالی که تنوع‌بخشی اقتصادی ارائه‌شده توسط گردشگران چینی حیاتی است، عمیق‌ترین و وجودی‌ترین کاربرد واردات امواج عظیم اتباع چینی در حوزه استراتژی نظامی و تئوری بازدارندگی نهفته است. مفهوم «بازدارندگی از طریق حضور» یک اصل اساسی در روابط بین‌الملل است. تئوری بازدارندگی سنتی فرض می‌کند که اگر هزینه‌های احتمالی یک حمله توسط دشمن بسیار بیشتر از مزایای پیش‌بینی شده در نظر گرفته شود، می‌توان از درگیری جلوگیری کرد. اما طی دو حمله به ایران در ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶، بازدارندگی نظامی ایران نتوانست از رویارویی مستقیم جلوگیری کند. به این ترتیب ایران ضرورت ایجاد بازدارندگی نامتقارن قدرتمندتری را با ابزارهای گوناگون تشخیص می‌دهد.

با هدایت فعال و عمدی صدها هزار، و در نهایت میلیون‌ها تبعه چینی از طریق هاب‌های حیاتی زیرساختی ایران –

فرودگاه‌های بین‌المللی، مراکز تجاری بزرگ و توسعه‌های ساحلی عظیم برنامه‌ریزی شده در امتداد سواحل مکران در نزدیکی تنگه هرمز – تهران اساساً محاسبات هدف‌گیری آمریکا و رژیم صهیونی را تغییر می‌دهد. چراکه حمله به ایران در این صورت مستقیما به معنای تهدید منافع چین است.



روش‌شناسی و پیش‌بینی استراتژیک: توصیه‌های سیاستی قابل اجرا

ایران و چین همسویی ژئوپلیتیک قدرتمند و منحصر به فردی دارند. برای تهران، واردات تهاجمی گردشگران چینی ذخایر وسیعی از سرمایه مقاوم در برابر تحریم‌ها را فراهم می‌کند. به این ترتیب ایران از طریق قدرت نرم، یک اهرم بازدارنده در برابر شرارت‌های نظامی از سوی آمریکا و رژیم اشغالگر ایجاد می‌کند.

با این حال، این همسویی راهبردی به طور ارگانیک محقق نخواهد شد. برای عملیاتی کردن کامل این مشارکت، وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی ایران، با اقدام در هماهنگی دقیق و منضبط با وزارت امور خارجه و بانک مرکزی ایران، باید فوراً توصیه‌های سیاستی ساختاری و قابل اجرای زیر را پیاده‌سازی کند:

- ادغام کامل زیرساخت مالی و دلارزدایی دیجیتال: استقرار فوری و سراسری معماری مالی چین پیش‌نیاز اساسی این استراتژی است. دولت ایران باید به طور کامل سیستم‌های داخلی پایانه‌های فروش (POS) خود را در تمام هتل‌های بزرگ، سایت‌های میراث یونسکو، مراکز حمل‌ونقل و بازارهای خرده‌فروشی اصلاح کند تا به صورت بومی و بدون نقص از UnionPay، WeChat Pay و Alipay پشتیبانی کند. همزمان، بانک مرکزی ایران باید به سرعت ادغام خود را با PBOC و پلتفرم پروژه mBridge نهایی کند. این امر تضمین می‌کند که هر تراکنش e-CNY انجام شده توسط یک گردشگر چینی در ایران فوراً در یک بلاک‌چین جایگزین تسویه می‌شود، و به طور کامل سوئیفت را دور می‌زند و خطر تحریم‌های ثانویه خزانه‌داری ایالات متحده را باطل می‌کند. بدون خطوط لوله پرداخت دیجیتال و یکپارچه، حجم گردشگران چینی پربازده همچنان با تنگنای شدیدی روبرو خواهد ماند.
- همسویی بوروکراتیک دولت به دولت و دستکاری الگوریتمی: دولت ایران باید کمپین‌های بازاریابی جهانی سنتی و ناکارآمد را دور بزند و در عوض مستقیماً با گره‌های اصلی قیف خروجی چین مذاکره کند. تهران باید در وزارت فرهنگ و گردشگری چین (MCT) و نهادهای دولتی مانند خدمات مسافرتی چین (CTS) لابی کند تا اطمینان حاصل شود که ایران در «فهرست گروه‌های گردشگری خروجی» رسمی در اولویت قرارگرفته و یارانه

سنگینی دریافت می‌کند. علاوه بر این، ایران باید مشوق‌های مالی پردرآمد و توافق‌نامه‌های بـه اشـتراک‌گذاری داده‌ها را به آژانس‌های مسافرتی آنلاین بزرگ (OTAs) مانند Trip.com ارائه دهـد تـا فعالانـه الگوریتم‌هـای جستجوی مصرف‌کننده را به نفع مقاصد ایرانی دستکاری کنند. کمپین‌های بازاریابی هدایت شـده بـه سـمت عموم مردم چین باید عمداً بر وضعیت ایران به عنوان یک مقصد میراثی بسیار امن، از نظـر فرهنگـی غنـی و «ضد هژمونیک» تأکید کنند و مستقیماً برای حساسیت‌های فزاینده میهن‌پرستانه و ضد غربی مسافر چینی مدرن جذابیت ایجاد کنند.

- هتلداری هماهنگ شده از نظر فرهنگی و زیرساخت فیزیکی: گردشگران خروجی چینی رفتارها، الزامات زبانی و ترجیحات مصرف‌کننده بسیار متمایزی از خود نشان می‌دهند. بخش خدمات ایـران بایـد دسـتخوش انطبـاق سریع و اجباری از سوی دولت شود. این شامل اجرای انبـوه تابلوهـای زبـان مانـدارین در تمـام زیرسـاخت‌های عمومی، آموزش و صدور گواهینامه فوری هزاران راهنمای مسلط به زبان ماندارین، و تنظیم اجبـاری امکانـات هتل برای همسـویی بـا انتظـارات فرهنگـی چینـی (ماننـد ارائـه گزینـه‌های آشـپزی سـبک آسـیایی و ادغـام سیستم‌های رزرو و خدمات اتاق بر پایه موبایل و مبتنی بر وی‌چت) است. علاوه بر ایـن، مـذاکرات جـاری بـین کانون جهانگردی و اتومبیلرانی ایران و مرکز صادرات و واردات گوانگژو برای واردات وسایل نقلیه تخصصـی و بـا کیفیت بالای گردشگری چین – از جمله اتوبوس‌های مدرن و ون‌های کمپر لوکس که صراحتاً برای آب و هـوای ایران سفارشی شده‌اند – باید تسریع شود تا کمبودهای فوری حمل‌ونقل زمینی ایران حل گردد.

جمهوری اسلامی ایران دارای یک فرصت منحصربه‌فرد و حساس به زمان برای استفاده از این مکانیسم گردشـگری تحـت هدایت دولت چین است تا با موفقیت، سنگینی فشارهای ظالمانه غرب را جبران کند، اقتصاد خدمات داخلی خود را کاملاً دیجیتالی و مقاوم در برابر تحریم‌ها سازد و یک معمـاری دفـاعی نامتقـارن و قـوی بسـازد کـه قـادر بـه مقاومـت در برابـر واقعیت‌های ژئوپلیتیک به شدت بی‌ثبات و ذاتاً متلاطم غرب آسیای پس از سال ۲۰۲۵ باشد.





یادداشت

تحلیل تحول برند ملی ایران در پساجنگ رمضان



گذار از ایران‌هراسی به الگوی «مقتدر مظلوم»

تحریریه روند

یکی از عمیق‌ترین، پنهان‌ترین و در عین حال راهبردی‌ترین پیامدهای جنگ تحمیلی سوم علیه ملت مظلوم ایران، تحول بنیادین در «برند ملی» جمهوری اسلامی ایران در افکار عمومی جهانی، به‌ویژه در کشورهای جنوب جهانی بوده است. در ادبیات کلاسیک روابط بین‌الملل و برندسازی ملی، درگیری‌های نظامی گسترده و ویرانگر معمولاً به تخریب چهره‌ی یک کشور، انزوای بین‌المللی و فروپاشی سرمایه نمادین آن منجر می‌شوند. اما در مورد ایران، شبکه‌ای پیچیده از متغیرهای میدانی، رسانه‌ای و دیپلماتیک منجر به شکل‌گیری یک پارادوکس مفهومی و شناختی بی‌نظیر تحت عنوان «مقتدر مظلوم» گردید.



در این الگوی نوظهور، ایران توانسته است به‌طور هم‌زمان تصویری از یک کنشگر «مقتدر» (دارای توانمندی نامتقارن نظامی، ظرفیت فلج‌سازی اقتصاد جهانی از طریق بستن تنگه هرمز و تاب‌آوری در برابر ماشین جنگی ابرقدرت‌ها) و بازیگری «مظلوم» (قربانی تجاوز نظامی بی‌رحمانه، هدف قرارگرفتن مردم و زیرساخت‌های غیرنظامی و نقض صریح و مکرر قواعد حقوق بین‌الملل توسط ائتلاف غربی) را به جهان مخابره کند. این گذار پارادایمی، نتایج چند دهه فعالیت ابرپروژه ایران‌هراسی را که توسط رسانه‌های جریان اصلی غرب پمپاژ می‌شد و ایران را به عنوان بازیگری تهاجمی، غیرمنطقی یا منزوی و ناتوان بازنمایی می‌کرد، فروپاشید. افکار عمومی با کشوری مواجه بودند که به خوبی و حساب‌شده با دو قدرت نظامی بزرگ می‌جنگد و سر تسلیم شدن ندارد.

با کی جنگیدیم؟

بودجه نظامی آمریکا، ۳ برابر چین به عنوان رتبه دوم کشورهای پیشتاز در بودجه نظامی است، گزاره‌ای که علاوه‌بر **جنگ‌افروزی**، **قدرت نظامی** آمریکا را نشان می‌دهد



مقایسه بودجه نظامی آمریکا با دیگر کشورهای پیشتاز در بودجه نظامی(سال ۲۰۲۴)

منبع: SIPRI (موسسه پژوهش‌های صلح استکهلم) | InformationIsBeautiful

ایران با بزرگ‌ترین بودجه نظامی جهان جنگید

۱. تقاطع توانمندی استراتژیک و روایت دفاع مشروع

تصویر ملی ایران طی سال‌ها شدیداً تحت تأثیر روایت‌های تقلیل‌گرایانه و امنیتی قرار داشت. دستگاه پروپاگاندای غرب دهه‌ها تلاش کرده بود تا با برجسته‌سازی برنامه هسته‌ای و نفوذ منطقه‌ای، چهره‌ای هراس‌انگیز از ایران بسازد. ردپای

تلاش صنعت پروپاگاندا برای ساخت تصویری مخدوش از ایران، در جشنواره‌های سینمایی غرب نیز بـه چشـم می‌خـورد. فیلم‌های ایرانی‌ای که در این جشنواره‌ها برگزیده می‌شد، ایران را چیزی جز آپارتمان‌های بی‌روح و فلاکت‌بار خاکستری کـه معدن بحران‌ها و معضلات اجتماعی و خانوادگی هستند نشان می‌داد. با وقوع جنگ رمضان، تلاقی دو عنصر «توانمندی تکنولوژیک-نظامی اثبات‌شده در میدان» و «روایت اخلاقی و حقـوقی دفـاع مشـروع»، ایـن انگاره‌هـای ذهنـی را بـه‌طور بی‌سابقه‌ای در هم شکست و معماری جدیدی از ادراک جهانی نسبت به ایران بنا نهاد.

۱،۱. ابعاد اقتدار: دکترین دفاع موزاییکی و شوک متقارن به هژمون

یکی از پایه‌های اصلی شکل‌گیری مفهوم اقتدار در برند جدید ملی ایران، اثبات کارآمدی و انعطاف‌پذیری دکتـرین نظـامی و استراتژیک این کشور در عالی‌ترین سطح تنش بود. استراتژیست‌های غربی بر این باور بودنـد کـه ماشـین جنگـی ایـالات متحده با اتکا به برتری مطلق هوایی و اطلاعاتی، قادر است در همان روزهای نخست، ساختار فرمانـدهی و کنتـرل ایـران را فلج کند. اما دکترین «دفاع موزاییکی» ایران که با الهام از تجربیات گذشته و برای بقا در جنگ‌های نامتقارن طراحـی شـده بود، این محاسبات را باطل کرد. در این دکترین، فرماندهی به‌گونه‌ای غیرمتمرکز توزیع شده بود که قطع ارتباطات مرکزی به فروپاشی سیستم منجر نمی‌شد، بلکه واحدهای نظامی به‌صورت خودمختار و شبکه‌ای به عملیات خود ادامه دادند.

از سوی دیگر، توانمندی آفندی و پدافندی ایران فراتر از تصورات ناظران جهانی(و بعضا داخلی) بود. در جریان ایـن جنـگ، ایران بالغ بر ۸۶۹۵ حمله موشکی و پهپادی را علیه پایگاه‌ها و منافع ایالات متحده و رژیـم صهیونیسـتی در هفـت کشـور منطقه انجام داد. این حجم از آتشباری دقیق، روایتی از یک قدرت مهارناپذیر را به تصویر کشید. هزینه‌های ایـن رویـارویی برای غرب نجومی بود؛ بر اساس داده‌های مدل‌سازی شده توسط پایگاه «ایران وار کاست» (Iran War Cost) و گزارش‌های پنتاگون به کنگره، هزینه جنگ تجاوزکارانه برای واشنگتن به ۶۱ میلیارد دلار رسید و هزینه‌های جاری آن روزانه حدود یـک میلیارد دلار تخمین زده شد. خسارات وارد شده به پایگاه‌های آمریکایی تنها در دو هفته نخست جنگ بالغ بر ۸۰۰ میلیـون دلار ارزیابی گردید. همچنین در این جنگ توان پدافندی ایران هم با آسیب یا انهدام چنـدین هـواگرد آمریکـا و اسـرائیل، اثبات شد.





پدافند ایران تا تاریخ ۱۴ فروردین، ۳۳ هواگرد نظامی ائتلاف آمریکایی- صهیونی را مورد اصابت قرار داد

نمایش نهایی و خیره‌کننده این اقتدار استراتژیک، در مسدودسازی عملی تنگه هرمز و مختل کردن شریان‌های انرژی جهان تجلی یافت. این اقدام، که آژانس بین‌المللی انرژی آن را «بزرگ‌ترین اختلال عرضه در تاریخ بازار جهانی نفت» نامید، باعث شد قیمت نفت خام برنت در برهه‌ای از مرز ۱۲۰ دلار در هر بشکه عبور کند و شرکت قطر انرژی ناچار به اعلام «فورس

ماژور» در تمامی صادرات خود شود. تولید نفت کویت، عراق، عربستان سعودی و امارات متحده عربی در مقاطعی تا ۱۰ میلیون بشکه در روز کاهش یافت و اقتصادهای آسیایی مانند ژاپن و کره جنوبی که وابستگی ۷۰ درصدی به انرژی خلیج فارس داشتند، در آستانه بحران قرار گرفتند. این اهرم فشار ژئواکونومیک به نخبگان جهانی ثابت کرد که ایران دارای ظرفیت‌های سیستمیک برای فلج‌سازی اقتصاد جهانی است و نمی‌توان با آن همانند سایر کشورهای غرب آسیا یا ونزوئلا رفتار کرد.



۱٫۲. ابعاد مظلومیت: رسوایی مدعیان حقوق بشر و خلق سرمایه نمادین خون

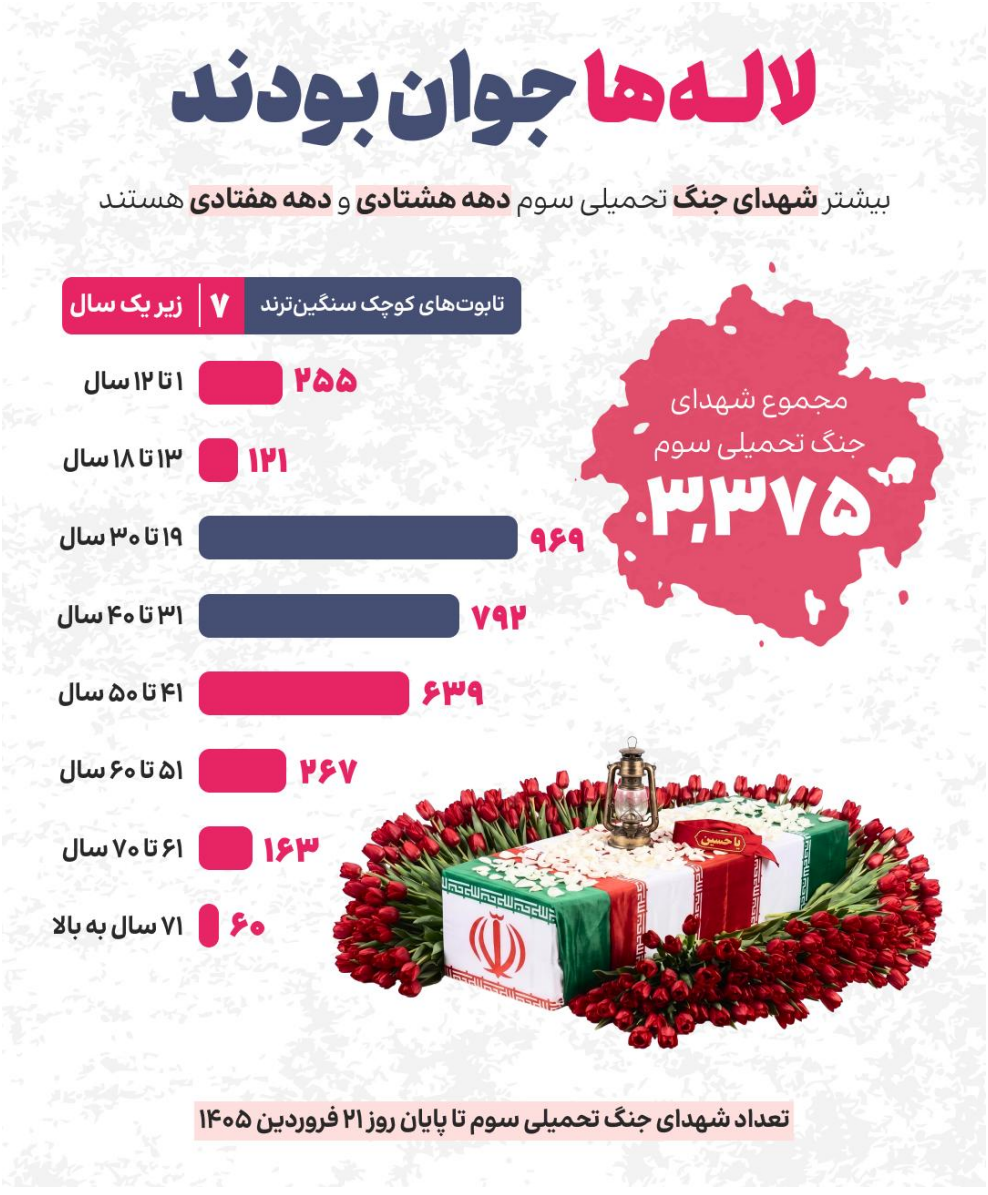
روی دیگر این پارادوکس، مفهوم مظلومیت است که از طریق حجم وسیع ویرانی‌ها و سبعیت ائتلاف غربی در افکار عمومی شکل گرفت. نقطه اوج این مظلومیت در همان روز نخست جنگ مخابره شد و آن هدف قرار گرفتن مدرسه «شجره طیبه» میناب و شهادت ۱۶۷ دانش‌آموز و معلم این مدرسه بود. این جنایت عمدی و مطلقا غیرقابل توجیه در حکم شوک بزرگی به افکار عمومی جهان بود. چرا در روز نخست یک جنگ، چند دختربچه و پسربچه دانش‌آموز باید غافلگیرانه هدف حمله دو موشک آمریکایی قرار بگیرند و با اجسادی تکه تکه، زیر خروارها آوار دفن شوند؟ این فاجعه جان‌سوز و باورنکردنی با دیپلماسی عمومی فعال جمهوری اسلامی، به خوبی در شبکه‌های اجتماعی دست به دست گشت و خون کودکان معصوم میناب، فریاد رسای مظلومیت ایران اسلامی شد.



سریال دانش‌آموزکشی اسرائیلی‌ها به ایران رسید

در این میان شهادت مظلومانه رهبر شهید انقلاب نیز افکار عمومی جهان را به فکر فرو برد. بسیاری در جهان با خود اندیشیدند سیدعلی خامنه‌ای، رهبر ۸۶ ساله ایران با علم کامل به تهدید دشمن نه از مواضع خود عقب نشست و نه در پناهگاه‌های عمیق و مستحکم پنهان شد؛ بلکه آگاهانه مرگ را انتخاب کرد. این مرگ چریکی و نمادین، تجسم مفهوم مقتدر مظلوم در ذهن‌ها شد.

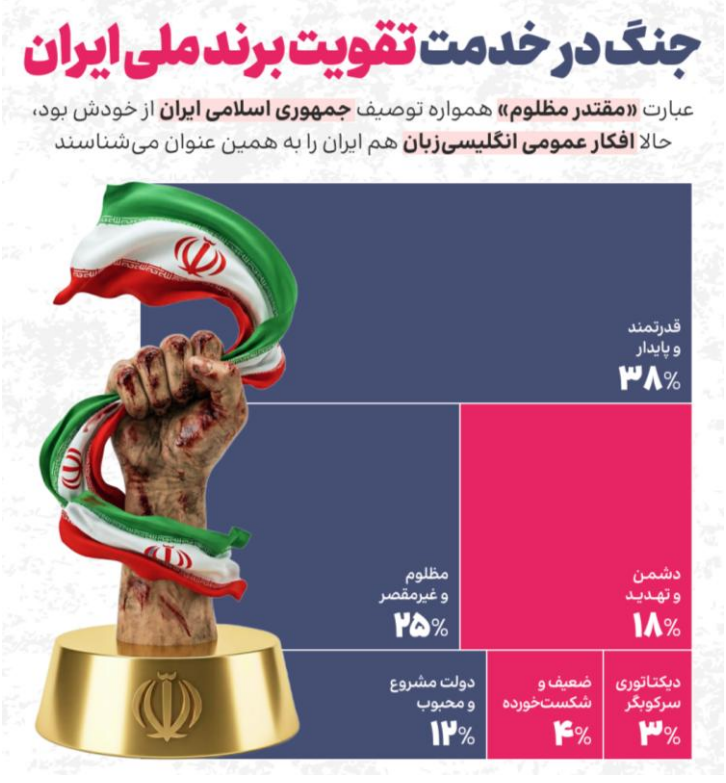
حملات ایالات متحده و اسرائیل فراتر از اهداف نظامی، شامل بمباران گسترده زیرساخت‌های حیاتی، مدارس، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها (نظیر بیمارستان‌های کودکان)، شبکه‌های امدادی و مراکز فرهنگی بود. آمار شهدای این جنگ ۳٬۳۷۵ شهید اعلام شده است که بخش عمده‌ای از آن‌ها را غیرنظامیان تشکیل می‌دادند. از این میان ۳۸۳ شهید زیر ۱۸ سال سن داشتند.



تعداد شهدای جنگ تحمیلی سوم

اقدامات و اظهارات مقامات آمریکایی، به‌ویژه شخص ترامپ، در تهدید به نابودی تمدن چند هزار ساله ایران و نقض آشکار قواعد آمره حقوق بین‌الملل و رویه‌های مخاصمات مسلحانه (نظیر کنوانسیون‌های ژنو)، پرده از ماهیت ضدبشری ادعاهای حقوق بشری غرب برداشت. در ذهن افکار عمومی جهانی، تصویر کشوری که با پیشرفته‌ترین تسلیحات جهان بمباران می‌شود، همذات‌پنداری عمیقی با «مظلومیت ایران» ایجاد کرد. ترامپ در توییت‌هایش بارها به همه مردم ایران توهین کرد و از عباراتی همچون محو ایران از روی نقشه جهان سخن گفت؛ اظهاراتی که تشخیص طرف حق و باطل را برای مخاطب عام بسیار ساده می‌گرداند.

اما نکته حائز اهمیت این است که این مظلومیت، نه از جنس ضعف، انفعال و تسلیم، بلکه از جنس مقاومت حماسی و کنشگری فعال بود. تبلور این امر در جامعه ایرانی، به تعبیر تحلیل‌گران جامعه‌شناس داخلی، یک «بعثت تاریخی» ایجاد کرد. حضور گسترده جوانان و نوجوانان در خیابان‌ها (که در زبان رهبر شهید انقلاب تحت عنوان «بعثت» پیش‌بینی شده بود)، کاهش چشمگیر گسست‌های بین‌نسلی، و تاب‌آوری خارق‌العاده جامعه در برابر فشارهای روانی و فیزیکی، نشان داد که مظلومیت ایران با یک انسجام درونی پیوند خورده است. در این گفتمان، خون شهیدان تبدیل به جان‌مایه و سوخت اقتدار نظامی و اجتماعی ایرانیان شد. این تصویر حتی برای مخاطب انگلیسی‌زبان نیز ساخته شد. طی پژوهش وسیعی که بر روی کاربران انگلیسی‌زبان پلتفرم ایکس(۱۷۰ میلیون رکورددیتا، ۲۷ میلیارد ویو و ۵۴۴ میلیون لایک در بازه زمانه ۹ اسفند تا ۱۵ فروردین) انجام شده، اغلب کاربران، ایران را مقتدر و مظلوم می‌بینند.



از میان کاربران انگلیسی‌زبان سکوی ایکس، ۷۵ درصد تحت تأثیر جنگ رمضان نگرش مثبتی به ایران داشته‌اند

۲. تغییر در موازنه‌ی قدرت نرم

در خوانش سنتی از نظریه روابط بین‌الملل، «قدرت نرم» معمولاً به جذابیت‌های فرهنگی، توریستی، ارزش‌های دموکراتیک غربی و دیپلماسی عمومی تقلیل داده می‌شود. با این حال، جنگ رمضان نشان داد که در دوران گذار به نظم چندقطبی، ماهیت و سرچشمه‌های قدرت نرم نیز در حال تغییرات ساختاری است. ایران در این مقطع موفق شد جذابیت خود را به‌ویژه در کشورهای جنوب جهانی از سطح «اشتراکات فرهنگی، تمدنی و تاریخی» به سطح بی‌سابقه‌ای از «پرستیژ استراتژیک» ارتقا دهد.

۲٫۱. تثبیت ایران به‌عنوان «مدل اصیل مقاومت» در برابر استکبار

برای بسیاری از کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه در مناطق آمریکای لاتین، آفریقا و بخش‌هایی از آسیا، جنگ رمضان نمایشی تمام‌عیار از ایستادگی یک کشور مستقل در برابر زورگویی و امپریالیسم نظامی غرب بود. اعتراضات مردمی در سراسر کشورهای جنوب جهانی علیه جنگِ ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران، نشان‌دهنده پذیرش ایران به عنوان یک «الگوی مقاومت معتبر و اصیل» است. در مناطقی که سابقه استعمار، استثمار و مداخلات نظامی غرب را در حافظه تاریخی خود دارند، ایستادگی سیستماتیک ایران و توانایی آن در وارد آوردن ضربات متقابل و تحمیل هزینه‌های میلیاردی به ماشین جنگی آمریکا، تحسینی عمیق را برانگیخت. تنها به عنوان یک شاهدمثال، ۵۵ درصد افکار عمومی جهان عرب، ایران را پیروز جنگ ارزیابی کردند.



نگرش افکار عمومی جهان عرب به پیروز جنگ پس از برقراری آتش‌بس با تکیه بر افکارسنجی کاربران عرب‌زبان سکوی ایکس

۳. تحلیل روایت‌های رسانه‌ای معارض: نبرد شناختی در عصر پساحقیقت

جنگ رمضان تنها یک رویارویی در میدان سخت نبود؛ بلکه یکی از پیچیده‌ترین، فراگیرترین و چندلایه‌ترین جنگ‌های شناختی و رسانه‌ای تاریخ مدرن محسوب می‌شد. واکاوی این نبرد نشان‌دهنده شکاف عمیق، معنادار و احتمالاً غیرقابل ترمیم میان ماشین رسانه‌ای جریان اصلی غرب و پلتفرم‌های رسانه‌ای جایگزین و شبکه‌های اجتماعی است.

۳،۱. روایت جریان اصلی غرب: افسانه «ایرانِ متفاوت» و سراب تغییر رژیم

از همان روزهای پیش از آغاز رسمی عملیات، رسانه‌ها و مقامات غربی جنگ را به‌شدت بر اساس چارچوب «تغییر رژیم» و دستیابی به «ایرانِ متفاوت» فرمول‌بندی و توجیه کردند. هدف اعلامی عملیات نظامی، خنثی‌سازی تهدیدات اتمی، از بین بردن شبکه‌های نیابتی و نیروی دریایی ایران عنوان شد، اما هدف پنهان و رسانه‌ای آن، فروپاشی سیستماتیک دولت، ترور رهبران عالی‌رتبه و تحریک گسست‌های اجتماعی در داخل ایران بود.

سال‌ها بود که رسانه‌های غربی و شبکه‌های فارسی‌زبان معاند تلاش می‌کردند تا با بمباران اطلاعاتی ثابت کنند که جمهوری اسلامی فاقد پایگاه مردمی است، مشکلات معیشتی مردم را در مقابل حاکمیت قرار داده است و با وارد آمدن اولین ضربه کاری خارجی، ساختار سیاسی از هم خواهد پاشید. اما روند تحولات میدانی و واکنش جامعه ایرانی، این روایت تقلیل‌گرایانه را به یک «بن‌بست فکری و تحلیلی» دچار کرد. همان‌طور که برخی از تحلیل‌گران مستقل و حتی بخشی از اپوزیسیون واقع‌بین‌تر دریافتند، تکرار خواسته‌های حداکثری و اتکا به حملات نظامی برای ایجاد تغییر دموکراتیک، در برخورد با صخره سخت واقعیتِ انسجام ملی ایران متلاشی شد. هنگامی که در زیر بمباران‌ها، مردم به جای شورش علیه حاکمیت، با تاب‌آوری در خیابان‌ها به حمایت از مدافعان وطن پرداخته و صفوف دفاعی را تقویت کردند، استراتژیست‌ها و رسانه‌های غربی دچار استیصال روایتی شدیدی شدند.

تحلیل‌گران، اندیشمندان و رسانه‌های متعددی به تحلیل ایستادگی ایران و ایرانیان در برابر حملات و تهدیدات همه‌جانبه آمریکا و اسرائیل پرداختند. برای مثال، میشل گلفاند، استاد برجسته روان‌شناسی فرهنگی در دانشگاه استنفورد، در پایگاه تحلیلی «پراجکت سندیکیت» نوشت: «ما در حال جنگ با یک ارتش نیستیم، ما در حال جنگ با یک هویت هستیم. اگر آمریکا نفهمد که «عزت» برای ایرانیان نه یک کالای لوکس، بلکه «اکسیژن بقا» است، این جنگ به یک نبرد فرسایشی و انتحاری بدون پیروزی برای هیچ طرفی خواهد بود». او توصیه کرد ترامپ باید به جای نمایش قدرت، به دنبال «دیپلماسی عزت‌مدارانه» باشد تا در آن هر دو طرف بتوانند با حفظ غرور، از تنش بکاهند.

همچنین دیوید ایگناتیوس، تحلیلگر ویژه مناسبات امنیتی منطقه و شخصیت مرتبط با نهادهای تصمیم‌گیر امنیتی-نظامی ایالات متحده، در فارن پالیسی در مقاله‌ای با عنوان «جمهوری اسلامی ۲٫۰ در راه است — و زیبا نخواهد بود!» استدلال کرد که برخلاف تصور سیاست‌مداران واشنگتن، ضربات نظامی نه تنها منجر به فروپاشی نشد، بلکه باعث تولد نسخه دوم و بسیار تهاجمی‌تر از جمهوری اسلامی شده است. او تاکید می‌کند که «نظام، سنگین‌ترین ضربه آمریکا را دریافت کرده اما همچنان روی پاست» و برخلاف تصور برخی سیاستمداران، هیچ نشانه‌ای از قیام گسترده مردمی برای سرنگونی آن دیده نمی‌شود. پیامد این وضعیت، شکل‌گیری «جمهوری اسلامی ۲٫۰» است؛ ساختاری که در آن نهادهای نظامی کنترل بی‌سابقه‌ای بر کشور پیدا می‌کنند و در یک ائتلاف عمل‌گرایانه با شبکه‌های اقتصادی داخلی، بقای خود را تضمین خواهند کرد.

۴. رسانه‌های جایگزین و شکاف معرفتی دولت-ملت در غرب

در نقطه مقابل ماشین پروپاگاندای رسمی، شبکه‌های اجتماعی، روزنامه‌نگاران مستقل و رسانه‌های جایگزین در سراسر جهان تصاویر کاملاً متفاوتی را به اشتراک گذاشتند. تصاویر تکان‌دهنده از قبور ردیف‌شده در کنار هم کودکان مینـاب، تخریب میراث فرهنگی باستانی، و توحش عریان ائتلاف آمریکایی-اسـرائیلی، بـا سـرعتی کنترل‌ناپـذیر در فضـای سـایبر دست‌به‌دست شد.

این بازنمایی بی‌واسطه و غیرفیلترشده از حقایق میدان، شکافی جدی و بی‌سابقه میان روایت رسمی دولت‌های اروپایی و آمریکایی با درک ملت‌هایشان از تحولات ایجاد کرد. در حالی که برخی دولت‌های غربی، جنگ را در قالب حق دفاع مشروع و مهار تروریسم توجیه می‌کردند، افکار عمومی این کشورها با دیدن تصاویر تلفات غیرنظامی و همچنـین لمـس مسـتقیم پیامدهای اقتصادی جنگ (نظیر تورم شدید، دو برابر شـدن قیمـت بنـزین و افـزایش هزینـه‌های زنـدگی)، بـه ماهیـت امپریالیستی جنگ اعتراض کردند. نظرسنجی‌های معتبری که توسط موسساتی چون گالوپ و مرکز تحقیقات پیو پـیش و پس از جنگ انجام شد، نشان از افت شدید جایگاه اخلاقی، قدرت نرم و پرستیژ بین‌المللی ایالات متحده داشت. نخبگـان غربی متوجه شدند که مشروعیت هژمونیک آن‌ها در نگاه افکار عمومی خودشان نیز دچار بحران شده اسـت. آمریکـا نـزد افکار عمومی جهان، مقصر و شروع‌کننده جنگ بود.



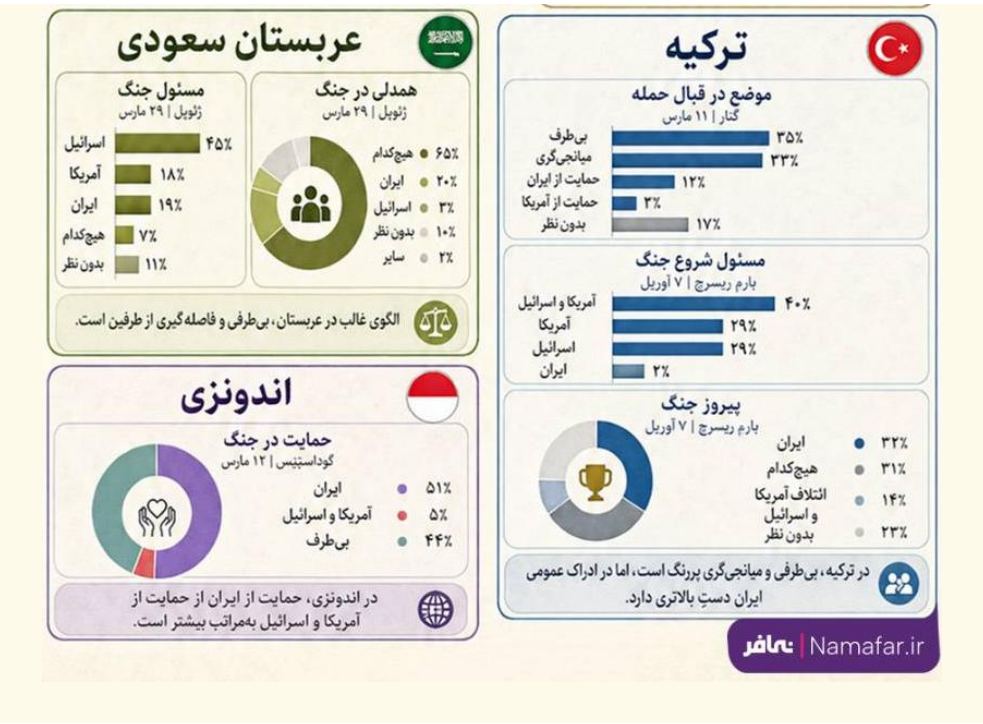
تنها ۱۲ درصد سوئیسی‌ها ایران را مقصر جنگ می‌دانند

همچنین اغلب کشورهای مسلمان نیز آمریکا و اسرائیل را مقصر و شروع‌کننده جنگ می‌دانند. پیمایش‌های معتبر بین‌المللی در بازه زمانی اسفند ۱۴۰۴ تا اردیبهشت ۱۴۰۵ نشان می‌دهد افکار عمومی در پهنه‌ای وسیع از پاکستان و اندونزی تا مصر و ترکیه، نه تنها مقصر اصلی تصاعد بحران را آمریکا و اسرائیل می‌دانند، بلکه همدلی و حمایت قابل‌توجهی نسبت به ایران از خود نشان می‌دهند.

در این میان، درک افکار عمومی از موازنه قدرت نیز جالب توجه است؛ به‌طوری‌که در جوامعی مانند پاکستان و ترکیه، عمدتا ایران پیروز جنگ ارزیابی می‌شود.

حتی در عربستان سعودی که به دلیل میزبانی از پایگاه‌ها و تجهیزات و منافع آمریکا، هدف حمله از سوی ایران قرار گرفت، همچنان انگشت اتهام جنگ‌افروزی به سوی رژیم صهیونی است. این داده‌ها نشان‌دهنده یک تغییر نگرش عمیق در زیست‌بوم سیاسی و اجتماعی منطقه است که فراتر از مواضع رسمی دولت‌ها، واقعیت‌های جدیدی را از ادراک ملت‌ها به تصویر می‌کشد.





۴٫۱.فرصت‌های استراتژیک بازتعریف برند ملی

دستاورد استراتژیک و حیاتی ایران در جنگ رمضان، تولید یک «سرمایه نمادین» و اجتماعی عظیم بود که اعتبار اخلاقی و استقامت تمدنی این کشور را احیا کرد. با پایان یافتن فاز نظامیِ پرالتهاب و ورود به دوره آتش‌بس و مذاکرات، حیاتی‌ترین وظیفه ساختار حاکمیتی، ترجمه‌ی نهادینه‌ی این سرمایه به دستاوردهای پایدار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. دیپلماسی اقتصادی عمل‌گرایانه در این گذار نقشی محوری ایفا می‌کند.

۴٫۲. تجاری‌سازی سرمایه مقاومت: دیپلماسی فرهنگی و صنایع خلاق

با افزایش ضریب نفوذ و احترام به مدل مقاومت ایران در سطح جهان، فرصتی کم‌نظیر برای توسعه دیپلماسی فرهنگی و صادرات «صنایع فرهنگی و خلاق» فراهم شده است. تولیدات فرهنگی شامل انتشار کتاب‌های حوزه ادبیات پایداری، تولید فیلم‌های سینمایی، سریال‌های استراتژیک، بازی‌های ویدئویی و به ویژه انیمیشن‌های باکیفیت، می‌توانند با سوار شدن بر این موج همدلی جهانی، بازارهای مصرف جدیدی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بیابند.

تجربیات اخیر، نظیر موفقیت انیمیشن‌های لگویی ایرانی که با صدها میلیون بازدید جهانی و بازخوردهای مثبت روبه‌رو شدند، «اثبات عملی» این مدعاست که روایت ایرانی از جنگ، مقاومت و مظلومیت، دارای ظرفیت بالایی برای تجاری‌سازی و ارزآوری در مقیاس بین‌المللی است. شبکه‌های دیپلماتیک، رایزنی‌های فرهنگی و جوامع دیاسپورای همسو می‌توانند به عنوان کاتالیزور این جریان عمل کنند و دیپلماسی فرهنگی را از یک مقوله هزینه‌بر به یک بخش درآمدزا تبدیل نمایند.

پیش‌بینی‌ها و نقشه راهبردی برای دیپلماسی عمومی نوین ایران

با امعان نظر به واکاوی‌های چندلایه‌ی فوق، تثبیت و نهادینه‌سازی انگاره‌ی «مقتدر مظلوم» و تبدیل آن از یک وضعیت ناپایدار پس از بحران، به یک برند پایدار تمدنی و سیاسی، نیازمند طراحی و اجرای یک نقشه راه استراتژیک است:

- **نهادسازی و ترجمه سرمایه نمادین به مشارکت پایدار مدنی**

همبستگی اجتماعی بی‌نظیری که در طول روزهای سخت جنگ متبلور شد، نباید توسط دستگاه‌های اجرایی صرفاً به عنوان یک رویداد مقطعی و هیجانی تلقی شود. حاکمیت باید با اتکا به این اعتماد احیاشده، سیاست‌های توسعه‌ای جدید و فراگیری را اتخاذ کند.

- **دیپلماسی شبکه‌ای و مدیریت موازنه در معماری پساآمریکایی**

دستگاه دیپلماسی ایران باید با بهره‌گیری از ضعف‌ها و گسست‌های موجود در رویکرد امنیتی محور یورو-آتلانتیک (به ویژه اختلافات آشکار میان فرانسه با آلمان و انگلیس بر سر نحوه مدیریت پساجنگ منطقه)، به سمت دیپلماسی چندمسیره حرکت کند. رایزنی‌های هم‌زمان در مسقط، ژنو، مسکو و اسلام‌آباد نشان‌دهنده درک صحیح از نیاز به مدیریت چندجانبه است.

ایران در دیپلماسی عمومی خود باید روایت استراتژیک را از صرفِ «مقاومت در برابر تجاوز» یک گام به جلو برده و خود را به عنوان «ضامن ثبات و امنیت شریان‌های تجاری» معرفی کند. با یادآوری تجربه تلخ اقتصاد جهانی از اختلالات ناشی از انسداد تنگه هرمز در طول جنگ ، ایران می‌تواند به شرکای بین‌المللی اثبات کند که یک «ایران مقتدر اما باثبات»، لنگرگاه امنیتی منطقه و ضامن جریان آزاد کالا خواهد بود.

چشم‌انداز میان‌مدت تغییر نگرش جهانی

پایداری و ماندگاری این تغییر نگرش پارادایمی، به سناریوهای مدیریت پساجنگ گره خورده است:

۱. **سناریوی تثبیت هژمونیک:** چنانچه ایران با اتکا به دستاوردهای میدانی، توافق آتش‌بس را به یک صلح مسلح باثبات تبدیل کرده و با جلب سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی از سوی روسیه و چین، اقتصاد داخلی را احیا کند، تصویر «پیروزی سیستماتیک بر ماشین جنگی غرب» تا دهه‌ها به عنوان یک منبع تولید قدرت نرم برای ایران عمل خواهد کرد. در این افق، ایران محور ثبات نظم چندقطبی است.

۲. **سناریوی فرسایش و جنگ خندق‌ها:** اگر تنش‌ها در قالب یک درگیری فرسایشی طولانی‌مدت یا تکرار چرخه مذاکره-جنگ-آتش‌بس-مذاکره، تداوم یابد و اقتصاد ملی زیر بار تورم و بیکاری تاب‌آوری خود را از دست بدهد، «سرمایه نمادین مقاومت» به تدریج در داخل رنگ خواهد باخت. در چنین حالتی، تصویر ایران مجدداً در نظام بین‌الملل به انگاره‌ی یک بازیگر بی‌ثبات، ناامن و مستعد بحران مستمر تنزل خواهد یافت، که این امر فرصت‌های طلایی گذار ژئوپلیتیک را به تهدیدی موجودیتی بدل می‌سازد.

این برهه تاریخی، خطیرترین آزمون برای دستگاه حکمرانی در تطبیق توانمندی‌های سخت با هوشمندی‌های نرم و اقتصادی در قرن بیست و یکم است.

تصویر: آتلیه روند





یادداشت



جنگ و فرهنگ، تجربیات جهانی و نگاهی به وضعیت ایران

صنایع فرهنگی و کارکردهای چندگانه در بستر بحران

فریبا گل محمدی

صنایع فرهنگی مجموعه‌ای از فعالیت‌های اقتصادی پیرامون تولید و توزیع کالاها و خدمات فرهنگی و هنری هستند که در دنیای معاصر، علاوه بر کارکرد اقتصادی، به‌منزله بخشی از قدرت نرم و عاملی برای انسجام اجتماعی جوامع عمل می‌کنند. تعاریف اولیه از صنایع فرهنگی، بیشتر بر جنبه‌های تجاری و تولید انبوهِ محصولات رسانه‌ای (مانند سینما، موسیقی، نشر و هنرهای تجسمی) متمرکز بوده است؛ اما امروزه این حوزه به درستی به عنوان فضایی برای ساخت معنا، روایت‌گری هویت ملی و بازنمایی ارزش‌های بنیادین جوامع در نظر گرفته می‌شود.

در شرایط عادی، صنایع فرهنگی با ایجاد فضاهای گفتگو، سرگرمی و آموزش، به تثبیت ساختارهای اجتماعی یاری می رسانند ، اما پرسش اساسی اینجاست که این صنایع، هنگامی که در معرض بزرگترین بحران‌های بشری، یعنی «جنگ» و تبعات ویرانگر آن قرار می‌گیرند، چه دگرگونی‌ها و تأثیراتی را متحمل می‌شوند. رابطه میان جنگ و فرهنگ، رابطه‌ای متقابل است چنانکه جنگ به‌عنوان رویدادی ویرانگر، تولیدات فرهنگی را تحت‌تأثیر قرار داده و گاه آن‌ها را به ابزار تبلیغات و بسیج عمومی تبدیل می‌کند؛ امری که در کوتاه‌مدت می‌تواند انسجام اجتماعی ایجاد کند، اما در بلندمدت ممکن است آسیب‌های روانی و فرهنگی برجای گذارد.در مقابل، فرهنگ از راه هنر، ادبیات و سینما واقعیت‌های جنگ را به تصویر می‌کشد؛ حافظه‌ی جمعی را ثبت می‌کند، در نقدِ ساختارهای موجود به میدان می‌آید و زمینه‌ی بازتعریفِ هویت ملی را فراهم می‌سازد.تجربه تاریخی نشان داده است که جنگ، خود به منشأ خلق، بازتاب و بازاندیشی فرهنگی بدل می‌شود. آثار هنری، ادبی و سینمایی بسیاری در طول تاریخ انسانی، رنج‌ها، ویرانی‌ها و تبعات جنگ را بازنمایی کرده‌اند. این نوع تولیدات فرهنگی با مستندسازی دردها و مقاومت‌ها، حافظه جمعی ملت‌ها را می‌سازند و بدین‌سان، از دلِ تاریکِ خشونت، پلی استوار به سوی آگاهی می‌سازند تا قدرت را به چالش کشیده و شعله‌ی امید به صلح را در جانِ جوامع زنده نگاه دارند.

از این رو، فرهنگ و جنگ نه دو پدیده‌ی مجزا، بلکه جریانی به‌هم‌پیوسته و درهم‌تنیده‌اند که در تعامل با یکدیگر، نقشی دوسویه ایفا می‌کنند؛ آنجا که فرهنگ گاه در خدمت جنگ قرار می‌گیرد و گاه در مقامِ نقضِ آن، به مقاومت برمی‌خیزد و در بازسازیِ معنا، نقشی حیاتی ایفا می‌کند.

پس از پایان مخاصمات، صنایع فرهنگی از سطح روایت‌گری فراتر رفته و در قالب «دیپلماسی فرهنگی» و رویکردهای

«بازسازی مبتنی بر فرهنگ»، به ابزاری راهبردی برای التیام زخم‌های روانی، تقویت همزیستی، بازسازی اجتماعی و پیشبرد صلح پایدار تبدیل می‌شوند. پس از اتمام جنگ، نقش صنایع فرهنگی از روایت‌گری یا مستندسازی صرف فرا تر رفته و به ابزارهایی راهبردی برای بازسازی روانی، هویتی و اجتماعی جوامع تبدیل می‌شوند. این مرحله که اغلب با مفاهیمی همچون «دیپلماسی فرهنگی» و «بازسازی مبتنی بر فرهنگ» توصیف می‌شود، به جوامع کمک می‌کند تا با گذشته خود مواجه شوند، زخم‌های جمعی را التیام دهند و مسیر صلح پایدار را هموار سازند. مطالعه تجربه‌های آلمان، بوسنی و رواندا نشان می‌دهد که چگونه صنایع فرهنگی می‌توانند از بطن ویرانی جنگ، بنیان‌های آشتی و همزیستی را بازسازی کنند.

در اینجا کارکرد دوگانه صنایع فرهنگی، با اتخاذ رویکردی تطبیقی، مورد تحلیل قرار خواهد گرفت . ابتدا با بررسی تجربیات جهانی، چگونگی بهره‌گیری کشورها از صنایع فرهنگی در دوران درگیری‌های نظامی و مرحله گذار به صلح بررسی می شود و سپس، با تمرکز بر بافتار سیاسی و فرهنگی ایران، به ویژه با نگاهی به میراث دوران دفاع مقدس، تلاش می‌گردد تا راهکارهایی برای بهره‌برداری هوشمندانه از این ظرفیت در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی آینده ارائه شود.

این مقاله بر این فرض بنا شده است که صنایع فرهنگی، در صورتِ مدیریتِ صحیح و هدفمند، قادرند فراتر از بازنماییِ جنگ، به مثابه عنصری کلیدی در استراتژیِ پایداریِ ملی و فرایندِ بازسازیِ صلح‌آمیز، ایفای نقش نمایند.بر اساس مطالعات «جنگ و رسانه»، رسانه‌ها در جنگ‌های معاصر با روش‌های گوناگون، به بازنشر و تعمیم تجربه جنگ می‌پردازند. ؛ به این معنا که جنگ فقط یک رویداد مکانی و زمانی نیست، بلکه در قالب پلتفرم‌ها، تصاویر و گفت‌وگوها در گستره‌ای وسیع در جریان است در نتیجه، پیامدهای فرهنگی جنگ از کنترل یک دولت واحد خارج می‌شود و به شبکه‌های ارتباطی وابسته می‌گردد. این بینش، در سیاست‌گذاری فرهنگی اهمیتی بنیادین دارد؛ چرا که دولت‌ها در مواجهه با پیامدهای فرهنگی، تنها از طریقِ سیاست‌های دستوری و مستقیم، قادر به مدیریتِ اوضاع نخواهند بود. بلکه ضرورت ایجاب می‌کند تا سازوکارهایی چون تولیدِ اخلاقیِ محتوا، تدوینِ استراتژی‌های آرشیوسازیِ فرهنگی، و تقویتِ همه‌جانبه‌ی سوادِ رسانه‌ای، در کانونِ توجهِ سیاست‌گذاران قرار گیرد.اقتصاد فرهنگ گواهی می‌دهد که صنایع فرهنگی، صرفاً برآمده از احساسات و عواطف نیستند؛ بلکه با نظام‌های تولید و مصرف، سازوکارهای بازار، سیاست‌های حمایتی، و سرمایه‌های انسانی و فناورانه، جانی تازه می‌یابند، بنابراین در زمان جنگ، حتی اگر هدف فوری «روحیه‌بخشی» باشد، بی‌توجهی به پایداری اقتصادی صنایع فرهنگی می‌تواند منجر به فروپاشی ظرفیت تولید در دوران صلح شود. به همین دلیل، باید به صنایع فرهنگی در زمان جنگ نه صرفاً به‌عنوان ابزاری موقت برای عبور از بحران، بلکه به‌مثابه بخشی از فرایند بلندمدت بازسازی فرهنگی نگریست؛ فرایندی که می‌تواند به ترمیم حافظه جمعی، بازآفرینی معنا و تقویت بنیان‌های همبستگی اجتماعی بینجامد.

در دوران صلح پایدار، که نه تنها جنگ به پایان رسیده، بلکه جان جامعه از زخم‌های دیرین شفا یافته است ، وظایفی سترگ بر دوش آن سنگینی می‌کند. این دوران، فرصتی است مغتنم برای تفسیر ژرف تاریخ، گذار مؤثر از گرداب آسیب‌های روحی و اجتماعی، و از نو بنا نهادن تار و پود گسستهٔ اعتماد در میان مردم.

در این رستاخیز فرهنگی، صنایع خلاق و هنری چون فانوس‌هایی فرا راه جامعه خواهند بود. آن‌ها می‌توانند با آموزه‌های عمیق خود، روایت‌های جان‌سوز بازماندگان را به گوش جهانیان برسانند و درسی ماندگار از تاریخ بیاموزند. اما، چنانچه این نیروهای خلاق، با کلیشه‌های مخرب آلوده شوند یا حقیقت تلخ جنایات را انکار کنند، بیم آن می‌رود که چرخهٔ خشونت

دوباره به چرخش درآید. بنابراین بازسازی فرهنگی نیازمند ساز و کارهای نهادی استانداردهای اخلاقی و چارچوبهای سیاستی مدون است تا اطمینان حاصل شود که این صنایع در جهت ایجاد صلح و ثبات پایدار گام بر می دارند. در بحبوحه آشوب جنگ، صنایع فرهنگی و خلاق از قلمرو سرگرمی صرف فراتر رفته و به مثابه مشعل‌داران معنا، همبستگی و بازتاب واقعیت، راهنمای مردمان می‌شوند.

این قلمرو هنری، با خلق روایت‌های سرشار از امید، ترسیم سیمای قهرمانانی متعهد و یادآوری گوهر ارزش‌های مشترک، به ارتقای روحیه و پیوند جامعه همت می‌گمارد. لیکن، در غیاب اخلاق، مهار حرفه‌ای و تدبیر حکمرانی، بیم آن می‌رود که همین صنایع به ترویج خصومت و رسوخ کلیشه‌ها بدل گردند.

یکی ازکارکردهای کلیدی صنایع فرهنگی در جنگ، مشروعیت‌بخشی و جهت‌دهی به کنش‌هاست و محتواهای فرهنگی می‌توانند اهداف جنگ را در چارچوب ارزش‌های اخلاقی یا ملی معنا کرده و به کنش‌های اجتماعی مانند مشارکت‌های داوطلبانه، حمایت از خانواده‌های آسیب‌دیده یا مدیریت امید عمومی نظم دهند.

تولیدات فرهنگی در تقویت تاب‌آوری جمعی، حفظ امید اجتماعی و ترمیم آسیب‌های روانی اهمیت ویژه ای دارند. تولیداتی مانند فیلم، موسیقی، نشر، نمایش خیابانی، روایت‌های شفاهی و محتوای دیجیتال است که از طریق ایجاد «منظومه‌ای از امید»، «معنای رنج» و «جایگاه قربانیان» در تاب‌آوری جمعی نقش مهمی ایفا می کند.

تاثیر مهم دیگر این صنایع حفظ مرز حقایق و شایعات است چرا که در شرایط جنگی که سرعت تولید محتوا و رقابت رسانه‌ای افزایش می‌یابد، فقدان سواد رسانه‌ای و استانداردهای حرفه‌ای می‌تواند منجر به جایگزینی شایعات و نفرت‌پراکنی به جای روایت واقعی شود.

پس از جنگ، چالش اصلی نه تنها بازسازی فیزیکی زیرساخت‌ها، بلکه بازسازی روابط اجتماعی از طریق روایت‌هاست. این روایت‌ها می‌توانند به ترمیم شکافها کمک کنند یا برعکس، کلیشه‌ها و بی‌اعتمادی را تقویت نمایند.



اقتصاد فرهنگ یادآور می‌شود که صنایع فرهنگی با ارزش‌های انسانی و اجتماعی رشد می‌کنند، اما تحت تأثیر ساختارهای اقتصادی و سیاسی نیز قرار دارند. بنابراین، بازسازی فرهنگی نیازمند سیاست‌گذاری درست، مدل‌های پایدار تولید و توزیع، و مدیریت حرفه‌ای محتوا است. سنت‌ها و نهادها نیز در بستر تاریخ، رابطه فرهنگ با قدرت را شکل می‌دهند؛ لذا «بازسازی» صرفاً یک پروژه هنری نیست، بلکه پروژه‌ای نهادی و حکمرانی فرهنگی محسوب می‌شود .این صنایع ، یک سو می‌توانند در خدمت تبلیغات ملی، بسیج عمومی و تقویت هویت رسمی قرار گیرند و از سوی دیگر، به عرصه‌ای برای ثبت

حافظه جمعی، بازنمایی رنج انسانی، نقد قدرت و تقویت مقاومت اجتماعی تبدیل شوند. به همین دلیل، صنایع فرهنگی را باید از مهم‌ترین عناصر شکل‌دهنده به تجربه جنگ و پساجنگ دانست؛ عناصری که نه‌تنها در طول بحران، بلکه در فرآیند بازسازی اجتماعی، تداوم حافظه تاریخی و بازتعریف هویت ملی نیز نقشی ماندگار ایفا می‌کنند.

صنایع فرهنگی در دوران پساجنگ نقشی فراتر از روایت‌گری یا مستندسازی صرف پیدا می‌کنند و به ابزارهایی راهبردی برای بازسازی روانی، هویتی و اجتماعی جوامع تبدیل می‌شوند. این مرحله که اغلب با مفاهیمی همچون «دیپلماسی فرهنگی» و «بازسازی مبتنی بر فرهنگ» توصیف می‌شود، به جوامع کمک می‌کند تا با گذشته خود مواجه شوند، زخم‌های جمعی را التیام دهند و مسیر صلح پایدار را هموار سازند. مطالعه تجربه‌های آلمان، بوسنی و روآندا نشان می‌دهد که چگونه صنایع فرهنگی می‌توانند از بطن ویرانی جنگ، بنیان‌های آشتی و همزیستی را بازسازی کنند.

در آلمان پس از جنگ جهانی دوم، الگوی «فرهنگ حافظه» یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های بهره‌گیری از فرهنگ برای مواجهه با گذشته‌ای بحرانی است. دولت آلمان با حمایت از موزه‌ها، سینمای انتقادی، ادبیات تأملی و ایجاد یادمان‌های گسترده مرتبط با هولوکاست، جامعه را به بازاندیشی اخلاقی در گذشته واداشت. این جریان فرهنگی نه تنها نوعی تطهیر حافظه جمعی ایجاد کرد، بلکه احساس شرمساری ملی را به تعهدی مدنی برای حفظ دموکراسی و جلوگیری از بازگشت افراط‌گرایی تبدیل نمود. در این مدل، صنایع فرهنگی به‌منزله «آینه وجدان» جامعه عمل کردند و نشان دادند که بازسازی پس از جنگ بدون بازسازی حافظه ممکن نیست.



در بوسنی و هرزگوین، که پس از جنگ‌های خونین بالکان با شکاف‌های عمیق قومی روبه‌رو بود، صنایع فرهنگی در پیوند دوباره جوامع، نقشی اساسی ایفا کردند. «جشنواره فیلم سارایوو» که در میانه محاصره و خشونت شکل گرفت، بعدها به بستری بی‌طرف برای گفت‌وگو میان گروه‌های قومی تبدیل شد. حضور مشترک هنرمندان و فیلم‌سازان از اقوام مختلف در چنین فضاهایی، امکان بازگویی رنج مشترک و شکل‌گیری روایت‌های تازه ای از همزیستی را فراهم نمود. این تجربه نشان داد که هنر می‌تواند فضایی برای گفتگو ایجاد کند که سیاست رسمی از ایجاد آن ناتوان است. در روآندا نیز، پس از نسل‌کشی ۱۹۹۴ صنایع فرهنگی در فرآیند آشتی ملی نقشی تعیین‌کننده داشتند. دولت با حمایت از رسانه‌هایی مانند رادیو و بهره‌گیری از هنرهای سنتی و تئاتر اجتماعی، تلاش کرد تا روایت‌های مبتنی بر نفرت را به روایت‌های وحدت‌بخش درباره «روآندای واحد» تبدیل کند. هنر و رسانه در این کشور نه تنها ابزار اطلاع‌رسانی، بلکه وسیله‌ای برای جامعه‌پذیری مجدد، بازسازی اعتماد و کاهش کینه‌های تاریخی بود. این سیاست فرهنگی نشان داد که بازسازی انسجام ملی، نیازمند بازآفرینی نمادها و روایت‌های مشترک است.

در دوران پرتلاطم پس از جنگ، جایی که ویرانی‌های فیزیکی تنها بخشی از زخم‌های کهنه است، صنایع فرهنگی نقشی حیاتی در التیام بخشیدن به روح جامعه ایفا می‌کنند. این صنایع، که زمانی صرف بسیج مردم علیه دشمن می‌شدند، امروز به چراغی برای فهم خود و درک دیگری بدل گشته‌اند.



در آلمان، شعله «فرهنگ حافظه» با حمایت از موزه‌ها، سینما، ادبیات و یادمان‌های هولوکاست، جامعه را به سوی مسئولیت‌پذیری تاریخی و بازاندیشی در گذشته فرا می‌خواند. در بوسنی، صدای موسیقی، تصویر فیلم و کلام ادبیات، گفتگو و همزیستی را میان مردمی که زخم‌خورده‌ی جنگ هستند، تقویت می‌کند. و در رواندا، صنایع فرهنگی همچون پلی برای آشتی ملی و بازتعریف هویت مشترک عمل می‌کنند، تا مردمی که زمانی دشمن هم بودند، بتوانند در کنار هم زندگی کنند. پیام مشترک این تجربه‌ها روشن است: بازسازی بناها و زیرساخت‌ها، تنها نیمی از راه است. صلحی که در دل‌ها جوانه می‌زند و پایدار می‌ماند، صلحی است که در آن ذهنیت‌ها، خاطره‌ها و روایت‌های جمعی نیز بازسازی و ترمیم شوند. صنایع فرهنگی در این سفر پر فراز و نشیب، حلقه اتصالی حیاتی هستند؛ آنها بخش‌های گسسته جامعه را دوباره به هم می‌بافند، زخم‌های کهنه را مرهم می‌نهند و امکان زیست دوباره در کنار یکدیگر را، با روحیه‌ای انسانی‌تر و درک عمیق‌تر، فراهم می‌سازند.

تجربه‌های جهانی نشانگر آن است که اثرگذاری فرهنگ پس از جنگ، تنها با تولیدات مقطعی و شعارهای کوتاه‌مدت تضمین نمی‌شود و فرهنگ هنگامی پایدار و اثرگذار خواهد بود که به یک «پروژه بلندمدتِ حافظه» تبدیل شود. در آلمان، این مسیر از راه نهادسازی به انجام رسید: موزه‌ها، آرشیوها، حمایت‌های پژوهشی و نیز تولیدات سینمایی/ادبی انتقادی به‌طور مستمر به بازخوانی اخلاقی و تاریخی گذشته کمک کردند. این تجربه نشان می‌دهد که اگر حافظه جمعی فقط به شکل پیام‌های مقطعی یا برنامه‌های گذرا تقویت شود، نه اعتماد عمومی پایدار شکل می‌گیرد و نه امکان مواجهه عمیق با گذشته فراهم می‌شود. در ایران، دفاع مقدس سرمایه‌ای کم‌نظیر است، اما خطر واقعی آن است که بخش قابل توجهی از روایت‌ها در سطح تبلیغ کوتاه‌مدت یا تولیدات پراکنده باقی بماند و به یک چارچوب پایدار برای حافظه تبدیل نشود.

بر پایه این تحلیل‌ها، مسیر پیشنهادی برای ایران پهناور بر نهادینه‌سازی و پایداری فرهنگی استوار است؛ مسیری که حافظه جمعی را سامان می‌دهد و روایت‌های ملی را غنا می‌بخشد.

نخست، ضروری است مراکز آرشیو یکپارچه برای گردآوری و نگهـداری اسـناد، خـاطرات، روایت‌هـای شـفاهی، عکس‌هـا و فیلم‌های میدانی ایجاد یا تقویت شوند؛ مراکزی که با استانداردهای حرفه‌ای آرشـیوی و دسترسـی طبقه‌بندی‌شـده، هـم پژوهشگران را یاری دهند و هم اطمینان از ماندگاری حافظه فرهنگی را فراهم کنند.

در گام دوم، لازم است که برنامه‌های منسجم چندساله برای تولید آثار چندرسانه‌ای-از کتاب و مستند گرفته تا پادکسـت، بازی و سریال-طراحی گردد؛ آثاری که مسیر داوری تخصصی و ارزیابی کیفیت روایی در آن‌ها از پیش تعریف شده باشـد تـا هم عمق معنایی و هم ماندگاری فرهنگی تضمین شود.

و در نهایت، می بایست برای حمایت از بازنمایی پیچیدگی در آثار فرهنگی سیاستی شفاف تدوین گـردد؛ بـدین معنـا کـه از قهرمان‌سازی ساده‌انگارانه پرهیز شود و ، بستری برای طرح روایت‌های انسانی، روانی و اجتماعی چندلایـه فـراهم شـود. تنها در این صورت است که حافظه جمعی جامعه چهره‌ای صادق، چندبعدی و قابل اعتماد می‌یابد-حافظه‌ای که بـه جـای حذف تفاوت‌ها، از آن پلی می‌سازد تا درک عمیق‌تر خویشتن و دیگری میسر گردد.

تجربیات جهانی گواهی می‌دهند که بالندگی صنایع فرهنگی در دوران پـس از جنـگ، منـوط بـه هم‌افزایـی میـان اقتـدار حاکمیتی و توانمندی جامعه خلاق است به گونه ای که صنایع فرهنگی تاب‌آور و مشـارکت‌محور کـاملا تقویـت شـوند . در رواندا، رسانه‌های محلی و ابزارهای هنری توانستند به تغییر روایت‌های نفرت کمک کنندو نکته کلیدی این بود که تولیدات از متن جامعه برمی‌آمد و کارکرد اجتماعی مشخصی داشت.

در ایران نیز هرچند ظرفیت‌های دولتی و نهادهای فرهنگی وجود دارد، اما برای تبدیل دفاع مقـدس بـه یـک اکوسیسـتم فرهنگی ماندگار، باید نقش بخش خصوصی، دانشگاهی، استودیوهای مستقل و شبکه‌های پخش تقویت شود. همچنین مشارکت هنرمندان جوان و بهره‌گیری از فناوری‌های نو (پادکست، انیمیشن، روایت تعاملی، و تولیـد داده‌محـور از تـاریخ شفاهی) باید تسهیل گردد؛ چون اکوسیستم پایدار معمولاً از تنوع بازیگران و مدل‌های تولید تغذیه می‌کند، نـه از تمرکـز صرف فقط بر یک نهاد. لذا ایجاد صندوقهای حمایت از تولیدات دفاع مقدس با تمرکز بـر خروجـی هـای چنـد رسـانه ای و مدیریت پروژه ، حمایت از استودیوهای مستقل و الگوهای دانشـگاه / صـنعت و برگـزاری اقامـت هنـری/بورسـیه بـرای نویسندگان ، کارگردانان و طراحان بازی و انیمیشن با دسترسی به آرشیوها و بهره مندی از مشاوران ، بهترین راهکارهـای ممکن در این زمینه هستند.



در اتحاد جماهیر شوروی، در دوره جنگ جهانی دوم ، فرهنگ از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. دولت شوروی با بهره‌گیری از سینما، هنرهای تجسمی، ادبیات و موسیقی، درباره دفاع در مقابل نازی‌ها روایت‌های ملی و قهرمانانه‌ای ساخت. فیلم‌هایی مانند Ballad of a Soldier و The Battle for Moscow نمادهایی از ارزش‌های ملی، ایثار و مقاومت بودند. در طول جنگ، دولت برای بسیج روانی و هویتی مردم ، از صنایع فرهنگی بهره می‌برد و در دوران پس از جنگ، این روایت‌ها در نگاهداشت احساسات قهرمانانه و حفظ حافظه جمعی، نقش مهمی داشتند. از طرف دیگر، در دوره جنگ سرد، فرهنگ به عنوان ابزار جنگ نرم مورد استفاده قرار گرفت و رسانه‌ها و هنرهای تصویری برای نشان‌دادن برتری نظامی و فرهنگی شوروی در مقابل غرب، نقش‌آفرینی کردند.



جنگ ویتنام به عنوان یک نمونه‌ی برجسته در تاریخ، نشان می‌دهد که چگونه قدرت فرهنگ و هنر می‌تواند در برابر عدم توازن نیروهای نظامی و سیاسی، به عنوان یک عامل تأثیرگذار و تعیین‌کننده عمل کند. نمادها، ترانه‌ها، فیلم‌ها و مستندهای ویتنامی، به عنوان ابزارهای مقاومت، روحیه ضدجنگ و پایداری ملی را تقویت کردند. فیلم‌های سینمایی مانند The Vietnam War ساخته‌ی استل‌وند، و ترانه‌هایی همچون Fortunate Son، نمونه‌هایی از استفاده از فرهنگ در نقش‌آفرینی در جنبش‌های ضدجنگ و تغییر نگرش جهانی به جنگ بودند. این تجربیات نشان داد که صنایع فرهنگی می‌تواند به ابزار قدرتمندی برای روایت واقعیت‌ها و مقاومت در برابر سیاست‌های نظامی قدرت‌های بزرگ تبدیل شود.

در بسیاری از کشورها، صلح پایدار صرفاً با پایان مخاصمه حاصل نمی‌شود؛ بلکه با ترمیم روان اجتماعی و بازسازی معنا شکل می‌گیرد. صنایع فرهنگی می‌توانند با تولید روایت‌هایی که رنج را به رسمیت می‌شناسد، به فرآیند تاب‌آوری کمک کنند. اگر این بُعد نادیده گرفته شود، آثار فرهنگی ممکن است به «تقدیسِ کلی» یا «نادیده‌گرفتن آسیب‌ها» تبدیل شوند و بر احساس عدالت یا همدلی اثری معکوس داشته باشند.این مهم با تمرکز بر مولفه های انسانی جنگ مانند سوگ، اضطراب، فقدان، معلولیت، خانواده‌های درگیر، و نیز تلاش برای زندگی پس از بحران و همکاری با متخصصان سلامت روان و علوم اجتماعی برای طراحی محتوا و همچنین ایجاد برنامه‌های فرهنگی-اجتماعی مبتنی بر کارگاه و گفت‌وگو ، میسر خواهد بود.

درشرایط کنونی که رقابت شدید رسانه‌ای، سرعت انتشار محتوا، و شکل‌گیری «جنگ روایت‌ها»بسیاراست ، صنایع فرهنگی باید به جای واکنش‌های مقطعی، به یک استراتژی روایت پایدار مجهز شوند.لذا با ساخت بسته های محتوایی

قابل بازتولید برای پلتفرمهای مختلف ، تربیت نیروهای تولید محتوا با مهارتهای مدیریت داده و راستی آزمایی و همچنین استفاده از آموزش عمومی برای سواد رسانه ای، می توان به یک استراتژی روایت پایدار دست یافت و در نهایت از موضوع روایت نمایشی به اکوسیستم حافظه ، مشارکت و تاب آوری اجتماعی رسید.به این ترتیب صنایع فرهنگی در ایران امروز، باید دفاع مقدس را از «موضوع روایت نمایشی»به «اکوسیستم حافظه، مشارکت و تاب‌آوری اجتماعی» تبدیل کنند.

در مجموع چنانکه ذکر شد، صنایع فرهنگی در زمان جنگ و صلح از نقشی چندلایه برخوردارند: آن‌ها در زمان جنگ به تولید معنا، تثبیت همبستگی و تاب‌آوری اجتماعی کمک می‌کنند؛ اما در عین حال با توجه به منطق جنگ رسانه‌ای، می‌توانند به شکل‌گیری ادراک عمومی و حتی حافظه جمعی جهت بدهند. در دوران صلح پس از جنگ، این صنایع هستند که می‌توانند از طریق عدالت نمادین، آموزش عمومی، و یادمانی مسئولانه به ترمیم روابط اجتماعی و کاهش چرخه خشونت کمک کنند. تجربه‌های جهانی نشان داده اند که حافظه فرهنگی و آموزش در آلمان، عدالت انتقالی و ترمیم در بوسنی و عدالت ترمیمی در رواندا می‌تواند با کارکردهای صنایع فرهنگی هم‌افزایی داشته باشد.



در ایران نیز سیاست فرهنگی در دوران جنگ و بحران، اگر به حمایت‌های مقطعی و بازنمایی‌های سطحی فروکاسته شود، از ایفای نقش تاریخی خود بازمی‌ماند. آنچه ضرورت دارد، حرکت در چارچوبی استوار بر حقیقت، اخلاق و پایداری اقتصادی فرهنگ؛ چارچوبی که در آن فرهنگ نه ابزار مصرفی لحظه، بلکه سرمایه‌ای ماندگار برای آینده تلقی شود. هم‌زمان، به رسمیت شناختن تنوع فرهنگی و پرهیز از یکدست‌سازی روایت‌ها، زمینه‌ساز شکل‌گیری حافظه‌ای فراگیر و صادقانه است. تقویت نظام حافظه فرهنگی بین‌نسلی نیز این امکان را فراهم می‌آورد که تجربه‌ها، رنج‌ها و آموخته‌های امروز، به شکلی زنده و معنادار به نسل‌های آینده منتقل شود؛ حافظه‌ای که نه تنها گذشته را حفظ می‌کند، بلکه افق‌های انسانی‌تری برای زیست مشترک در آینده می‌گشاید.


روند